

LIBRARY OF CONGRESS
6
APR 18 1982
CONF. COPY
ORDER DIVISION

RB

①

رؤیت وون

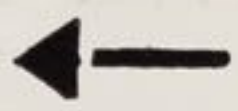
در اطلاعات روزگزارات

Ketabton.com





دافغا نستان دځلك دموكراتيك گوند دمر كزي
كهيته عمومي منشي او دانقلابي شورا رئيس
بيرك كارمل ددلوي په ۲۹ نيټه د كابل ښار د گوندي
سازمان د لومړي كنفرانس په كاركي گڼون
وكړ او دافغا نستان دځلك دمو كراتيك گوند
په سر تاسري كنفرانس كې يې د كابل ښار
د گوندي سازمان داستازي په توگه درايو په
اتفاق او داستازو په انقلابي ولولو سره وټاكل
شول .



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي د.خ.ا. و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دموكراتيك افغانستان موقعيگه واسيلي
الكساندروويچ شمشين وزير مخابرات اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي رادر مقر شوراي انقلابي پذيرفته وباوي صحبت مينمايند .

اختصار و قايح مهم هفتا

به نډايندگي از حکومت آن کشور به سلطانعلی
گنهنند عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس
شورای وزیران جمهوری دمو کراتیک افغان-
نستان تسلیم داده شد .
سلطان علی گنهنند عضو بیرونی سیاسی
و تخریکی افغان - بلغاریا ملاقات نمود .

بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي
حزب دمو كراتيك خلق افغانستان و رئيس
شوراي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغان -
نستان عصر ۹ حوت واسيلي الكساندر وويچ
شمشين وزير مخابرات اتحاد جماهير شوروي
سوسياليستي رادر مقر شوراي انقلابي براي
ملاقات پذيرفتند .



سلطانعلی گنهنندکله چی دشوروی اتحاداتلوال اردو دجوړیدو څلور شپيتمی کالیزي
عامله په کابل کی د هغه هیواد د لسوی سفارت نظامی آتشی ته مبارکی وایی .

اسناد مربوط به دستگاه زمینی مخابراته
افغان صنعتی بنام شمشاد که روز ۹ حوت
افتتاح شد به عنوان هدیه حکومت اتحاد جماهير
شوروي سو سيا لیستی به مناسبت شصت
ویکمین سالگرد قرارداد دوستی بین افغانستان
و اتحاد شوروي توسط فکرت احمد چانوویسج
تایبف سفیر کبیر اتحاد شوروي مقیم کابل
بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي
حزب دمو كراتيك خلق افغانستان و رئيس
شوراي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغانستان
در جلسه باشكوه و پر اهميتي كه با اشتراك
مسولين وزارت ها دواير وارگان هاي محلي

دشوروی اتحاد داتلوال اردودچوړینوچارو
شپيته کاليزه پرون مازينگر په کابل کې ددغه
هيواد په نوي سفارت کې ديوې ميلستيا په
ترخ کې ونمانځل شوه .

• • •

سيمیناری در مورد انکشاف همه جانبه دهات
قبل از ظهر روز ۸ حوت ضمن مراسمی توسط
عبدالمجید سر بلند معاون شورای وزیران
وزیر اطلاعات و کلتور در تالار لیسه استقلال
کشایش یافت .

• • •



سلطانملي کشمند عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و رئیس شورای
وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان
موقعیکه دستگاه شمشاد را با قطع نوار
افتتاح مینماید

مرکز احيای مجدد معيوبين قبل از ظهر ۶
حوت با قطع نوار توسط دكتور انانهارا تيزاد
عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس سازمان
دموکراتیک زنان افغانستان در انشادکشایش
یافت .

بغاضر بزرگداشت از صنعت ویکمین سالگرد
عقد فرار داد دوستی و همکاری بین افغانستان
و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد
ظهر روز ۸ حوت محفل باشکوهی از طرف
سازمان صلح همبستگی و دوستی جمهوری
دمو کراتیک افغانستان و اتحاد به انجمن-
دوستی افغان و شوروی در وزارت امور خارجه
برقرار گردید .

• • •

به پیشواؤ کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و درروشنی مصوبات هفتمین
پلینوم کمیته مرکزی حزب کمیته حزبی شهر کابل
غرض ملاقات با زحمتکشان شهر روز چهارشنبه ۵
حوت درروز و احسبسیاسی تعیین و ازین روز در
ادارات و موسسات تولیدی تجلیل بعمل آمد .



دستگاه شمشاد که اخیراً طی مراسمی
افتتاح و نگار انداخته شد .



پیکر و نه وین

زنان افغانستان هشتم مارچ را در آستانه کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان - این حادثه عظیم تاریخی در زندگی حزب و جامعه مادرشرايط استحکام عرصه بیشتر مواضع انقلاب رهائی بخش ماودستیابی به پیروزی های نوین علیه نیروهای ضد انقلاب ، تجلیل مینمایند .

شنبه ۸ حوت ۱۳۶۰ - ۲۷ فبروری ۱۹۸۲

۸ مارچ یاروز همبستگی بین المللی زنان

زنان که نیمه از پیکر جامعه بشری را تشکیل میدهند و در پروسه تکامل تاریخ در تغییرات و تحولات سیمای جوامع انسانی نقش بسزای بی داشته اند ، بزرگترین شخصیت های تاریخ مشهورترین و نخبه ترین فرزندان جهان علم و دانش ، فیلسوفان ، مخترعین و توابع جهان را در آغوش پر عطوفت خود پرورش داده و تقدیم جامعه نموده اند و در ترقی و پیشرفت تمدن و فرهنگ بشری سهم ارجحندی داشته اند ، مگر طوفان و اعصار در طول تاریخ در اثر موجودیت رژیم های طبقاتی و استثمارگرا از حقوق انسانی خود محروم بوده مورد ستم و استثمار بی رحمانه طبقاتی و اجتماعی قرار گرفته اند و به حیثیت انسانی و مقام اولاد ارجحندشان احترام نمی شده است .

یک نظر اجمالی به تاریخ گذشته بشری میرساند که سلب حقوق آزادی زن با میان آمدن طبقات آغاز می یابد در دوره بردگی زن به حیث برده و در دوره فئودالی زن به حیث وسیله تولید سرمرده می شده است و چه بسا که خلاف گرامسک انسانی مانند امتعه خرید و فروش می شده اند و با زنان به حیث یک موجود عاطف، ضعیف و غیر فعال بر خورد می نمودند چنانچه در فرهنگ فئودالی زن با صفات «ضعیفه» سیاه سر عاجزه ، پر شکسته و غیره انعکاس یافته است .

همزمان با رشد و تکامل جوامع بشری و پیشرفت علم و تکنالوجی جنبش زنان بغاظر کسب حقوق از دست رفته و باز یافتن هویت انسانی شان در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی آغاز می یابد .

اولین جنبش زنان جهان روز هشتم مارچ ۱۸۵۷ در شهر نیویورک بوقوع می یوئسد گروهی از زنان کارگر کارخانه نساجی در جاده ها مارش نموده و از ما جهان

صنایع حقوق شانرا در زمینه افزودن معاش و کاهش ساعات کار تقاضای نمایند که این جنبش توسط حمله و حسیانه در تمام سرکوب می گردد .

مگر از آن به بعد اینجا و آنجا در هر گوشه و کنار جهان صفا های آزادی خواهی زنان بلند گردیده و جنبش های زنان در جهت اعاده حقوق انسانی آنها شکل گرفته و جهانشمول می گردد .

هر گاه از جنبش زنان و از مبارزات آزادی خواهی زنان در عرصه جهانی نام برده شود بلا فاصله نام «کلا راز تکین» این زن قهرمان آلمانی و بنیان گذار روز جهانی زن در خاطره ما تداعی می گردد بلی کلا راز تکین نخستین زنی است که در دومین کنفرانس زنان سوسیال لیست جهان منعقد کوبنهاگن روز هشتم مارچ را به حیث روز بین المللی زنان جهان پیشنهاد می نماید که از آن تاریخ تا اکنون هشتم مارچ را در سر تاسر جهان احترام و تکریم پرشکوه تجلیل می نمایند .

امروز زنان در بسا کشور های جهان از حقوق و آزادی های دموکراتیک خود بر خوردار بوده و در عرصه های مختلف زندگی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی دوش بدوش مردان نقش فعال خودرا ایفاء می نمایند .

مگر این نکته را نباید فراموش کرد که مفهوم آزادی زن با سیستم اقتصادی ، اجتماعی جوامع و رژیم هایی که در آن جوامع مسلط است ، بستگی و تلازمه دارد معینا آزادی واقعی زن زمانی تحقق می یابد و در شرایطی حقوق زن تعیین شده می تواند که شیوه تولید استثمار می شود و رژیم های مردمی و قدرت زحمتکشان در آن جوامع مستقر باشد در نظام های سرمایه داری امروز اگر چه از آزادی زن لاف و گزاف در میان است و سرو صداهای آزادی زنان به گوشگان ها میرسد مگر در حقیقت در تحت

رژیم های استعماری بیرحمانه استثمار میشوند و وسیله تولیدی بیش نیستند و در عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی حقوق مساوی با مردان ندارند فقط در جوامع سوسیالیستی است که به آزادی زن و گرامت انسانی او احترام گزارده میشود و در همه زمینه های زندگی اجتماعی - اقتصادی دوش بدوش مردان یکجا بکار و یکجا سازنده می پردازند و سهم شانرا در جهت اعمار یک جامعه شکوفان و دلخواه شان ادا می نمایند .

وضع زنان در کشور عزیز ما در گذشته خیلی نا هنجار و ترازیک بود قبل از انقلاب شکوهمند نور زنان مادر تحت رژیم های غیر مردمی در شرایط سیستم تولید فئودالی در دهات و فضیلت و در شهر ها از یکطرف مشغول کار های تولیدی بودند در مزارع کار گاهها ساقه ترین کار ها را اجرا می کردند .

و از جانب دیگر واریسی از امور منزل و پرورش اطفال و نظیفه اختصاصی زنان می بود . در چنین شرایطی زنان کشور ما زندگی فلاکتبار را بسر میبردند و بیرحمانه مورد ستم دوگانه طبقاتی و اجتماعی قرار می گرفتند و به این ترتیب در زیر پرده و حجاب چهرل و بیسواد و تاریکی نگه داشته می شدند ، هیچگونه زمینه کار در بیرون از خانه و در نتیجه زمینه سهمگیری شان در امور سیاسی و اجتماعی وجود نداشت اولین نهضت زن در کشور عزیز ما در زمان امان الله خان شروع گردید در آنوقت تلاش های در جهت رفع حجاب و تنویر زنان صورت گرفت مکتب ارشاد دانشوران تاسیس گردید .

و عده بی از دختران بخارج از کشور عرض تحصیل فرستاده شدند .

مگر این نهضت اندک و ژود گذر بود زیرا با سقوط دوره امانی نهضت زن نیز به رکود مواجه گردید .

تاسیس سازمان دموکراتیک زنان افغا - نستان در سال ۱۳۴۴ نقطه عطف عظیمی است در تاریخ نهضت آزاد یجوهی زنان کشور ما که بمثابة عامل ضروری در تکامل جنبش زنان کشور مبارزات زنان دلیر و آزاده افغانستان وارد مرحله جدید کیفی و تکاملی خویش گردید .

سازمان دموکراتیک زنان افغا نستان به حیث گردان پیشاهنگ زنان رزمنده کشور از یکطرف مبارزات خویش را علیه ناپسا مانی ها و ظلم و بیعدالتی های اجتماعی رژیم های غیر مردمی و استبدادی به پیش برداز جانب دیگر مبارزات خودرا در جهت خواسته های صغی زنان کشور تامین حقوق و آزادی های انسانی آنها ادامه داد و زنان مبارز و آگاه کشور را در امر دفاع از حقوق مشروع آنها بسیج و متشکل نمود .

انقلاب نور خاصا مرحله جدید تکاملی آن افق های وسیع را در جهت رهائی کامل زنان از قید هر گونه محرومیت و ستم کشود و سهمگیری فعال آنانرا در حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رهبری سازمان های اجتماعی ارگان های عالی قدرت دولتی تامین نمود که قبل از هر چیز دیگر ناشی از پیروزی های مردم ما در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغا نستان این گردان پیشاهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور میباشد .

جای مسرت و مباهات است که امسال روز هشتم مارچ در شرایطی در کشور عزیز ما تجلیل می گردد که زنان مادر پرتو مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور به حقوق آزادی های دموکراتیک شان دست یافته اند و زمینه ارتقای نقش آنها در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور مساعد گردانیده شده است .

امروز زنان قهرمان ما این افتخار را دارند که در تحت رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغا نستان این گردان پیش آهنگ زنان مبارز کشور دوش بدوش مردان در جهت رفع عقب ماندگی های اقتصادی - اجتماعی مبین محبوب خود به کار و بیکار انقلابی شان ادامه میدهند و مخصوصا درین شرایطی که ضد انقلاب و ارتجاع و امپریالیزم جنگ اعلام ناشده را علیه مردم ، وطن و انقلاب ما براه انداخته اند زنان پیکار جوی ما با نهایت ودائیری وارد صحنه کار زار می شوند و بغاظر اعاده صلح دمو - کراسی و تامین عدالت اجتماعی می رزمند و آماده هر گونه قربانی و فدا کاری می باشند .

مادر حالیکه مقدم ۸ مارچ روز همبستگی بین المللی زنان را گرامی داشته و به همه زنان مبارز و قهرمان کشور تبریک عرض می کنیم پیروزی های هر چه بیشتر شانرا تحت رهبری ح ۱۳۶۰ آرزو می یویم .

تجارت

تاریخ زدگان سیاه روی

کدام گروه و نیرو های اجتماعی اند و چه بره
ارتجاع و امپریالیزم چه سیاه و نقرت انگیز
است .

درین دوران روزنامه ها و جراید ، رادیو و
تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان و
تمام وسایل ارتباط جمعی جهان انقلابی و
مترقی ، حقایق انکار ناپذیری را نشر می-
نمایند که از د هشت افکنی های بیشمار
اهریمنان و دشمنان تاریخ و آدمکشی های
جلادان ارتجاع و امپریالیزم روایات حقیقی
دارد و همه روزه مردمی بینند و قضاوت
می کنند .

برعکس نیرو های اهریمنی ، ارتجاع
و امپریالیزم دشمنان سوگند خورده خلق
ضمن جیاولگری و غارت ، آدمکشی و تجاوز
آتش افروزی و ویران کاری ، وحشت و ترور
از عدالت و دموکراسی ، از آزادی و انسانیت
سخن می زنند ، حقایق را وارونه و دگرگون
جلوه می دهند ، تابوتاند بر ذهنیت ساده
لوحان اثری داشته باشند و جریح های
نیرومند تاریخ را به عقب بر گردانند که این
تلاش ها به یقین بیپوده و عبث است .

نکته دیگر که نباید ناکفته ماند ، اینست
که تاریخ و مردم ذره ذره حساب می کنند و
اعمال تمام نیرو های اجتماعی را چه انقلابی
و ارتجاعی به محاسبه می گیرند . علمای قضاوت
می نمایند . تاریخ وطن ما همانطوریکه بدون
واسطه این و آن در باره قضاوت و بیرحمی
شاهان و امیران مستبد حکم قاطع دارد ، درباره
نقش بالنسبه ترقیخواهانه امان الله خان
نیز چشماتش را نمی بستد ، همچنان
سیاحکاران و جعلکاران ، نیرو های ارتجاعی
و خاین به وطن و تمام عناصر و گروه های دهشت
الکن باید بدانند که قضاوت تاریخ بر حق
است و گذشتی در باره کسی نداشتن ندارد .

در فرجام خوشبختانه که امروز ، در پرتو
انقلاب نور محکمه تاریخ و قضاوت مردم دایر
است و هیچکسی را یارای دوری چستن از
حکم تاریخ و داوری مردم نیست .

مردم موضوع را بروشنی درک می کنند و می-
دانند که کدام نیرو های دزدان و رهناندا
مسلح می سازند تا کودگان و پیران ، جوانان
و زنان را به قتل برسانند و مساجد و مکاتب
شفاخانه ها را به آتش بکشاند و پل ها و
سردک ها و عمارات را ویران کنند .

امروز مردم با چشم باز می بینند که از طریق
پاکستان نیرو های ارتجاعی به کمک امیر-
یالیزم بین المللی داخل خاک افغانستان آزاد
و انقلابی می شوند و صلح و آرامش را در
سراسر وطن ما بر هم می زنند .

همچنان مردم می فهمند که کشور بزرگ
انقلاب اکتوبر ، یار و یاور مردم افغانستان
انقلابی بوده و عملاً ثابت گردیده که در شرایط
حساس تاریخ دست دوستی و تعاون را به
مردم افغانستان دراز کرده و از کمک و یاری
دریغ نمی ووزد .

سخن دیگر که گفتنش لازمی و ضروری
می نماید اینست که در باره مسایل ملی و بین-
المللی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تصور
نیز همه ای نیرو ها و گروه های ضد انقلابی
درست درک علمی نداشته و عملاً این موضوع
به ایبات رسید چنانچه تمام گروه های
سیاه و ارتجاعی از چه های تمصب افراطی
گرفته تا راست های امپریالیستی همه و همه
به روایت تاریخ دروغ پراکنی های ز یا دی
را سر عهدی کرده اشاعه داشتند که عمل
انقلابی خط بطلان به آن کشید . و در مقابل
داوری های حزب دموکراتیک خلق افغانستان
و نیرو های سالم انقلاب را که اساس علمی
داشت به ایبات رسانید .

باطرح مطالب فوق ، به ارتباط قضایای
زندگی روز و بخصوص بر خورد های خصمانه
و دد منشانه ارتجاع و امپریالیزم ، مردم ما
حال می فهمند که دوستان و دشمنان مردم

فقط روشنفکران اند که موضوعات علمی را
درک می نمایند .
اما اکنون ، در پرتو نیروی توفنده انقلاب
مردم نه تنها از راه سطور به ظاهراً خاموش
جراید و مجلات و کتب ، بلکه عملاً مسایل
جهان و جامعه را از رویداد ها و برخورد های
روزمره می آموزند .

مثال دیگری چنین است : در سومین شماره
جریده تابناک خلق نویسنده درباره دوستان
و دشمنان خلق و شیوه های بیکار انقلابی
بصورت علمی توضیحاتی ارائه داشته که
فقط امروز اکثریت مردم عملاً آنرا می فهمند ،
ولی در آزمان درک موضوع برای توده های
عظیم مردم ناممکن یا محدود بود .

همچنان در تمام شماره های جراید خلق
و پرچم ارگان های کمیته مرکزی حزب دمو-
کراتیک خلق افغانستان قبل از انقلاب ، درباره
دوستان و دشمنان خلق ، درباره نبرد با ارتجاع
و بیروزی مردم بصورت علمی و سیماروشنی
انداخته شده که به یقین نقش مشعل و رهنگها
را در جنبش انقلابی کشور داشته که تاکنون
نیز می درخشند . اما واضح است که درک
موضوع برای همه مردم در آن زمان کار
ساده ای نبود .

برعکس اکنون ، انقلاب و پروسه آن چنان
آموزنده و عام فهم است که اولاً همه ای مردم
در مدرسه سیاست داخل گردیده و در باره
سرنوشت خود و کشور شان می اندیشند
و دوستان و دشمنان انقلاب و مردم را تشخیص
میدهند .

اگر دیروز گفته میشد ، که امپریالیزم
جهانخواار امریکا باعث خونریزی و تجا و ز
در کشور های عقب مانده جهان است ، برای
همه مردم قابل درک نبود و لی امروز اکثریت

حرف و گفتنی های بسیاری در باره ارتجاع
و امپریالیزم و نیرو های وابسته آن در
طبوغات بار ها گفته آمده و با شیوه ها و سلیقه
های گوناگون توضیح شده است .

اما آنچه در عمل این موضوع را روشن
می نماید و بیش چشم ما صورت می گیرد ،
خود نشانه زمان و شرایط خاص تاریخی

انقلاب است که برای همه مردم آموزنده
است ، چه در شرایط انقلابی توده های
میلیونی بغاطر اینکه خود نقش عظیمی در
جهت دگرگونی ها دارند ، مسایل را عملاً
فراموش می کنند و توضیحات و بر داشت های
علمی را با سرعت می آموزند .

با مثال و یاد دهانی تاریخی ، موضوع
چنین بررسی می گردد .

قبل از انقلاب شکوعمند تصور ، تمام نیرو
های ملی و دموکراتیک و پیشاپیش آنها حزب
دموکراتیک خلق افغانستان باندای رسا در
باره دوستان و دشمنان مردم در داخل و خارج
کشور توضیحاتی ارائه داشتند و بغاطر
بیروزی امر حق مبارزه نمودند که همه و همه
اکنون درج صفحات درخشان تاریخ معاصر
افغانستان است .

آنچه به ارتباط گفته های بالا روشن می-
نماید اینست که در آزمان از طرح ها و
پیشنهادات و صحبت های مبارزان و روشنفکران
کشور ، عدم محدودی می فهمیدند و از آنجاییکه
اندیشه های انقلابی در میان توده های
ساخته بود ، نیروی مادی اجتماع نیز بحساب
می آمد . روی این اساس بر داشت مردم از
مفوله های چون ارتجاع و امپریالیزم ، فو-
دالیزم و کاپیتالیزم اندک بود و وساحه آن
محدود ، زیرا در هر جامعه ای در آغاز امر

جوانان ماصفوف قوای

مسلح کشور را نیرومند

نگه میدارند



محمد موسی سرباز قطعه ۵۳ مخایره

با پیروزی انقلاب شکوهمند شور و ستودنی مردم گبار رژیم های وابسته به استبداد، ارتجاع و امپریالیسم در سرزمین مقدس ما حاکمیت زحمتکشمان در عرصه عمل تحقق پذیرفت و قدرت سیاسی ازید جباران و مستکبران به خلق زحمتکش و به نمایندگی از آن به حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آنکه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور تعلق گرفت.

تحولات انقلابی ای که بعد از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک شور در عرصه های گوناگون زندگی مردم ما یکی بعد دیگری رونما میگردد و انسان زحمتکش جامعه ما را به آینده آبادمرفه و شکوفان نزدیک و نزدیک تر میسازد موجب آن گردیده است تا همه دشمنان مردم افغانستان که از سالیان درازی با شیوه های بسیار رزویلاته و خائنه مردم ما را مورد استثمار و بی رحمانه خویش قرار می دادند و با خوردن عصا ره جان و محصول کار و زحمات طاقت فرسا و شبها روزی آن ناپرازیتم وار امرار حیات می نمودند بدان و ادا رد تا بر ضد انقلاب شکوهمند شور مردم افغانستان که آزادی ها و ارمان های بیشماری را به زحمتکشان میهن ما بیار آورده است و آن ها را در شاهره ترقی و تمدن قرار داده است در صف واحدی به ایستند و بگویند تا با براه انداختن پاره ای از اعمال خائنه و تخریب کارانه مانع تکامل پیروزمند انقلاب نجات بخش شور گردند غافل از آنکه انقلاب ملی و دموکراتیک شور که برار داده ملیون ها انسان زحمتکش و استثمار شونده جامعه ما به

پیروزی انجام میدهد است توسط آن ها حفظ می گردد و پیروزی مندانه تکاملی می یابد و هر گونه موانع را از سر راه خویش به سهولت بر می دارد.

در پیشا پیش مدافعین انقلاب دورا نساژ شور اردوی قهرمان و حماسه آفرین کشور در تحت رهبری حزب پر توان ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان قرار دارد که در صفوف خویش هزار ها فرزند کارگر دهقان و پیشه ور جامعه را دارا می باشد.

اردوی مردمی ما که امر و زاز حاکمیت ملی استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور قاطعانه در سنگر دفاع قرار گرفته است شکست و نا کامی را نمی شناسد در وظایف خویش پیروز مندانه کام بر می دارد و صفوف رزمنده آن روز بروز به انبساط و دلیری جوانان بر نیرومندی خود می افزاید.

روزی نیست که ده ها و حتی صدها جوانان هموطن ما که واجد شرایط اجرای قانون مکلفیت عسکری باشند به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور روی نیابند و به صفوف رزمنده آن نه پیوندند همچنان تعداد زیادی از هموطنان ما که دوره مکلفیت عسکری خود را قبلا سپری نموده اند به اثر فیصله شوری و زیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر جلب واحضار قسمی سر بازان و خرد ضابطان قطعه به صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان می پیوندند و با خوشی و شاد کامی به اجرای وظایف انقلابی خویش می پردازند و وعده دیگری از جوانان وطن پرست کشور ما با و صف آنکه دوره قانونی خدمت زیر بیرق

را به انجام می رسانند حاضر می شوند تا الی ختم تحریر و مداخلات محافل ارتجاعی و امپریالیستی در سرزمین ما مورما افتخار سربازی و خدمت زیر بیرق را داشته باشند و در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان همچنان باقی بمانند. از این رو ما با چند تن از اینگونه جوانان و وطن پرست کشور در مورد تصامیم و فعالیت ها و وظایف انقلابی شان گفت و شنود هایی بعمل آورده ایم که در ذیل شما را بخوانند آن دعوت می نمایم.

محمد موسی سرباز تو لسی دوم کند که سوم قطعه مخایره یکتن از سر بازان جوانی است که به اثر فیصله شوری وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر جلب واحضار قسمی سر بازان و خرد ضابطان قطعه به صفوف قوای مسلح کشور پیوسته است و از مدت پیش از پنج ماه و چند روز بدین سو مصروف اجرای وظایف انقلابی خویش می باشد میگوید:

من در سال ۱۳۴۸ دو رده مکلفیت

عسکری خود را در فرقه ۸ قرغه سپری کرده بودم و اکنون باز حاضر شده ام تا از طریق اردو به وطن، مردم و انقلاب خود خدمت نمایم.

او را جمع به شرایط شواریکه در دوران قبل از پیروزی انقلاب شور با لای سر بازان تحمل می شد چنین می گوید:

در دوران قبل از انقلاب قانون حکم می نمود که باید ما ها تا مبلغ (۳۰) افغانی برای سر بازان قطعه بگوئیم معاش داده می شد ولی من در طول مدت دو سال خدمت خود آن را به چشم مهم ندیدم، جالب تر از آن اینکه حتی بوی و دریشی اینها قانونا استحقاق یک نفر سر بازان تو سطر آمرین بالای عساکر بفروش می رسید، من خودم با ری مبلغ (۶۰۰) افغانی به قوماندان تولی خویش پرداختم و بوی و کلاه و دریشی ای را که اصلا باید بطور مجانی و مطابق استحقاق بمانداده می شد بدست آوردم پول دریشی ها می که به فر و ش می رسید یکجا بامعاش سر بازان به جیب قوماندان صاحبان فر و می رفت و سر بازان صرف از امتیاز



عبدالجمیل سرباز

ور شدیم و به زودی این قرا رگاه را تصاحب نموده مقدار زیادی از سلاح و مهمات آن ها را که در کشورها ی امپریالیستی و ارتجاعی جهان ساخته شده بود دستگیر نمودیم .

وی می گوید : و قتیکه ما به یکی از قرای مر بو ط این ولایت که از چندی بدین طرف اشرار در آن بیداد میکرد رسیدیم دیدیم که مکتب آن به آتش کشیده شده است و خاکستری بیش از آن باقی نمانده است .

هنگام ورود مردم قریه و شاگردان مکتب از ما استقبال پرشور و زایدالوصفی بعمل آوردند و پیران ، جوانان و نوجوانان اظهار مسرت نموده گفتند که بعد از این ما آزاد شدیم ، مکتب ما آباد می شود و بسیاری از دوی قهرمان کشور دیگر ما از شر دزدان شرارت پیشه و قطع الطریقان بیرحم نجات یافته ایم و در فضای آرام و صلح آمیز میهن خود زیست خواهیم کرد .

عبدالجمیل سر باز تولی تعلیمی قطعه ۵۲ که در برج قوس ۱۳۵۸ به خدمت زیر بیرق جمهوری دموکراتیک افغانستان شتافته است و امروز نیز منحصبت سر باز داوطلب و ظایف انقلابی خویش را با شور و شوق زایدالوصفی ادامه می دهد بپاسخ این سوال ما که دشمنان مردم ما را چه کسانی تشکیل می دهند و چرا این ها برضد مردم ، وطن و انقلاب ما به فتنه گری می پردازند میگوید :

دشمنان مردم زحمتکش ما را در سطح ملی فیو دالان ، سودخواهان ، رشوه خواران بقیه در صفحه ۵۳

می باشند . وی در مورد ماهیت تبلیغات دروغین دشمنان انقلاب نور و مردم افغانستان چنین ابراز نظر می نماید :

مردم ما و جهانیان شان بدانند که از همان آوان پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن ارتجاع داخلی منطقه و بین المللی در رأس امپریالیزم جهان خوار امریکا بر ضد وطن ، مردم و انقلاب غوغای تبلیغاتی گمراه کننده ای را برافراشته اند و در این راه از شیوه ها ، مواد اسالیب مختلفی کار می گیرند تا مردم را فریب دهند و آن ها را برضد انقلاب شکوهمند نور و دست آورد های دوران ساز آن تحریک نمایند ولی مردم آزاده ما دیگر فریب اینگونه جعلیات و کاذب را نمی خورند و از راه همیکه برای نجات خود انتخاب کرده اند هرگز بر نمی گردند و این راه عبارتست از راه رشد و تکامل بخشیدن به آرمان های انقلاب ملی و دموکراتیک نور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان .

محمد اکرم سر باز بلوگ انطباط غند ۵۲ مخابره که بعد از گذشتن مدت دو سال و شش ماه در صفوف قوای مسلح کشور با زهم حاضر شده است در صفوف قوای مسلح باقی بماند و ترخیص اخذ نکند ، می گوید :

اعمال جنایتکارانه دشمنان انقلاب نور مرادبان واداشست تابا همه نیرو و توانی که در بدن دارم در برابر دشمنان مردم افغانستان و وطن خود را از شر دزدان ، قطع الطریقان ، آدم کشان و فتنه گرانی که در تحت رهبری امپریالیزم ایالات متحده امریکا بر مردم ما بیداد روا می دارند و فضای آرام و صلح آمیز زنده گی ایشان را برهم می زنند رها سازم .

وی علاوه میکند : در برج میزبان گذشته من به معیت دیگر افسران و سر بازان مر بو ط در یکی از نقاط مر بو ط به ولایت پروان با لای یکی از قرا رگاه های (۳۵۰) نفری اشرار حمله

گردیده است و از آن زمان تا کنون وظایف انقلابی خود را با جدیت و زافزون به پیش می برد . او که لیسانسه استیتوت بولی تخنیک گابل بوده از مدت پنج سال بدین طرف افتخار عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را نیز دارا می باشد . بجواب این سوال که یک سر باز با سواد علاوه بر آنکه وظایف انقلابی خود را در امر دفاع از وطن ، حاکمیت ملی ، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور به پیش می برد چه و جایب و مکلفیت های دیگری را در برابر آنده از همسنگران دیگر خود که به اثر پلان های شوم ارتجاع و امپریالیزم از نعمت سواد محروم مانده اند دارا است چنین بیان می دارد :

یک سر باز با سواد باید در پهلوی وظایف انقلابی خود بکوشد تا آن عده از هم زمان خویش را که روی علل مختلفی نتوانسته اند کسب سواد نمایند با سواد سازد و در این زمینه به معلمان سواد آموزی و صاحب منصبان اردویار و مددکار خوبی باشد و چنین هم هست یعنی در قطعه ما به افسران و افسران دلاور ، سربازان با سواد و معلمان کورس های سواد آموزی تعداد زیادی از سر بازان به خواندن و نوشتن آشنا می حاصل کرده اند و امروز میتوانند اخبار بخوانند و خط بنویسند .

او در برابر این سوال که آیا سر بازان این قطعه هنگام مطالعه روزنامه ها و جراید به چه موضوعاتی زیاد تر علاقه می گیرند گفت : سر بازان ما به خواندن و شنیدن اخباری که در موردنا بودی و یا در هم کو بیده شدن اشرار این دشمنان آتش به جان مردم افغانستان که به اثر شجاعت و دلیری افسران و سر بازان قهرمان کشور و سایر وطنداران شرافتمند ما صورت می پذیرد به نثر می رسد زیاد تر علاقه می گیرند و عکس های مر بو ط به قهرمانی های افسران و سر بازان وطن پرست کشور را می بینند و این ها در بالابردن مورال سر بازان ما نقش بسزایی را دارا

لفظی بر خور دار بود و پس ولی خوش بختانه امروز که ما به دعوت دولت انقلابی خود با زبانی به صفوف قوای مسلح کشور آمده ایم و وظیفه سر بازان را به پیش می بریم در این زمینه فرقی های فاحشی را ملاحظه می نمایم یعنی امروز زو یه آمرین با ما بسیار خوب است ، کالای خوب دریشی خوب ، بوت و کلاه خوب برای ما داده شده است و ما هانه مبلغ سه هزار افغانی عملا برای ما پرداخته می شود که می تواند گذار هلال میلی ما را بنماید تا بدو نتشویش از ناحیه فامیلی به کار و بار انقلابی خود بپردازیم . او در برابر سوال دیگر که از نظر شما یک سر باز خوب باید دارای چه صفاتی باشد میگوید :

به عقیده من یک سر باز باید بسیار کوشش کند که به خاک مردم و انقلاب خود مصدر خدمات



نور محمد سرباز

قابل قدری گردد و در کارهای خود جدیت را عادت همیشگی خود بسازد شیوه های روز گذرانی و روز جلانی را در خود راه نهد و به وطن ، مردم و انقلاب خویش وفا دار باشد .

یک سر باز خوب باید کوشش کند که سلاح خویش را بصورت درست نگهداری کند و به هم تکنیک های استعمال آن آشنا می گامل حاصل نموده بر آن حاکمیت کامل داشته باشد .

آقا محمد سر باز دیگر است که در برج حمل سال ۱۳۵۹ به خدمت مقدس زیر بیرق شامل

دومین کنگره سراسری اتحاد شوروی در اوایل انقلاب طی تقاضا نامه یی از کارگران ، سر-بازان و دهقانان اعلام کرد که قدرت شوروی حق مسلم همه ملل ساکن این کشور را در مورد خود ارادیت تامین خواهد کرد .

باصدور این تقاضا نامه برای همیشه با پالیسی دشمنی ملی و بی اعتمادی ذات البیئی پایان داده شد .

حکومت مردمی اتحاد شوروی اصول اتحاد دوطلبانه و صادقانه ، تساوی و حاکمیت ملل ساکن این کشور و حقوق آن ها را در مورد اعلام داشت ، کذا هر گونه امتیازات همه اقلیت های ملی و گروه های نژادی اعلام داشت . کذا هر گونه امتیازات ملی و مذهبی و قیود در زمینه منسوخ اعلام گردید .

یک سند مهم دیگر در مورد مساله ملی عبارت از تقاضای شورای کمیساری های مردمی از همه (مردم کارگر مسلمان روسیه و شرق) بود که در نوامبر ۱۹۱۷ به تصویب رسید ، درین سند حکومت شوروی نخبیانه همه عقاید ، رسوم و موسسات ملی و کلتوری مسلمانان را آزاد و غیر قابل تغلف اعلام کرده و تساوی همه ملل را اعلام نموده آمادگی خویش را برای حفاظت حقوق مسلمانان ابراز داشت .

همه این اقدامات جامع در زمینه از تطبیق پروگرامتین در مورد مساله ملی منشا میگردد . مردم اتحاد شوروی که ملیت خویش را انکشاف دادند ، بیش از هر وقت دیگر در پرتو اصول انتر ناسیو نالیزم متحد شدند و آرزوی شان مبنی بر اتحاد نزدیک در مبارزه مشترک علیه ضد انقلاب نیرومند تر شد .

مسیر انکشاف تاریخی ضرورت تو حید جمهوریت های اتحاد شوروی را در یک دولت قوی و نیرومند فیدرالی فراهم گردانید . البته موسسات نمایندگی های قدرت مردم درین کشور نقش ممتازی در نزدیک ساختن مزید مردم در یکنوالت کثیر الملیتی سوسیالیستی ایفاء کرد .

این موسسات و ادارات با پیروزی از مشی حزب طراز نوین لتین مساعی شان را جهت پیشرفت سریع اقتصادی و کلتوری در اعمار جامعه نوین سوسیالیستی متمرکز گردانیدند . شورویان بمثابة یک مکتب تربیه سیاسی برای توده های وسیع ملیت های دیگر این کشور در آمدند . فعالیت آن ها توحید جمهوریت های اتحاد شوروی را در یک دولت بزرگ فیدرالی تسریع بخشید . باید گفت که درین پروسه طبقه کارگر ، چنانکه بحیث انقلابی ترین طبقه تحت رهبری حزب لتین همه نیروهای دموکراتیک روسیه را در مبارزه علیه نژادیزم و برای حفاظت ملل غیر روسی (قبلا محکوم با استثمار بیرحمانه) بسیج کرد ، نیز نقش سترگی انجام داد .



افراد جمیع ملیت های اتحاد شوروی دوره هدف مشترکی که اعمار جامعه پیشرفته و فالد استعمار اندوش بدوش هم مصروف فعالیت اند.

چگونه اتحاد شوروی مساله ملیت را حل کرد

بموجب قانون اساسی این کشور هر تبعه اتحاد شوروی مکلف است تا غرور و افتخارات ملی سایر اتباع و ملیت های این کشور را احترام نموده در تحکیم دوستی ملل و ملیت های دولت کثیر الملیتی اتحاد شوروی صرف مساعی نماید .

قانون حق هر ملیت را در اجرای آزادی نه مرا سم مذهبی و عنعنات ملی بدون تبعیض تضمین میکند .

اتحاد شوروی از کجا شروع کرد؟
انکشاف دولت ملی در اتحاد شوروی مویید صحت و درستی راهی است که توسط حزب و دولت انقلابی اتحاد شوروی در رابطه با مسایل ملی تحت سوسیالیزم انتخاب شده است . حزب کمونسٹ اتحاد شوروی بلافاصله بعد از احراز قدرت دولتی ، یک پروگرام جامع را در زمینه حل سوال ملیت و تامین مساویانه حقوق آنها در امر حفظ و انکشاف شد .

فرهنگ بخصوص شان و شرکت در عمران مجدد ملی در عمل پیاده کرد و طرفداری شان را از تحقق اصل خود ارادیت ابراز داشت . فرامین حکومت اتحاد شوروی در مورد الفای اختناق و ستم ملی تاسیس تساوی واقعی همه ملل و ملیت عا در روسیه عمیقاً دموکراتیک بوده و با استقبال گرم و پر حرارت مردم سراسر این کشور مواجه شد .



معبد پرستش آتش در سراخانی اتحاد شوروی.



اتحاد شوروی در حفظ و انکشاف کلتور ملیت ساسی فراوان بخرچ میدهد این دختر را در لباس آذربایجان مشاعده میکند .

پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷ در اتحاد شوروی ، حزب و دولت مردمی این کشور را بلا فاصله به مساله دادن نیرو و تحرک تازه بروابط ملی بمنظور ایجاد تهادب مستحکمی جهت بیان آوردن یک چپه متحد مردم کارگر و زحمتکش همه ملیت عا در مبارزه علیه یوغ سرمایه و اعمار حیات جدید عاری از بهره کشی انسان از انسان مواجه ساخت طرق نیل باین غایه به خوبی در آثار لتین و اسناد مصوبه حزب کارگری لتینی که مبتنی بر تجلیل کامل و درست اوضاع واقعی است منعکس گردیده است .

لتین بنیان گذار نخستین دولت کارگری جهان در اولین روز های پیروزی انقلاب که سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشور بزرگ شورها پی زیری گردید ، ضمن اشاره به سوال ملیت ها در اتحاد شوروی تاکید کرد که حل مساله ملی درین عصر امپریالیزم از اهمیت بخصوص پر خوردار است .



نمایندگان جمهوریت‌های مختلف اتحاد شوروی از کلتور و ملیت‌های گوناگون این کشور در ارکان دولتی نمایندگی میکنند، این عکس یک جلسه پارلمان اتحاد شوروی را در مسکو نشان میدهد.

طبقه کارگر نواحی انکشاف یافته صنعتی به بسا مردم کمک کرد تا سرعت بر عقب ماندگی غلبه یافته از مرحله انکشاف سرما-بداری عبور کنند. انکشاف صنعت سوسیال-لیستی و ایجاد زراعت خیلی انکشاف یافته و مودرنیزه جز اهداف بزرگ طبقه کارگر بوده است.

همکاری برادرانه طبقه کارگر در مراکز قدیمی صنعتی با دهقانان و سایر نیروهای مولد باعث انکشاف صنعت و تشریک مساعی همه ملیت‌ها در امران مجدد ملی شد. چنانچه شاهراه‌های متعدد ترانسپورتی با همکاری مشترک قزاق‌ها، ترکمن‌ها، اوزبک‌ها، قرغزها، روسی‌ها و یوکرایی‌ها و غیره ملیت‌ها اعمار یافت و مورد استفاده قرار گرفت.

بدون شک ساختمان مجدد موفقیت آمیز اقتصاد ملی در اتحاد شوروی، امکانات جدید در انکشاف مزید دولت کثیرالمللیتی این



اتحاد شوروی در حفظ، احیاء و انکشاف صنایع محلی این کشور کثیرالمللیتی اهتمام بفرج میدهد. عکس بالا ساختن ظروف فلزی را در کوباچی واقع جمهوریت داغستان اتحاد شوروی نشان میدهد.

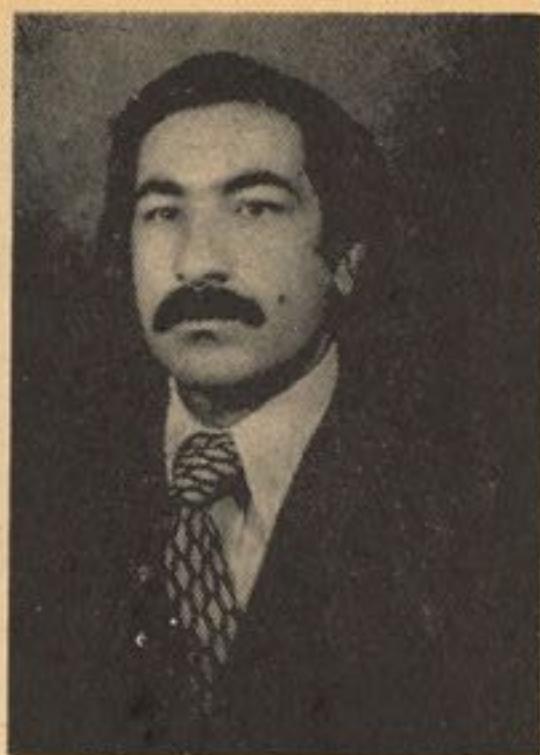
همه جمهوریت‌های که اتحاد شوروی را تشکیل میدهند، مساوی حقوقند، هر یک از این جمهوریت‌ها و ملیت‌ها حق و تعهدی در درجات و سطوح فعالیت دولتی داشته و طور مساویانه از آن‌ها در شورای عالی اتحاد شوروی، هیات رئیسه، شورای وزیران و دیوان عالی اتحاد شوروی و غیره ارکان‌ها طبق قوانین موضوعه دولت فیدرالی سوسیالیستی نمایندگی میشود.

تشکیل اتحاد شوروی که در آن بیش از (۱۰۰) ملت و ملیت بسر میبرند بحیث وسیله نیرومند در حل مسأله ملی موثر ثابت شد. اتحاد شوروی متشکل از (۱۵) جمهوریت اتحادی است که شامل (۲۰) جمهوریت خود مختار (۸) زون خود مختار و (۱۰) ساحه خود مختار است.

قانون اساسی جدید اتحاد شوروی در مورد موجودیت روابط ملی تاکید میکند که این وظیفه هر تبعه اتحاد شوروی است تا حقوق و امتیازات ملی سایر اتباع این کشور را احترام نموده در امر تحکیم دوستی ملل و ملیت‌های دولت کثیرالمللیتی اتحاد شوروی سعی و کوشش بفرج دهد.



اطفال جمیع ملیت‌های اتحاد شوروی و بدون تبعیض از تسهیلات مختلف مادی و معنوی این کشور برخوردارند. در این عکس گروهی از اطفال موسیقی میشوند.



عاشق الهه فریاد

دندنی شعر لارویان

د ۱۳۴۸ کال پسر لی هغه مهال

چه نهم ټولگی ته رسید لی وم د کلو کلو شاعران نه مینی می ورو ورو غوټی وکړی او هغو ورو ورو دگلو نو په سپه لو پیل وکړ . هر څه می چی ویل او لیکل ، شعر او غزل وو ، هغه شعر او غزل چی می ډیر ژر ورځپاڼو او نورو خپرو نو ته لارو کړه او پتیلز می ورسره د ډیری او او جری ټنگ ټکور ته ...

د فریاد د دولس کلنو شعروسانندو او فریادو نو دردی گونی غونډو نه چی «اندیښنی» ، «دسوز نغمی» او «دردونه اودرمان» می نو مو لی دی ، زموږ دخوان شاعر د نا خړو بیدو نکو شاعران نه ولولو لا سوند او ښکارند بلل کیږی . خو که زما په خوښه او سپار ښتنه می پر دغو نو مونو بیا کتنه وکړی ، غوره به وی ، ځکه لومړی نوم دیوه بل شاعر په یوه چاپ شوی شعری غونډه اړه لری اودا دوه نور هم دومره خونده و راوکښاند نه بر یښی . لنډ نوم (فریاد) می هم له نورو ډیرو سره گډون لری خو- ښای می له یو څو نه دی مخکسی وی .

شاعر خان د هیڅ شاعران نه ښوونځی اړوند او ټلونی نه بو لی او په راز راز جو لیزو ښو او کابلو کی شعر ویل د خپلی خبری لاسوند مگر موږ تری دا پوښتنه کوو چی څنگه کیدای شی یواځی ښه او خورم دی د سبک او ښوونځی څرگندوی شی . خو همدا خپله خبره می را- ټینگوو چی ور مندو ن او ارزون به می کره کتو نکو ته پریر دو ، هره اخیسته چی تری وشوه په دغه یا هغه ښوونځی به می ویلی ، که نه هسی خو می له هغه می خپله ښکلا- ییزه او ټولنیزه مینه ښوونځی او

اوتلنځی بلل کیږی او همدا یسی شعری لاره اوروده .

نو یوا لی او نو ښت :

څنگه چی شاعر له سندریزو شعرونو سره بی ساری لیوا تیا لری نو ډیره هڅه می داده چی د جولی له مخی زړه لپاره ټینگه وساتی او دلته و تنکو قافیو او ردیفو لمن پری نه ږدی . وگړنی (فولکلوری) کالبونه می هم خوښیږی او هغه هم د دی لپاره چی سندری غاړی می بی سر- خوږه وویلی شی او آهنگ ساز ته می په غو ښتنه خو له وړانه نه شی له دی کبله می جولیز نو یوا لی ډیر لری .

د مضمون او محتوا له پلوه له نوی انقلابی پیر سره سمون لری . دخپلی ټولنی هیلی او غوښتنی پکی په پوره ټینگار انځور وی او ډیره هڅه لری چی په دغه برخه کی له نورو نه وروسته پاتی نشی . هنری او ښکلا ییز اړخ تری کله کله دو مره کمزوری کیږی چی په نا آگاهانه تو گه می د نورو ډیرو ننګر هار یا نو غوندی د ناظمانو په ډله کی دروی . نوی نوی خیالو نه او انځورونه ، تشبیه گانی او استعماری ، تعبیرو نه څرگندونی او تلازمونه او له دی سره سره جوړ لیز نو ښت کیدای شی شاعر له هغی ډلی څخه را پیل کړی او د پیاوړو شاعرانو په لړ کی یسی د دریدو جو گه کړی ، دغه کارزموږ دخوان شاعر له لاسه پوره ښکاری او عیله ده ورو ورو له خو مره والی څخه څرنگوالی ته مخه کړی اوله زړ والی څخه نو یوالی ته . د قافیو د پیدا کو لو زور د نو یو وزنونو د موند لو له پاره پر کار واچوی اوددی ترڅنگه دنویو ایماژونو او انځورونو

له پاره نوی شعری سوژه او نوی مضمون هله نوی بلل کیدای شی چی په رښتیا سره به نوی جو له کسی نغښتل شوی او به هنری گڼه گانل شوی وی ناز کو انسانی عواطفو ، احساساتو او لو لو پکی غځو نی کړی وی او دچا خبره به رښتیا سره بی لکه چی د خپل زپیر ندوی (ایجاد کړی) زړه لری زو لی وی هما غسی د لو ستو نکی او اوریدونکی زړه هم پر لپ زاراوولی او بیوا که می ځانته راوځکوی .

له همدی کبله موږ د خوان شاعر پام همدغو نکو ته را اړول غواړو چی درو ښانه را ټلو پکی به تندی کړی دیوه رښتینی ټولنوال هنر مند شاعر ښی ښانی له همدا اوسه لو ستل کیږی . دا دی تر یو لپ دو ستانه سپار- ښتو او یا دونو ورو سته د عاشق الله دفریاد څو سوی څر پکی دنالا سو هلو بیلگو په تو گه د شعر میتومخ ته ږدو او کره کوو می :

د زړه آرزو

زړه می بیا رانه دیدن دصنم غواړی لکه گل دسبا می چی شینم غواړی په غزونو به زاری نه پخلا کیږی خو رآشنا رانه دمینی هردم غواړی څه چاره وکوم زړه را ته خوږیږی سره لبان او د آشنا غنچه قم غواړی که شپه ورځی دگلشن په نندارووی له خوښیودی بیزار دیارغم غواړی که خوبان دجهان ټول ورته حاضر کړم بی خپل یاره نه عرب نه عجم غواړی دفریادزړه د هجران غمو خوږ لی خودبه وچوی لمده خټه یونم غواړی په دغه پاڼ کی کی چی شاعر می په دود یزه نو مونه (مقام) بو لی اود منگل له خوږی غاړی نه به پوره خوند اورا کښون اوریدل کیږی ، قافیسی تنگسیا ددی سبب شوی چی ژبنی خوا می یو څه بیکه غوندی شی او د پیر یو پیر یو زاره او ناپښتو ویونو ته (لغتونه) ور ته د کلا سیکو دیوانسی شعرونو ښه ور کړی لکه دیدن ، صنم ، شبنم ، لبان غنچه قم ، عربو عجم او داسی نور که په همدی وزن وټول و تال کی کیدای شوه دیوی انسانی قافیسی په مرسته می ژبنی خوا توی رنگ اونو ښت موندلسی وای ، د بیلگی په تو گه لکه:

پاتی په ۵۲ مخکی

به همرزم شهیدم

چو موج اندر تپش آید روان هنگام دیدارت
چه موزون دوتزلزل بیرق کلگون ، فروزان شمع مزارت

به مناسبت تدویر نخستین
کنفرانس سر تا سری حزب دمو -
کراتیک خلق افغانستان !

بتو ای همزم که در پیا پیچ
استبدادی دورا نیکه ابر سیاه می
بر فراز قلعه های بلند و سر بفلک
کشیده وطن عزیز ما ن نعره آزادی
آزادبخواها نه خویش را بلند و بلند
تر در دره های سر سبز به گوش
مردمان قریه مان میرسانیدی .
بتو ای قربانی اما ل استبداد که
حتی لحظه هم لبانت به مناسبت
تاسیس حزبت از لبخند ها باز نمی
ماند و ریشه های سخن در وجودت
همچو شریان جاری بود و بهر که
هر کجا تاسیس حزبی را که نا جی
مردمان ستمدیده ما از ستم طبقاتی
لسانی و ملی بود ، مزده میدادی .
من آن روز هارا که تو از صبحگاه
هان تا شب ها به نزد دهقانان و
کارگران و دوکانداران قریه میر
فتی و آنها را متوجه اهداف انسان
دوستانه حزبت مینمودی - به یاد
میاورم .

بتو و به یاد بود تو این هدیه
ناچیز را به مناسبت تدویر نخستین
کنفرانس سرتاسری حزبت هدیه
میدهم .

آنگاه که ارباب قریش ظالم
تو و رفقا یت را لت و کوب میکرد
و مانع می شد تو به مکتب بروی تا
الحال که از آن واقعه (شانزده) سال
میکندر بیاد هم هست - خوب به
خاطر دارم من در آن زمان بسیار
خورد بودم که برایم گفتی نزد
حبیب جان بروم و برایش بگویم
تا همراه یت تمام بگیرد - هرگز
لحظه ای را که ارباب قریش بالایت
آورده بود و پدرت را رنج میداد
فراموش نخواهم کرد . حتی خوب
بیاد دارم که ارباب قریش بعد از
اینکه دهن و دندان تو و پدرت را
آلوده درخون کرده بود میگفت .

((بابه رجب هر چه دلت بخواهد
برت می تم مگم بچی ته نما ن که
مکتب بره که کافر می شه اینه امروز
ده پیشرویی مکتب چند معلم و

علاقه دار صا خبه دیدی که آمده بود
چقدر بیچاره ترسیده بود رنگش کاه
واری سفید شده بود . آگه مردم
گفتن که ارباب صا حب خوب کار
نکده بابو رجبیه و بچیش زده تو
بگو که خود آنها در مقابل ارباب
صا حب بی ادبی کدن - اگر نی
ارباب خو بسیار با لای ما و شما
مهربان اس)) .

خوب بیاد دارم که دو سال نظر
به ابهام و موا نیکه از باب در ذهن
پدرم تلقین میکرد از شامل شدن
به مکتب عقب ماند م . در آن روز
ها من خوبتر نسبت بتو و رفقای
علاقه گرفتم بعد ها حس کنجکاو
خویش را بیشتر بکار انداختم و در
مورد تو و رفقا یت در قریه معلومات
وسیع بدست آوردم ترا خوب شناس
ختم که مبلغ ارمانهای نجیبانه مردم
زحمتکش افغانستان به نمایندگی
از حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
وظیفه داشتی تارسات تار یخی
خود را در برابر مردم قریه ما اداء
نمایی و اینکار را نمودی من بعد ها
در اثر رهنمایی های تو و رفقا یت
به حزب پرافتخار د.خ.ا پیوستم و
ده سال بعد از آن خبر شهادت
تو در قریه ماطنین افگند . ایکاش
یکبار دیگر زنده می شدی و جوش
و خروشی را که هنگام تشییع جنازه
ات برپا شده بود میدیدی من به چنین
مرگ و داشتن چنین رفیق افتخار
مینمایم .

رفقا جنازه ات را با شور و
هیجان قدم به قدم همراهی می
نمودند و هنگام دفن با لای خاک
تو سوانح قلمی ات را خواندند .
این کار را رفقای کمیته و لایتی
انجام دادند . حتی جمالات آن را
به خاطر دارم که میگفت :

((رفیق برای پیروزی -
آرمانهای شریفانه مردم زحمتکش
افغانستان به مثابه قطره به دریای
خروشان و امواج جوشان آن
پیوست . او نمرده است - او با ماست
و همیشه با ما خواهد بود . زیسرا
همه مارسات عظیمی ایرا برای
بهبود بخشیدن وضع زندگی مادی
و معنوی اجتماعی خویش بدوش
گرفته ایم . آرمانهای ما مشترک
است و با هم برای ایجاد زندگی
شرافتمندانه عاری از هر نوع تنگ
قضا ت اجتماعی مبارزه مینمودیم .
رفیق شهید ما با خون پاک خود
ظلمت یلدا یی و تار یکی های رژیم
سلطنتی و مظالم اجتماعی آن را
روشنایی بخشید ، ما همه در پرتو

این روشنا یی راه نجات مردم
خویش را خوا همیم یافت او جایش
را در قلب های پر ازمان ما باز
نموده است - او با ماست و با ما
خواهد بود - رفیق ... هنگام
تظاهرات در صحن مکتب در جا -
لیکه در فتن حزب را جا و دانه سر
بلند نکهداشتت هدف گلوله قرار
گرفت . ما وعده میدهمیم که راه
مقدس نجات پدران و برادران -
مادران و خواهران خویش را ادامه
خواهیم داد و سوگند یاد می نمایم
که خو نیهای رفیق شهید خود را
در سرتنگونی رژیم مستبد و ضد
مردمی می یابیم و برای حصول
آزادی واقعی مردم خویش را از
ریختن خونهای داغ خود دریغ نمی
کنیم)) .

آری ! این شهادت تو و سایر
تو و سایر جوانان پیکارجوی ما بود
که تو نستیم راه خسویش را در
ظلمت و تاریکی نظام های فیودالی
به سوی روشنا یی و نور بکشاییم
و مبارزه نور علیه ظلمت را تشدید
بخشیم .

آنگاه حزبت قوام یافت و پای
های آن در دهات و قریجات ما
استحکام بیشتر کسب نموده سر
انجام انقلاب نور این خواست
آرمانی تو به پیروزی رسید و
مرحله نوین و تکاملی آن تحقق یافت
حال رفقای تودر استانه تدویر
نخستین کنفرانس سرتاسری حزب
قرار دارند و آرمانهای ترا قدام به
قدم عملی مینمایند .

ایکاش تو زنده می بسودی و
پیروزی حزب محبوب خویش را
به چشم سر ملاحظه میکردی . در
حالیکه حزب پر مبارزات قهرمانانه
شهیدان خویش از ج فوق العاده
ایرا قایل است همه اعضای آن با
تلاش های شبانه روزی برای ایجاد
جامعه آزاد و شکوفان و فاقد ،
طبقات پیکار مینمایند . حزب ما
پرافتخارترین سند را برای اعضای
خویش توزیع مینماید و آن کارت
عضویت حزب است . سند عضویت
در حزب قهرمانان و شهیدان بالا
ترین افتخار اعضای آن است .
اجازه بده برای تو و آنا نیکه در این
راه انسانی جان های شیرین خویش
فدا نموده اند شادی روان تمناس
نمایم و این هدیه نا چیز را با دسته
از گل سرخ بر مزارت بگذارم .
(روان شهیدای حزب محبوب و
قهرمان ما شاد باد)

نانه‌هایی



از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از: میر حسام الدین برومند

بشریت مترقی و قاسمین حقوق انسانی

مردم فلسطین

پیش از آنکه صحرای سینا از نو تحت اداره مصر در آید، بر ملا میگردد که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل قصد دارند قاهره را بیشتر آله دست خود گردانند. اکنون واشنگتن و تل ابیب مساعی بخرچ میدهند دو وظیفه عمده را که با واپس دادن صحرای سینا به مصر ارتباط دارد، حل نمایند نخست اینکه همکاری با هم ((همکاری سترازیکی)) دارند در وهله اول بایستی به پروسه کامپ ديو پسد خاتمه بخشند، تا نیا بدینسان تلاش میورزند تا با استفاده از تمامی امکانات راه بازگشت مصر را به سوی جهان عرب قطع بدارند و درین رابطه تقریبا فشاریکه اینروزها از جانب آمریکا و اسرائیل بالای قاهره وارد آورده شده تا اینکه از حکومت مصر موافقه یی رادر مورد قبولی موضوع نام نهاد ((خود مختاری فلسطین)) کسب بدارد، به خوبی مشهود است چندی قبل در همین رابطه مذاکرات صورت گرفت که الکسندر هیگ نیز در آن حضور داشت از مذاکرات متذکره چنین استنباط میگردد که آمریکا و اسرائیل سخت در تلاش اند تا اینکه دستا ن همکاران جوان خویش را در توطئه کمپ دیو پداز عقب بندند. وزیر امور خارجه آمریکا به حسنی مبارک هشدار داد که باید مذاکرات را در مورد خود مختاری فلسطین الی اخراج قطعات نظامی اسرائیل از صحرای سینا به صورت عاقلانه و قطعی ختم نماید. عقاب های اسرائیلی قصد دارند که الی اخراج قطعات شان از صحرای سینا مسئله را که برای آنها خیلی عمده میباشند، حل نمایند یعنی که برای همیشه به پروبلم فلسطین خاتمه بخشند.



از سال ۱۹۷۹ پسد ینطرف بیش از (۳۰۰۰۰) نفر، قربانی ترور و اختناق نظامیان ((یونتسا)) در السالوا دور گردیده اند.

تایید میدارد که در صورت امتناع مصر از قبولی گذشت ها ((یهودیان در ماه اپریل انتظار غم و اندوه رامیکشند)) الحاق اجباری ارتقاغات جولان سوریه از طرف اسرائیل باعث حواس خرابی اعراب میگردد تل ابیب خیلی ها وقت آزما ییش مقاومت و طرفداری قاهره را از موافقه کامپ دیوید آغاز کرده است هر بار حکومت مصر مجبور است تا عملیات توسعه طلبانه و تجا و زگرانه اسرائیل را علیه حکومت عربی قبول نماید تا اینکه وفاداری خویش را با روحیه کامپ دیوید به اثبات رسانیده باشد. طوریکه معلوم گردید همکاری ستراتیژیکی آمریکا - اسرائیل به حال خویش باقیمانده، اما واشنگتن به ایسن عمل خویش ادامه میدهد تا درمنا سبات باتل ابیب متحد، با و فسا و بجا کننده تعهدات خویش با قی

بماند و چنانچه ویسوی ایالات متحده در جلسه شورای امنیت ملل متحد اسرائیل را از مجازات قانونی که از جانب محافل اجتماعی صلح دوست به ارتقاغات جولان از طرف حکومت بیکن تصویب گردید، نجات داد. چنین معلوم میگردد که واشنگتن و تل ابیب عمدتاً به صورت قاطعانه نقشه شری نزدیک را با دست های خود می چرخانند. برای اسرائیل این امر کمک مینماید تا سرحدات خویش را به خاطر الحاق اجباری سرزمین های دیگر اعراب توسعه بخشیده، اما برای آمریکا، زمینه آن مساعد میگردد تا حکومت صهیونیستی اسرائیل را به میدان سوق الجیشی پنتاگون، برای وارد آوردن فشارهای دائمی بالای اعراب به خاطر تحقق بخشیدن پلان های نظامی و سیاسی خویش بالای این مناطق، مبدل سازد.

آهنگساز مستعدی که برای بیست

فلم موسیقی تهیه کرده است

ریموند پالز در لتو یا زاده شد. موسیقی وی با موسیقی ساسی - آهنگسازان مدرن مشهور لتویایی فرقی نداشته و از شهرت خاصی برخوردار است. موسیقی جازوی تماشاچیان را ساخت علاقمند ساخته و آهنگهای پراحساس و همیشه تازه اش، همواره دوستداران صدایش را به هیجان می آورد. پدرش می خواست ریموند یک پیانو نواز بار آید.



پس از مکتب ریموند شامل دیپار تمننت پیانو در هنرستان ((ریگا)) گردید و همان بود که همزمان با اختتام دوره فراگیری دیپار تمننت مذکور و طیفه پیانو نوازی و رهبری یک گروه پجاز جوانان رادر رادیوی ((ریگا)) عهده دار شد.

در نتیجه فعالیت های زیاد ریموند پالز خدمت زیاد در ساحه ای هنر کشورش نموده و در ایجاد یک ترکیب موسیقی مشترک ((مو - سیقی جاز و محلی)) لتویا پیش قدم گردید. سپس ریگا به کسار

((ریموند پالز)) هنرمند شناخته شده که فعالیت های هنری اش همه را بوجد می آورد.

ساخت و باجدیت یا اعضای گروه-
اش کار کرد و عرق ریخت .
پالز اکنون چهل و پنج ساله
است و یک هنر مند شناخته شده
و خوب جمهوری لتویای اتحاد
شوروی . که از جمله هنر مندان
پاپ اتحاد شوروی نیز میباشند .
در حال حاضر یکتعداد زیاد آهنگ
های این آهنگساز به نشر رسیده
است . به قول آهنگساز ریموند
مردم اکنون آهنگهای را بیشتر می
پسندند . که پارچه های دراما تیک
داشته باشد و دماغ و قلب آدمی
را نیرو بخشد . روی همین اصل

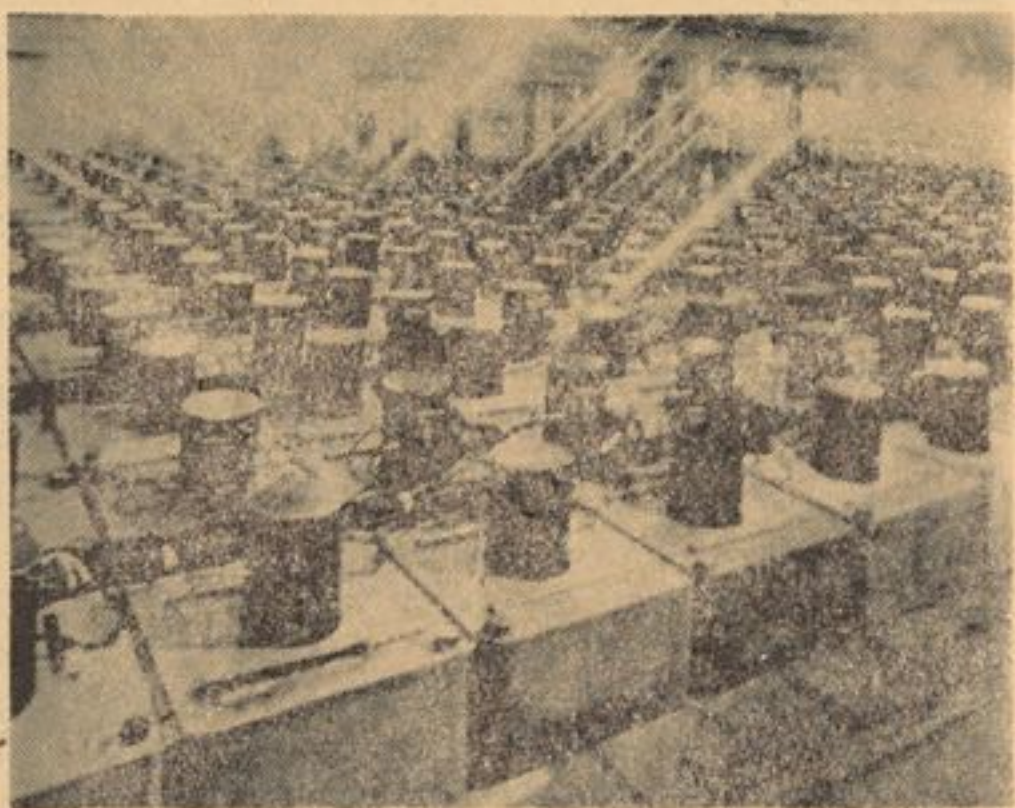
من با شاگردان مشهور اتحاد شوروی
چون جان نیس پیترز ، آنسرای و
زینسنیسکی و رابرت روزگسه
آثارشان به خاطر احساسات
و خلوص افکار و ادراک قوی عام
پسند است ، در تماس و نا بترین
اشعارشان را عرض سرودن بر
می گزینم . وی برای بیست و یک
موسیقی راتبیبه دیده است ریموند بدین
تازگی ها پس از ده سال همکاری
از انسا مبل ((مودو)) جدا گردید
ستارگان جوان موسیقی پاپ لتویا
چون نورا بو مبییر ، وکتور لاپچینوک
میرد زاز یوهری و سایرین از
شاگردان پالز به حساب می آیند .

گردیده است . یکی از عمده ترین
وظایف تلسکوپ اخذ ضبط شعاع
ات کیهانی به خصوص اشعه
نیوترونی و همچنان بعضی ذرات
کوچک دیگر که در فضای لایتناهی
موجود است ، میباشد . این حادثه
علمی و اینکه چنان تلسکوپ اشعه
نیوترونی را کشف ، از سایر شعاع
ات تفکیک و به ذریعه کمپو ترهای
مغلق اخذ میدارد ، مورد معما و با
عت سرگیجه برای بعضی از دانش
مندان گردیده است .

هوایی مختص بخود بر قرار داشته
است که کور دینات کیهانی
تلسکوپ هر لحظه در صدد منا بع
اشعه نیوترونی و کشف آن اند .
بدیهی است که اثر زی نیوترونی
بنوبه خود یک کمک چشمگیر برای
بشر خاصتا در ساحه تکنالوژی
به حساب می آید . تلسکوپ بعلاوه
در زمینه چگونگی خلقت و پیدایش
و همچنان شکل از بین رفتن
وزوال ستارگان ، به انجام مشا
عداتی نایل آمده که شکر ف انگیز
است . تلسکوپ جدید و نصب آن
در قسمتی از کره زمینی صرف نظر
از کشف و اخذ منابع و اشعه های
نیوترونی ، برای سر عت
بخشیدن پروگرام ((آستر و فزیکر
و تما می دانشمندان به نجومی و
به همینگونه به کارکنان رصد
خانه ؟ یا کران ، توانست نقش
سازنده و مؤثری را ایفا بدارد .

نصب مدرنترین تلسکوپ در نزدیک

البروس



در اتاقی که تلسکوپ نصب گردیده ، سا مان آلات مغلقی بچشم
میخورد .

ترجمه پیشاهنگ دریای مسکوبار دیگر احیاشد

دریایی که از شهر چندین
میلیون نفری و دارای شبکه
صنایع بسیار پیشرفته با شاخه
ها و شعب سود مندی میکند ،
بیم خشکی آن می رفت . با آنهم
مسکوبار که با ساحه
کوچک ۴۷۰۰۰ کیلومتر مربع
دارای ۱۴۵ میلیون نفر ساکن است
و با مقایسه به سراسر قاره استرالیا
دو میلیون نفر بیشتر در آن سکون
ندارند در نظر بگیریم ،
طبیعت خودش مقدر میسازد که
دریای مسکوبار باید بخشکد . مگر
این شاگرد آبی ناحیه مسکوبار
آنچه را که مسلماً با یتسی صورت
میگرفت پیروز مندانه رد کرده
است . این دریا ، بنگاه های
بهم پیوسته صنعتی ، کشتزارها
و زمین های زراعتی را سیراب
ساخته در عین حال آب آسایش
میدنی اهل آنجا را نیز تهیه
میکند .

یکنوع ماهی خارداری که بسیار
نازک و حساس است شکار کنند
این ماهی در اثنای بیکه آب کثیف
می شود ، حساسیت نشان میدهد
لذا میتوان پیشرفت های ((ترکیب
نا پذیر)) و محیط صحتی ، انقلاب
عملی و فنی و دریای صاف
وپاک را بهم پیوست ، و لسی
اگر کسی چنین شرايطی رامشاید
هدیه کند در نظر اول از اکالوژی
خالص بسیار بعید به نظر میرسد .
دریای مسکوبار ما نند همه
دریای جهان قرنهای متوالی مواد
فاضله را با خود برد ، ته
مانده های صنعتی و محلی را از
مجراهای سرکشاده به امید
اینکه دریا هر چیزی را در خود
منحل میکند ، فرو می برد . ولی
شهر گسترده می شد ، صنایع
آن رشد میکرد و دریا به انسان
پیش از پیش آب صاف می بخشید
و در عین آنکه جر یا نش روز بروز
آلوده و آلوده تر می شد ، در اواخر
سالهای ۵۰ حجم روزانه آن به
۱۲۵ میلیون متر مکعب رسیده
بود . بیش از ۳۰۰۰ دستگاه فابریکه
و بنگاه های که در ناحیه مسکوبار
قعیت داشتند از آب مسکوبار
بقیه در صفحه ۲۷

اتاق مذکور را تلسکوپ اشغال
کرده است . حال میتوان حدس
زد که تلسکوپ مذکور چقدر بزرگ
است ، شاید هم بزرگترین تلسکوپ
های جهان در واقع تلسکوپ جدید
میتواند تمام حوادث و وقایع کیهانی
را به ذریعه کمپو ترهای مدارش
اخذ بدارد . کارهای این تلسکوپ
و فعالیت های آن گرچه زیاد مغلق
خوانده شده با این و صف دلچسپی
شدید دانشمندان بدان معطوف

این تلسکوپ در نزدیک البروس
مرتفع ترین قله اروپا نصب گردیده
است . برای نصب تلسکوپ قبلا
مطالعاتی صورت گرفته و سنجش
های دقیق به عمل آمده است .
تلسکوپ در توئل عقب کوه های
((اندیرشتی)) در درون اتاقهای
به خصوص فعالیت دارد . یکی از
اتاق های توئل مذکور هفده متر
ارتفاع چهل متر طول و بیست و پنج
متر عرض دارد که البته قسمت بزرگ

دغه موضوع چي د يوه ليکوال رسالت څه شي دي په بيلا بيلو تاريخي پړاونو او مختلفو ټولنو کي دخپرونکو او پوهاند له خوا تربحث لاندې نيول شويده . خود ټولنيز ژوند داسي يواځ به نه وي پاته چي پر هغه باندې يو ځل نه بلکي څو ځله خبري او بحثونه نه وي شوي . البته ددي کار يو دليل به هم په خپله د انساني ژوند تغيير ميندو نکي خاصيت وي چي په هره زمانه او وخت کي د خاصو اجتماعي شرايطو په اساس نوي ډول تشریح او خپره ايجابوي .

د ټولنيز تکامل په جريان کي د انساني ژوند د نورو اړخونو د بدلون سره د يوه ليکوال دليکنسي موضوع هم تغيير مومي او دنوواو پر مخ تللو شرايطو سره خان عياروي د مثال په توگه په يوه فيو ډالي ټولنه کي که هنر او ادب ته پام واپور و به وينو چي د يوي پانگه والي ټولني د هنر او ادب سره څرگند

دي په سمه توگه و ټاکي . داجتماعي واقعيتونو او پديدو په گڼه گو نه کي بايد ليکوال لاره پيدا کړي . د ټولني د تکامل سره سم وړاندې تک وکړي او ځان د مترقي او انقلابي قوتونو په کنار کي ودروي . که داسي نه وي نو به دنوموړي افکار او نظر يات نه يوازي ډير مختک څخه راگر خيدلي وي بلکي د ټولني او بشريت په گڼه به يي هم نه وي خوړلي .

يو ليکوال د خپل تاريخي رسالت ډير ندي په اساس کولي شي په خپلو خلکو کي لور ارزښتونه وکړي . داسي رښتيني بشري ارزښتونه کوم چي ټولنه بده يوي او دنړي څخه يوه په زړه پوري ځاي جوړوي . دشوروي اتحاد نامتو ليکوال ماکسيم گورگي اولو تو لستوي د شوروي کشيرالامله ټولني په روزولو کي لږ رول نه دي لو بولي . دوي هغه ملتو نه چي پيري پيري تيزي امپراتورانو د خپل حکومت کو لو د پاره سره

اساس خپله وظيفه په پوره توگه سر ته رسولي شي ، ځکه دي بايد دژوند پر بهر نيو خواو باندې سر بيره د انساني ژوند د نني خواوي هم وپيژني .

دا يو څرگند حقيقت دي چي نن ورځ بشري ټولنه سو لي ، دمو - کراسي او يوه نيك مرغه ژوند ته پوره اړتيا لري . دغه کار په خپل وارسره يو ځوان ليکوال دي ته اړيا سي چي لږ لږ ټولنه پوهه ، تجربو به او ارمانو نه يي داسي عيار کړي وي چي ددغه ستري غوښتنې سره پوره سمون و لري دا ځکه چي بشري ټولنه د استعمار چيانو او لوست ماروونکو په لمسون د لو مړي او دو همي نړيوالي جگړي څخه زړه نه لو يډو نکي تلفات ليدلي دي .

همدا وجه ده چي زموږ د وخت ټول مترقي او بشريت پال انسانان دمخکي پر مخ د ابدې سولي د ټينگولو سره زوره مينه لري اوديوې داسي ټولني د جوړيدو په هڅه کي

دهماغه تعيين شوو پو لو څخه گام نه اړوي . د تکامل قوانين موږ ته راز ده کوي چي ټولي پيدې او حوادث ډير له پسي او بنسټون په حال کي دي .

نو تر څو چي يوه پيښه د تکامل او حرکت په حال کي نه وي مطالعه شوي د هغي سمه پيژندنه به له امکان څخه ليري وي . يو ليکوال کي چي د خپل اسلوب له مخي به ژوند کي ښکلا او نيك مرغي لتوي دغه حالت د تکامل د قوانينو څخه وتلي او استثنې نشو گنلي .

د ټولني د يوي زماني نيك مرغي ډبلي زماني د نيك مرغي سره توپير لري او ددي سره به اړخ کي د يوه ليکوال دنده هم ور سره جوخت تغيير مومي .

زموږ د زماني ملي او نړيوالي ستونزي چي له بل هر وخت نه زياتي پيچلي دي د يوه ليکوال جدي پاملرنه ځانته اړوي . د خلکوولسونو او برگنو څخه د يوه ليکوال بيليدنه

زمونږ د زماني ليکوال بي طرفه نشي پاتيداي

تو پير لري ځکه چي په فيوډالي اقتصادي او اجتماعي نظام کي ساينس او ټکنالوژي دو مړه وده نه وي کړي د خلکو د اجتماعي شعور سطحه ټيټه وي او د ټولني زير بنا د کمزور تيا او وروسته پاته والي له امله دروينا يي فعاليتو نو ساحه هم محدوده او تاريخي وي مگر له بلي خوا بيا په يوه بورژوازي جامعه کي چي په ټولنيز تکامل کي نسبتا يو مترقي او پرمختللي گام بلل کيږي هنر او ادب د شکل له مخي خپله بڼه اړوي ، خو يو کيفي بدلون يي بيا يوازي په سو سيا ليستي ټولنه کي ليدلي شو هغه ټولنه چي دزيار ايستو نکو د پراخو پرگنو له خوا جوړه شويده او د سپري له خوا د سپري استثمار پکښي نشته .

يوه مبارز ليکوال ته په کاره چي تر ټولو لمړي يي د ټولني د تکامل عيني قوانين په ډيره ژوره توگه درک کړي وي ځکه تر هغه وخته پوري چي دمترقي او ارتجاعي قوتونو تر منځ تشخيص نه وي شوي ، يو ليکوال نشي کولي چي خپل ټولنيز دريغ

جنگو لسي وه ســـــ . يو موټي کړل او د هغوي په منځ کي يي يو رښتيني ورورولي توب منځ ته راوست . داکتو بر د ستر انقلاب لارښوود د شوروي ټولني په اساسي او بنسټيزه تحولونو کي ، دپا سنيو ليکوالانو کار ته بشپړه اهميت ورکړي او د ځوان نسل په انقلابي روزنه کي يي د هغوي د ژوري اغيزي څخه يادونه کړيده .

بشريت او سولي ته د خدمت کولو دپاره يو ليکوال ته ضروري ده چي د ټولني د محرکه قوي په هکله دبنیادي پوهي څښتن وي . دنوموړي ټولني کلتوري او فلسفي عنعنات او دملي توليدي قواو دودي سطحه يي پيژندلي وي . ددغو ټکو په برخه کي يوه ژوره او هر اړخيزه پوهنه دي ته دا توان ورکوي چي په خپلو ليکنو کي د خلکو ارزوگاني په پوره وفاداري سره منعکسي کړي .

له دي امله چي د ليکنې دنده يوه ډيره بر له پيچلي او څو اړخيزه پروسه ده ، نو يو ليکوال يوازي د يوي ژوري فلسفي پوهي دلرلو په

دي چي هلته ورو وولي ، برابري او عدالت حکمفرمايي وکړي يو سپري بل ته شرمين نه وي خلک حکومت وکړي د خلکو د پاره د ظلم استبداد استثمار او بي عدالتيو کمبله يوځل او د تل له پاره ټوله شي .

ددې له پاره چي د يوه ليکوال اثر دخلکو د ژوند رښتيني هنداره گرځيدلي وي ، نو بايد تر ټولومخکي د خپلو خلکو د خوشحاليو او خواشنيو څخه يي ځان پوه کړي وي ، ځکه تر څو چي دده په کار کي د انساني ژوند دغه دوه غوره اړخونه نه وي منعکس کړه شوي د يوي واقعي ملگر تيا او ورورولي اوپيو ستون له پاره به زيار ايستنه گران حتی نا ممکن کاروي . دلته ده چي يو ليکوال انساني ژوند ته په ژوره او هر اړخيزه توگه گوري او دخپلي ټولني د خاصو تاريخي شرايطو او روحيي سره سم خدمت ته حاضرېږي .

ورځني پوهي او تجربې ثابتسه کړيده چي د يوه ليکو نکي د کار له پاره کوم حدود او چوکاټ نشي ټاکل کيداي چي دي به نو گوا کي

داسي معنا لري لکه له اوبو څخه چي کوم کب (ماهي) وچي ته راوايستل شي . يو ليکوال د امپريا ليزم ، استعمار او نژاد پالنې پر ضد ، آسيا ، افريقا او لاتين امريکا په لويو وچو کي دآزادي له پاره د خلکو په دوا مدارو مبارزو کي بي طرفه نشي پاتيداي . که څه هم د بورژوازي ټولني ليکوالان زيار باسي د ځوان نسل پاملرنه له اصلي او عمده موضوع يعني بنسټيزه تضادونو څخه واپروي او ديو پرفرمي ، شخصي او روحي تضادونو په خوا ورته انحراف ورکړي خو داستعمار له وحشا نه منگلو څخه د يوه بي وزلي او بي ملاتړ ولس آزادي داسي يو طبيعي حق دي چي هيڅ يو واقعيت ليدونکي رښتيني ليکوال سترگي نشي ځني پټولي .

بردي سر بيره د ټولنو بيلا بيل شرايط د ليکو ونکو وظيفي سره جلا کوي . د مثال په توگه يو لسي هيوادونو چي مخکي لاآزادي ترلاسه کړيده او اوس د خپل ملي حاکميت ، سياسي او اقتصادي واکمني دټينگولو

په حال کې دې لویو لږ نوري ټولني بيا په داسې شرايطو کې قرار لري چې همدا اوس د استعمار گرو او چپاولو قوتونو څخه د خپلوا کې د پاره د مبارزو په هاند کې دی .

خو له بلې خوا څخه عمومي بشري ارمانونه لکه دسولې ، دموکراسۍ او يوې نیک مرغي ټولني دجوړېدو په لاره کې هلې ځلې ، دوی سره نژدې کوي او د نړيوال امپرياليزم او استعمار پر ضد يې يوه سنگر ته رابولي .

د شلمې پېړۍ ليکوال بايد نه يوازي د پوهنې ډيوه بله کړي ، بلکې بايد نوي انسان وروزي او د هغه خصوصياتو ته پر علمي او ، انساني لاره باندې وده ورکړي .

علاوه پردې يوه ليکوال ته په کار ده چې زموږ د گران هيواد افغا- نستان په څير په اقتصادي او اجتماعي لحاظ وروسته پاته هيوادو نوکي دسواد په عامو لوکي بشپړ ونډه واخلي زموږ په هيواد کې چې دټولني اکثریت دتيرو زړو نظامو نودظالمانه چلند په اساس دسواد زده کړې ، ددغه لوکي بشري حق څخه بې برخې پاته شوي دي .

ځکه په داسې يوه ټولنه کې چې هلته طبقات موجود وي هرو مرو حاکمي او محکومي ، ظالمي او مظلوم- مي ډلې وجود لري . دا يوه منل شوي خبره ده چې يو ليکوال د خپلو طبقاتي گټو او طبقاتي موضع گيري څخه نشي تيريدای . که څه هم بورژوازي پوهان زيار باسي دليکونکو رسالت دسن ، جنس ، نژاد ، ملت حتی داقلیم په لحاظ سره بيل کړي . خو د دوی دغه هلې ځلې د خاورو سره برابري دي . البته دا خبره تر يوه ځای پورې د منلو وړ ده چې باسني توپيرونه د يوه ليکوال په رسالت کې څه نا څه فرعي رول لري شي ، خو اصلي او عمده تضادونه ټولنيز تضادونه تر ټولو لومړي او اساسي گڼل کېږي .

په طبقاتي او اجتماعي مبارزو کې ونډه اخيستل د يوه ليکوال دپاره بشپړه اهميت لري ، خوشحال خټک چې د پښتون د قوم خپلو اوسني د لاريونو مياشتي شاعر

و. دده ميسرانه ، زړور تيا ، د خاورې د آزادي او ولس نه پر مختک سره مينه دده په ټولو اشعارو کې مضموره ده . نو که نو موږي ليکوال په اجتماعي ژوند او مبارزه کې ونډه نه وي لرلي اوس په د هغو هير و شوو شاعرانو او ليکوالو په کتار کې ځای نيولی وي چې دننني نسل پر ژبه خورا لږ راوړل کېږي .

په داسې يوه نړۍ کې چې پر- استعمار گرانو استعمار يډو نکو باندې وپيشله شوي ، دوی ډلې ليکوال وجود لرلي شي يوهغه چې د استعمار گرو امپرياليزم او نوي استعمار ته چوپړ وې او د توپير غوښتنې سره يې لاس يو کړي وي او بله ډله هغه کسان دي چې دامپرياليزم پر ضد مبارزه کوي . خپله پوهه او توان د آزادي نړۍ والي ، سولې ، دمو- کراسۍ ، ترقي او جهاني نیک مرغي دمنځ ته راوستلو او ټينگولو دپاره په کار اچوي . يو مترقي او بشريت پالونکی ليکوال تل د محکومو ولسونو د آزادي د لاري د مبارزو سره ملگري اود هغوی سره دوحده لاس ورکوي او د داسې شرايطو د ايجادولو په لټه کې وي چې هلته د سړي له خوا د سړي استعمار ته ځای نه وي او د خپل دغه مترقي ارمان د تر سره کولو د پاره يې دبشریت د ستر معاصرو دپښمنانو يعني د امپرياليزم نوي استعمار او اپار تايډ پر ضد جگړو کې برخه اخيستی وي .

په ننني نړۍ کې بايد د يوه ليکوال او از او زړه د جنو بسۍ افريقا ، چلي ، په فلسطين او د عربو په نيول شوو سيمو کې دې کوره شوو خلکو د ارمان سره ملگري وي . يوليکوال بايد د دريمې نړۍ د زياتو هيوادو نو په زړه کې د بې وزلي ورونو او ناروغو کسانو داسو يلي سره همغاړې وي . په دې معنا چې د ظلم ، وينه توپو نی او جگړه مارو قوتونو پر ضد د آزادي سولې او اجتماعي عدالت څخه د دفاع په لاره کې د نوو مترقي قوتونو د وسپلې سره خپل قلم ملگري کړي .

بايد وويل شي چې نن ورځ ديوه ليکوال مسووليت تر بل هروخت څخه زيات دی . دی بايد خپل ملي ادبيات په داسې ډول په کار واچوي چې د نورو ملتونو سره د پيوستون او يو والي دنده يې سر ته رسولي وي . شوو نستي تمايلات تير له دی چې پر گڼي ملتونه او ټولني سره ليري کړي په خپلو کې دی سره وجنگوي د بل کار له اودې څخه نشي وتلی .

دا ډول نظريات چې په وروستني تحليل کې د ارتجاع او امپرياليزم پر گټو باندې را څرخي ، د يوه مليت سيمي ، نژاد او خلکو تفوق او لوړ- والي غواړي . هنر او ادب چې د خلکو او ولسونو گټې او ارمانونه ، منعکسوي ، نو په بشري ټولنه کې د يو والي ، پيوستون او ورو والي له اصل څخه نشي تيريدای .

لکه مخکې چې وويل شول ديوه ليکوال پر رسالت باندې د هغه ټولني تاريخي شرايط غوڅ رول لري ، خو په عامو مي توگه د يوه ليکوال دنده د ژوندانه د گډوډيو څخه ديوه نظم هستول دی .

د ارتجاع او وخت نه پاتو قوتونو هلې ځلې د ټولني د تکامل د عيني قوانينو سره توپير لري او داسې معنا ورکوي لکه څوک چې دسيل په مخ او بازي کوي . په دې اساس د اساس د ژوندانه په ټولو اقتصادي ، کلتوري سياسي او اجتماعي چارو کې گډوډي را منځ ته کوي . خو يوه ليکوال ته په کار ده چې ددغې بې نظمي له منځ څخه نظم او ترتيب را وباسي او خپل فعاليتونو ته د تکامل د قوانينو سره سمون ورکړي .

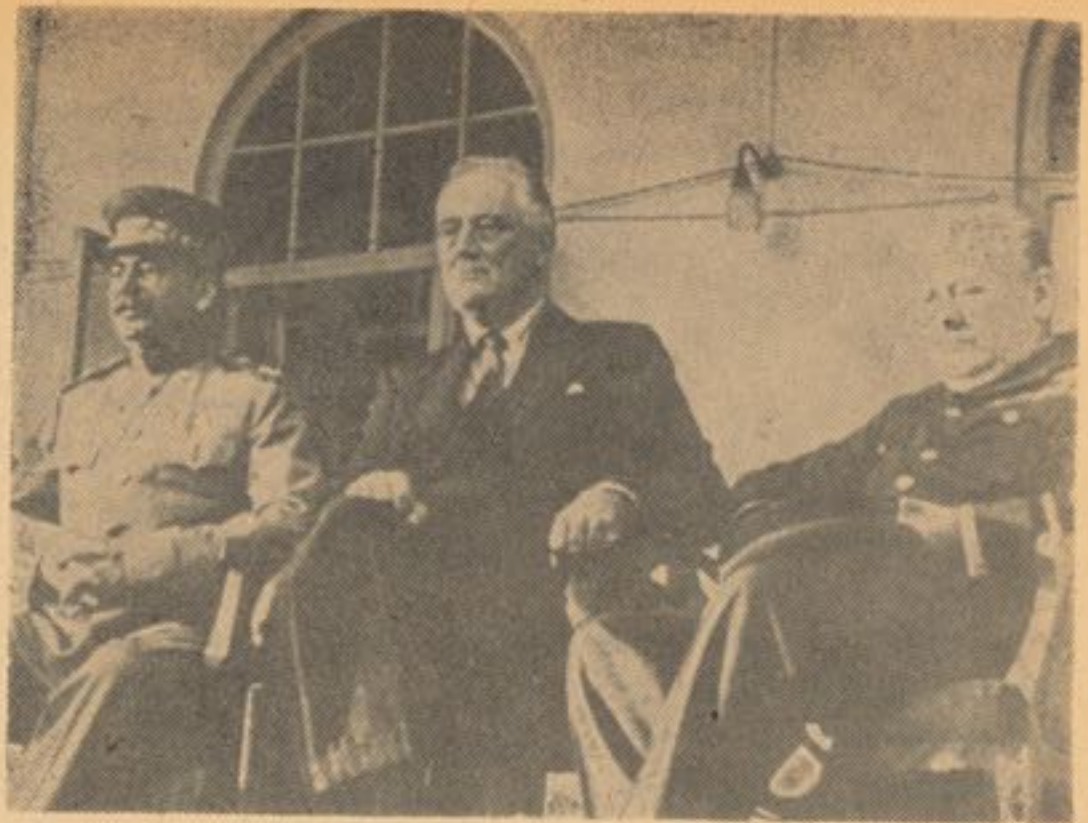
ننني ليکوال دخپلې پوهې او تجربې په اساس دې نتيجې ته رسيدلی شي چې په عامو مي توگه ادبيات او ديوه ځانگړي ليکوال دکار دلو ستونگو نړۍ ليد تشکيلوي . نو له دې کبله يو ليکوال په ټولنيزو اړيکو کې برځي اخيستلو ته اړوزي ځکه دغه ډول اړيکي لوکي دخلکو په مغزو نو کې دساده هيلو او آرزو- گانو په توگه را څرگند يږي او په

وروسته کې تحقق مومي او دپريال- ليتوب سرحد ته ځان رسوي . په دې ترتيب يوليکوال ته په کار ده چې لومړي په خلکو کې پر مختللي او مترقي هيلې ولسوي او په وروسته کې دهغو ارمانونو او آرزوگانو دتر لاسه کيدو لاره ورته په گوته کړي . خو دلته بايد دې پوښتنې ته را شو چې ترقي او پرمختگ معنا څه؟ په لنډ ډول به ددې کلمې توضيح داسې وي چې ترقي معنا دانسانانو تر منځ نژدې يولو والي ، ملگرتيا ، زياته مينه او دوه اړخيزه تفاهم او زياته بشريت پالنه پاسني اړتيا وي که هر څو مړه بشپړه سي ، خو بيا هم په بشري ټولنه کې ورته ضرورت ليدنه شي .

دشوروي اتحاد نامتو ليکوال ماکسيم گورکي داکتو پر د ستر سو سيالستي انقلاب څخه زياته موده مخکې نظر درلود چې ديو لږ سترو هنري شخصيتونو ژوند او کارنامي خبرې کړي .

ده عقیده لرله چې ددې کار له پاره بايد د نړۍ د سترو ليکوالانو او پوهانو همکاري جلب کړي . هغه وخت چې گورکي له (رومن رولان) څخه خوا هس وکړ چې ځوانانو ته د پته پوهون بيوگرافي وليکي هغه ته يې په خطاب کې داسې وليکله : (زموږ هدف دادی چې په ځوانانو کې عشق او پر ژوند باندې باور تلقين کړو موږ غواړو خلکو ته قهرمانی وروزو بايد انسان و پوهيږي چې دی د نړۍ پيدا کوونکی او باداردی . د مخکې پر مخ د ټولو نا خواليو مسووليت ده پر غاړه دی ، د هغو شيکنو وياړ چې د مخکې پرمخ باندې موجود دی ، هم په ده پورې اړه لري .)

په اوسني نړۍ کې د يوه ليکونکي موضع گيري ډيره پر له پيچلي ده حتی تردې چې اندازې پورې چې په ځينو ټاکلو مسايلو کې دنړۍ ټول ليکوالان ونډه اخلي . دا ځکه چې د پاتې په ۱۷ مخکې



صحنه‌یی از ملاقات استالین، روز ولت و چرچل در کنفرانس تهران.

مترجم: امین حکیم
ترجمه از مجله سپو تنیک

تهران ۴۳

فلم به وقایع تاریخی اشاره می‌کند بدین مفهوم که در ۱۹۴۳ استالین روز ولت و چرچل در تهران باهم ملاقات نمودند. معلوم می‌شد که دقیقاً در کنفرانس تهران پو لیس مخفی هیتلر یک سو قصد را در مورد این سه رهبر انجام دهند بر طبق دسیسه هیتلری مسیر جنگ جهانی دوم با یست بر گردانده می‌شد. ولی کوشش آنها به نتیجه‌ی نمی‌رسد و داستان فلم مربوط به چگونگی این موضوع می‌باشد.

تقریباً چهل سال بعد وقایع تهران هنوز هم در جهان سرمایه داری نمودار است، و وقایع فلم دسایس شوم هیتلر را در نطفه خفته شده نشان می‌دهد. ولی قبل از اینکه تماشای فلم در این حادثه طولانی غرق گردد، حادثه دو می‌جان می‌گیرد، بدین معنی که همزمان با رویداد تهران در پاریس مشتری سری وقانون دانی مشهور بنام لیکارین ادعا دارد که می‌تواند اسناد مربوط

همه روزه را دیو ها، تلویزیون ها و ستون های اخبار از انفجار بم در روم و پاریس روی استیشن های ریل و دو کانه و کشتار انسان های بی گناه حکایت می‌کند. در خط هوایی «کین پائینیت» پیلوت طیاره یی توسط اشخاص تروریست مجبور به تغییر خط السیر می‌گردد. این زخم قرن بیست (یعنی جنگ دوم جهانی) بیک زخمی خطرناک تبدیل شده است. مشکل تروریسم هتلری روز به روز عمیق شده می‌رود. در عقب مسایل اختطاف طیاره، کشتار، انفجار بم و ظلم و ستم یک پروگرام سیاسی نهفته است، و نیز یک بی توجهی و در مجموع عدم توجه به زندگی انسان، این مشکل چگونه است؟ یکی از حادترین مشکل ها است که توسط دایر کتران فلم روسی الکداندر الوف ولادیمیر ناموف در فلم تهران ۴۳ بررسی شده، که ایشان اخیراً فلم مذکور را تهیه نمودند، نام این

به تلاش تهران را به دسترس دیگران قرار بدهد. که در آن بخشی اسناد مخفی سرویس استخبارات هیتلر موجود است. و این موضوع به صورت گسترده در مطبوعات نشر می‌شود، و بنام لیلام اسناد تهران یاد می‌گردد.

«دیروز کی می‌خواست که فیر نماید؟» و «امروز کی فیر می‌نماید؟» و حال کی بواسطه آزادی اذیتی که مانند کشتار ترور و بلاخره از بین بردن علایم و نشانه های مستند از او سر زده در هر اس به سر می‌برد؟ برای دریافت جواب این سوال تماشاچی به عقب برده می‌شود و تمام فلم در دو بعد دیروز و امروز به پیش می‌رود. این دو زمان یکی بی دیگر اصل و واقعیت فلم «امور تهران» را می‌سازد، که کرکتر های عمده و موضوع سیاسی آن نشان دادن تروریسم هیتلری و تأثیرات وخیم آن در حیات امروزی جهان بوده و مفکوره قرا بت آنرا با فاشیسم نشان می‌دهد. دسیسه هیتلری «تهران ۴۳». البته بذات خود تمام جوانب را در بر می‌گیرد و بدین منظور باید که به شروع فیلم بر گردیم. در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس ژورنالیست ها می‌خواهستند بدانند که مشتری سری اسناد مربوط کی است؟ بلاخره معلوم می‌شود که در سالون نما یشکا هسی پیدا ست و روی یک چو کی نشسته و با دستمال گردن چهره خود را

پیدا نیده است. تا از نگاه کمره مخفی بماند او شکل عبوس را بخود گرفته و یکی از اشتراک کننده گان نما یشگاه را در مقابل خود حایل قرار داده است، ولی نامبرده در سال ۱۹۴۳ به قتل رسید. «امور-تهران» ولی چرا او بعد از این قدر سالها خاموشی تصمیم گرفت که این سر را افشا نماید. و روشن بسازد که چرا به او فیر شده و از کج آن سالون فوراً خود را در عقب یک نفر پنهان نموده و از آنجا فیر کرد و دفعتاً ناپدید شد. صحنه بعدی فلم جاده ای مزدحم را در پاریس نشان می‌دهد که یک تذکره شفا خانه از تعمیر بیرون میشود و همزمان با آن یک مو تر پو لیس پدیدار شده و از بین آن مامور پو لیس بنام «فوخ» بیرون می‌گردد و در ظرف چند دقیقه تماشاچی غرق دسایس این صحنه فلم می‌شود، زیرا گرداب

جاده های نیویارک در کنار در پای مسکو با چارهای های لندن امروزی و جاده های پاریس تهران در ۱۹۴۳ با طیاره یی که در آن روزها توسط تروریست ها رپوده می‌شود، و جاده های که در پاریس ۱۹۴۳ توسط نازی ها اشغال شده ذهن بیننده را به خود معطوف می‌سازد. این حقایق کارگردان فلم را وا دار می‌سازد تا حقایق را روشن منعکس نماید، و هنر پیشه ها را متقاعد نماید تا با هنر خود بیننده را به واقعیت موضوع نزدیک سازند. و نقش عمده را در این فلم هنر پیشه مشهور المانی (سینمای غرب) بعهده دارد که در کرکتر لیگا رین سهم بسزای را در فلم بخود اختصاص داده است در اول فکر می‌شود که داستان یا سوژه تهران ۴۳ غیر معامله تجارتن چیزی دیگر نخواهد بود، که مارکن ریچارد قاتل و آدم کش در این فلم در جه بلندی را جایز است. ولی در واقعیت امر فضای ظلم و استبداد تهدید که سرا سر فیلم را محتوا می‌کند محیط را قسمی جلوه داده که آدمی فکر می‌نماید که روز سیاه زندگی اوست. ترس از این قانون جنگل که در فلم تصور می‌شود انسان را از خواب غفلت به جهان درد و واقعیت غرق می‌نماید و تجاوزات انسان را بالای انسان در جهان کنونی بایک وضع اسفناک نشان داده و سنگدلی وی را بر ملا می‌سازد.

آلن دولن ممثل مشهور فرانسوی که اکثراً در فلم های غیر جنسی ظاهر می‌گردد و رول غیر مشخصه پو لیس یعنی «فوخ» را درین فلم بازی می‌نماید، و اکثراً در سراسر فلم مورد تحسین و تمجید بیننده گان قرار می‌گیرد، زیرا نه تنها با وظیفه اصلی صمیمیت و علاقمندی نشان داده بلکه با مردم خارج از دفتر نیز رویه مناسب را پیش گرفته است در یک صحنه در آنجا تماشاچی در میدان هوایی «اسپکتروفوخ» جنایتکار نازی یعنی شور نر را ملاقات می‌کند که او را حکومت مجبور ساخته که از زندان به ضمانت یک تروریست فرار نماید. این نازی (البرت فلینی اوف) است که با جانی حرفه‌یی (مارکس ریچارد آرمن جیکار-خانیان) جنایاتی مخوفی را مرتکب شدند که هر جنایت ایشان در جهان مدرن مثل بمی منفجر می‌شد و هر

زمنون دزمانی

ژوندانه ستو نزه د غومره پر له پیچای دی لیکوالان باید د اولنو دا خبره هیږه نه کړی چی (قلم له توری نه پیاوړی دی!) ددی خبری معناداده چی لیکوال باید خپل قلمد جوړوونکو او نیکو از مانونو ته ور څومه کړی که داسی نه وی نو ښایی چی د نو موړی قلم په یوه تخریبی توره سره او ښتی وی. په بل عبارت لیکوال باید د سپیڅلتوب چلند په مخکی نیوی وی او زمنون دزمانی د ناوړتیا څخه پرده پور ته کسړی. نو موړی باید د بشپړی میړانی او زړورتیا څښتن وی خو په هر ډول شرایطو کی یی خپله دنده په رښتینی توگه سر ته رسولی وی.

پوهی او تجرب بی ثابته کړیده چی (خلک د تاریخ جوړوونکی دی!) خلک هغوی چی دمدادی نعمتونو تولیدونکی دی نه یوازی د تولنی په مادی جوړښت کی قاطع برخه لری بلکی د تولنی غونډ معنوی ارزښتو ته هم دوی منځ ته راوړی. ځکه فر هنگ او کلتور لکه بورژوازی پوهان چی عقیده لری د خلکو په ذهنونو ادرا- کاتو او احساسو نو پوری اړه نه لری او د تولنی مادی شرایطو او تو لنیزو اړیکو سره نه شلیږو نکی ارتباط لری چی البته دغه موضوع دیر پراخه او زمنون د نن ورځی په بحث کی نشی ځایداي. تر کومه ځایه چی دغه موضوع زمنون دبحث سره اړه پیدا کوی هغه دا ده چی یو لیکو نکی یوازی هغه وخت خپل تاریخی رسالت سرته رسولی شی چی د خپلو خلکو او هغو رښتینی ستو نزو په هکله لیکنی کړی وی.

افغانی تو لنه چی اوس د یوه تاریخی او انقلابی پړاو ته داخله شویده، ځوانو مبارزو لیکوالانو ته له بل هر وخت څخه زیاته اړتیا لری. خلکو او زیار ایستو نکو پر گنود تولنیز او سیاسی شعور او چتول (چی ډیرو ختونه دا کار داجتماعی موسسو په وسیله نه دی پوره شوی) خو یوه لیکوال په انفرادی ډول دغه ستره تاریخی دنده سرته رسولی ده. همدا وجه ده چی زمنون د تولنی په انقلابی پرمختگ کی د مبارزو لیکوالانو په خوا سترگی راوړی او هیله ده چی هغوی د خپل دغه ستر تاریخی رسالت له مخی د خپلو انقلابی جوړوونکو او بی ساری فعالیتونو په خوا مخه وکړی.

می ماند و بعد از گذشت دهها سال اتفاقا به صورت دلچسپی در دوران پیری شان تازه می شود. درین فلم شرارت، ستمگری و ترور با زندگی تنها قضات نیرو مندی می سازند. که در آن شور نرو ریچارد که هیتلر- یست و تروریست های مخوفی بودند به سختی می میرند، اما دوستی و

خاطرات خوب انسانی صفات فضا ناپذیری که جاو پیدا نگی آنها در وجود ناتا لیا دختر ماریا که وی امروز در سینما های فرانسه و در بخش های تغزلی فلم به نظر می خورد نهفته گردیده است و در زمینه فلم های مستند که آشوب ها، تراژ- یدی ها و طغیان های عصرمارا نشان می دهد نیز حصه می گیرند.



صحنه‌یی جالب ازین فلم «تهران - ۴۳»



آن دولن ون، بیلو در صحنه‌یی از فلم تهران - ۴۳.

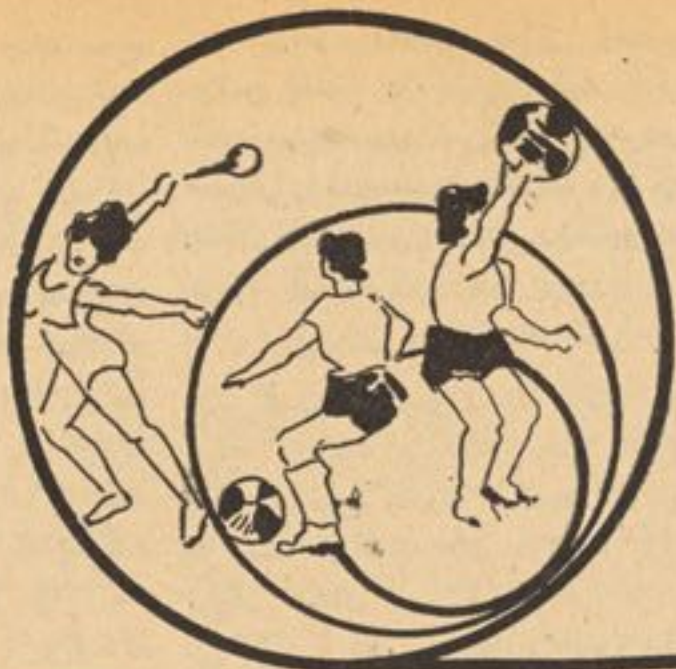
همه کشتار و وقایع نا هنجار این- دوکس چانس خو شبختی خود را از دست میدهند، در حالیکه این هر دو همدیگر را دوست می داشتند و عشق ایشان واقعی می نمود، و بنا بود تا در زندگی ایشان روشنائی و زیبایی بیابد و لی این نما یش معنوی شان

درین شهر نا میمون بنا بودی می گراید. زیرا این شهر (نیو یارک) بمانند ذخیره پاروت ایست که در هر نقطه از کوچه های باریک و پر پیچ آن انسان مورد هدف کارد قرار می گیرد، خفه ساخته می شود و یا هدف مرمی قرار می گیرد. اینها همه حوادث روز مره را در آنجا می سازند اشتیاق عشق و صفا برای سالهای زیادی در قلب اندری و ماری باقی

کدام بذات خود دارای سوا نصح فاشیستی اند. امروز ریچارد یسک فرد نیمه دیوا نه می باشد که از صحنه بازی خارج شده و خود ش کاغذ مرگ خود را بواسطه د خول در اسرار تهران امضاء نموده است البته شورنر یک موجود مخوفی است که ناظر بیرون رفتن ریچارد و شمول آن به جهان دیگر است، و خودش با چهره خون آلود می خواهد تا زنده بماند و پس بحالت اصلی خود برگشته و شغل جنایت پیشگی خویش را از سر گیرد، و در زیر پرده و در حالت پو شیده عمل نماید ضمنا امروز شورنر این چهره مرموز به صفت سبو تازگر ایفای وظیفه نموده و در «ترویج» با آنها یسکه کوشش داشتند او را بخود ملحق سازند ملاقات می نماید، زیرا با ایشان می خواست اسرار تهران را برملا سازد. این اشخاص شامل در گروه آدمکش بودند که اسپکتر- فوج را با گلوله از پا در آورده بودند و در میان شان اشخاص وجود داشتند که از جمله کانگستر های مشهور به حساب می رفتند آنها مسلح بسا ماشیندار دفعتا در میدان هوایی پیدا شدند، و در جمله ایشان دختری نیز بود که در ازدحام نیو یارک لیگار را تهدید به قتل نموده بود و باو گفته بود که امکان دارد در هر لحظه توسط عا بری کشته شود. و لی خود ش نیز بعد از چند ثانیه ازین رفت. رفیق قد بلند آند ختر که در یک کافه واقع پاریسی این واقعه را شنید چند لحظه بعد به فکر آن شد که رفیق اش را که چیزهای زیادی می داند فرار بدهد. دختری که با لباس های متنوع و دارای عقاید شوم در همه جا ظا هر می شد.

حالا با یست تذکر بدهیم که دو رهنما یی این نما یشگاه نا تا لیا و ایگو رکوتسو که کر کتر های جالبی خلق نمودند، زیرا تصورات یک زن فرانسوی (ماریا) و مرد هو- شیاری بنام اندری (که بطورتصادفی همدیگر را در تهران در سال ۱۹۳۴ ملاقات نمودند و بیک حالت عصبی و مشوش نا گهان از همد یگر برای همیشه جدا شدند) به فلم انگیزه حیات می بخشند و مسایل انسانی را نمایان می سازد که این همه حقایق و انگیزه ها تا قلب تماشاچی رخنه می نمود. بیوند آن دختر و پسر در فلم یک قصه شخصی و عا- شقا نه است، که در جریان این

مسابقه اتحاد راقبلا بعیت کام شطرنج دانسته هنگامی از دو شطرنج سراسر ارتکا تورنر خاصه و کوهن جسامت تو تختا نامعنا شوی مفدا اخته مبره ریا از مس بو کا در ده از



سپورت

از منابع خارجی

ترجمه : رسول . یوسفزی



اناتولی کارپوف قهرمان جهانی شطرنج که اخیراً بدریافت مدال نین نایل گردید



اناتومی کارپوف قهرمان جهانی شطرنج .

این خانم در المپیا در شطرنج در پهلوی کارپوف مدال نین را برای تیم شطرنج زنان کشور خود کما یی کرد .

شده . کارپوف در سال ۱۹۷۵ بدریافت لقب قهرمانی شطرنج جهانی نایل شد و در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۱ از لقب خویش در برابر چلنج دهندگان موفقتان دفاع کرد .

ماکس ایوی رئیس فیدراسیون جهانی شطرنج در سال ۱۹۷۴ در سیا فیکه با افتخار کارپوف ترتیب شده بود گفت (او در ۲۰ ماه می ۱۹۵۱ هنگامیکه پنجاهمین سالگرد تولد خویش را جشن میگرفت ، با ملاحظه انکشاف شطرنج در آن وقت نمی دانست که سه روز بعد از روز تولد او شطرنج باز نابغه یی پا برصه وجود خواهد گذاشت . او گفت فقط طی تاریخ شطرنج دو نفر توانستند بدریافت لقب قهرمانی شطرنج در حالیکه ۲۳ سال پیش ندانستند نایل شوند . اینتو فرکارپوف و (نال) بودند . ولی بشرف کارپوف در شطرنج برقی آسایود ، آنچه من برای او میتوانم آرزو کنم کمایی لقب قهرمانی جهانی شطرنج است که او مودانه در حال پیمودن این قله میباشد) این اظهارات بزودی به حقیقت پیوست و شش ماه بعد از آن که بابی فیشر قهرمان آنوقت شطرنج از امریکا از دفاع از لقب قهرمانی خویش که در سال ۱۹۷۲ کسب کرده بود در

کارپوف میگوید : من اصلاً یک ریاضیدان استم و شطرنج بیش از هر چیز دیگر بریاضی نزدیکتر است .

اتحادیه جهانی ژود نالیستان تاکنون شش جایزه به کارپوف داده است . کارپوف در طفولیت دریافته بود که کارمهمترین عنصر در زندگی فرد و جامعه میباشد .

کارپوف در جمع مسابقات شطرنج از خود شکیبایی و نیرو مندی قابل ملاحظه نشان داده پیوسته حرکت او بدون هیچگونه توقف ، تاخیر ، عقب نشین و یا تردید در مورد بیروزی ، پیش است و بیروزی از آن اوست .

او در (۲۳) ماه می ۱۹۵۱ در شهر لاتویست واقع پورال اتحاد شوروی چشم به جهان کشود . هنوز ده سال پیش ندانست که به جهان شطرنج آشنا شد . کارپوف در سال ۱۹۶۳ کاندیدای استادی واد شطرنج حاصل کرد و سه سال بعد (در ۱۹۶۶) استعداد او بعیت شطرنج باز ماهر رسماً تأیید شد . کارپوف در سال ۱۹۶۹ لقب قهرمانی شطرنج جوانان را حاصل کرد و در سال ۱۹۷۰ بعیت استاد بزرگ شطرنج در اتحاد شوروی شناخته

اناتولی کارپوف شطرنج باز مشهور اتحاد شوروی که از سال ۱۹۷۵ باینطرف در مقام قهرمانی شطرنج جهانی قرار دارد ، اخیراً بدریافت بزرگترین مدال در کشورش یعنی مدال نین نایل گردید و باین وسیله افتخار تازه یی بر افتخارات گذشته او افزوده شد . این مدال که بنابر سهم خلاق او در انکشاف بازی شطرنج و همچنان در بدل انجام فعالیت های سازنده اجتماعی باو اعطاء گردیده ، در واقع قدردانی از هنر و استعداد پر نبوغ اوست که او را در درین ورزش ممتاز گردانیده است .



کارپوف شطرنج رایک مسا بهسا یکو لوژیک می شمارد او از ابتدا تا آخر بازی خو نسردی خویشرا حفظ میکند

مسابقه با بوریس سباسکی شطرنج باز ورزیده اتحاد شوروی ابناء ورزیده کاربوف که سباسکی را قبلاً مغلوب نموده بود رسماً در سال ۱۹۷۵ بعیت قهرمان شطرنج جهانی اعلام شد.

کاربوف نخستین تصور خویش را در مورد شطرنج وقتی حاصل کرد که چهار سال داشت. پدرش که اکثراً بعد از ختم کار شب هنگامیکه به خانه بر میگشت با خود تکی چند از دوستان را برای انجام بازی شطرنج میآورد. آنان تولی کاربوف بعدتر مطالب بیشتر در مورد شطرنج آموخت و تحت تربیه سمسون فورمن شطرنج باز مشهور و یک مربی ورزیده که سرا انجام راه آنان تولی را بسوی قهرمانی بدون ارتکاب سهو و لغزش باز کرد. قرار گرفت. کاربوف اولین جایزه اش را در شطرنج از تورنمنت فیدراسیون شطرنج بازان جوان حاصل کرد. او درین تورنمنت جوانترین و گو چکترین شرکت کننده از لحاظ سن و جسامت بود و طوریکه تنظیم کنندگان تورنمنت تو شک کوچکی را بر جوگی کاربوف و یک تخته چوب رادر زیر پای او گذاشته بودند تا معادل رقبای بزرگ خویش در مسابقه مشاهده نمود. طی این سال ها کاربوف هر چه یک مقدار زیاد وقت و مساعی خود را به شطرنج اختصاص داد لهذا. این چندان وقتی نبود. مهمترین چیز در زمینه مطالعات او در مکتب ریاضیات بود که او با افتخار و نمره اعلی آنرا بنیایه اكمال رسانید.

کاربوف در اولین سال شمول در پوهنتون مسکو خودش را از پوهنخی ریاضیات بسه پوهنخی اقتصاد تبدیل کرد. او میگوید این کار را ناگزیر بود انجام دهد. کاربوف خود در مورد چنین میگوید: (من از لحاظ ساختمان ذهنی یک ریاضی دان استم و شطرنج محتملاً از هر سانس دیگر بر ریاضی نزدیکتر است.) سبک قهرمان در بازی :

مقوله مشهوری است که هر کس میتواند یک استاد ورزیده در رشته بخصوص خود شود مشروط بر آنکه حیات او بقدر کافی طولانی باشد.

اما این امر در مورد کاربوف مصداق پیدا نمی کند. چه او در ظرف چهار سال بدریافت لقب استاد بزرگ در شطرنج نایل آمد. ذهن و مهارت او از یک تورنمنت تا تورنمنت دیگر انکشاف قابل ملاحظه یافت. کاربوف درین هنگام برنده بزرگ جایزه تورنمنت شطرنج الیخین گردید که در آن هشت شطرنج باز که همه آن ها استاد و چهار تن آن ها از جمله قهرمانان مغلوب شطرنج بودند، حصدا شدند.

باتجلیل بازی کاربوف میتوان باسانی با حساسات بی آلاشیانه او در تخته شطرنج و شکیبایی او در زمینه بی برد او با حرکت آهسته و استفاده از شبکه کامل صفوف

فواش در شطرنج رقیب رادر حالت تدافعی قرار میدهد.

یکی از استادان ورزیده در مورد گفته است (من این نکته را در نمی یابم، همه مایک بازی قدم بقدم را انجام میدیم ولی فقط کاربوف است که بازی را بطور کل تنظیم و پیش میرد بلانها یش همه تطبیق می شود.

درین شکی نیست که کاربوف یک حس غیر معمولی هوشیارانه در مورد دنیا میکش شطرنج دارد. گرچه ممکن است مواضع دانه های او که قادر با ایجاد فشار اعظمی در چوکات یک ستراتیژی درست بردانه های رقیب است واضح نیاند خیلی مشکل است که علیه آن قیام باشد خیلی مشکل است که علیه آن قیام کرد و کدام کاری رادر مورد از پیش برد. معبدا هنگامیکه ستراتیژی او در زمینه واضح باشد هیچکس نمیتواند بیا موزد که اینگونه مانند کاربوف بازی کند. انسان باید برای این کار با همه قابلیت بدنی آید.

ف سراج استاد ورزش و حکم بین المللی

ورزش و سعادت جامعه

سعادت و خوشبختی در صحت است نه به احراز جاه و جلال و پیدا نمودن حشم و خدام و پول وافی. اگر سرمایه دار بزرگی باشید یا زمین دار نامی و صاحب اسبام بانک ها و غیره در هر صورت سالم نبودن و چودوند استن صحت همه آن به درد تان نمی خورد و یگانه آرزو پیدای نمودن صحت با ورزش است و امروز در دنیای متمدن ورزش را از اولین ضروریات دوره جوانی و زندگی محسوب نموده اند فعالیت گو ناگون اعضای بدن بدون از راه ورزش ناممکن است به عقیده بساکوتاه نقران نباید ورزش را مخصوص دوره جوانی دانست غافل نیاشید چنانکه جوانی انسان وابسته به دوره کودکی است دوره کهنولت و پیری مربوط به فعالیت های بدن در دوران جوانی است زیرا عقیده علمای فن از سیری شدن سنین ۳۷ و ۳۸ دوره کهنولت بسراغ انسان می آید و نباید در این دوره از ورزش که شایان این دوره است خود داری نمود امروز همه دنیا معتقد اند که زیبایی نشاط، راستی و خوش بینی همه از صفات برجسته ورزشکاران است و سعادت جامعه

هرگاه ما سایکولوژی کاربوف را در مسابقه شطرنج مشاهده کنیم در خواهیم یافت که او چگونه بعد از انجام یک حرکت آهسته از میز برمی خیزد و شروع بقدم زدن آرام می کند و باز چگونه با اطمینان و اعتماد کامل مسابقه را از سر میگیرد.

برای کاربوف شطرنج بعیت یک هنر، سانس و ورزش تلفی میشود. او میگوید که شطرنج برای او بیش از همه چیز یک ورزش است که پیروزی نهایی در قبال دارد. کور چونی استاد بزرگ شطرنج که در مسابقه شطرنج ۱۹۷۳ در ایننگراد در برابر کاربوف مغلوب شد. در مورد قهرمان آن وقت شطرنج یعنی بابی فشر و کاربوف چنین گفت. من عقیده دارم نسلی که به بابی فشر ساخته پیش از این قادر نخواهد بود که طور موفقیت آمیز با او مصاف دهد، ولی نسل جوان میتواند بایسن کار دست بزند. اوسوال کرد آیا کاربوف قادر خواهد بود که این کار را انجام دهد.

ولی چند تورنمنت که در آن کاربوف شرکت داشت نشان داد که او در هیچ طریقی از بابی فشر کمتر نیست. بعد از آنکه کاربوف بعیت قهرمان شطرنج جهانی اعلام شد گفت آماده و مایل است تا با بابی فشر مسابقه کند نه بخاطر اینکه باینوسیله او میخواهد داده شدن لقب قهرمانی شطرنج بوی را بجا و عادلانه نشان دهد بلکه بخاطر اینکه عملاً نشان دهد که او مبارز واقعی شطرنج ویکه تاز میدان است.

بنابر همین ملحوظ بود که کاربوف قادر شد از لقب قهرمانی خود در یک مسابقه نمایشی در یگالو در ۱۹۷۸ که ۹۳ روز را در بر گرفت و طولانی ترین مسابقه تاریخ شطرنج بود دفاع کند.

کاربوف طی هشت سال اخیر شش جایزه را از اتحادیه جهانی ژورنالیستان حاصل کرده است.

که در تو سه ورزش پیدا می شود علمای تربیه بدنی امروز سیر ترقی و تکامل هر ملت را در ورزش آن میدانند زیرا امر حیاتی برای پیشرفت جامعه و پیدانمودن حس وحدت و همکاری تامین صحت و سلامت افراد که جامعه مرکب از آنهاست مربوط به سیستم و ورزش در افراد است.

و لکن معروف فاتح میدان تاریخی واترلو میگوید (مافتح خود را مدیون زمین های سیورت مملکت خود میدانم) ورزش افراد جامعه را از تحریکات عصبی از عوا ز ضات روحی از ناراحتی های قلبی و بسا امراض برکنار میدارد مرتب بودن دستگاه بدن در پر تو ورزش بوجود می آید پس هر کس خواه جوان خواه میانه سال خواه پیر رمز موفقیت حیات را که بدن سالم است باید در نظر داشته باشد هر کس به هر سن و سال که باشد میتواند به تناسب سن و سال خود و موقعیت خود سیورتی را انتخاب کند جوانان از سنین هجده تا بیست و پنج ساله پروگرام مخصوص محترم تقدیم می شود.

سیاست تبعیض نژادی از مدت ها به اینسو بحیث جرم علیه بشریت تقبیح گردیده است. تعقیب چنین سیاستی خشم و رنج همه نیروهای مترقی و دموکراتیک را برانگیخته است. تبعیض نژادی به شکل خشن و شدید آن تخلص صریح از حقوق بشری ملیون ها آفریقایی و کاملاً بی اعتنائی به اساسات ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد.

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در روزهای نخست تا سپس خود جدا تعهد نمود تا علیه فاشیسم و همه اشکال تبعیض نژادی مبارزه کند. فدراسیون پیوسته کمک های مادی و معنوی خود را به مردم آفریقایی جنوبی مخصوصاً زنان و اطفال که قهرمانان علیه ایتالیایی می زرمند و برای استقلال ملی و آزادی تلاش دارند، توسعه داده است.

فیزیکی آفریقایی ها است. رژیم تبعیضی هر روز صد ها زن و طفل و تنبیر است را در معرض شکنجه و رنج غیر قابل باور قرار میدهد.

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان و سازمانهای ملی آن از همه اقدامات ملل متحد علیه رژیم تبعیض طلب فاشیست حمایت می کند. ملل متحد در سال ۱۹۶۶ بیست و یکم مارچ را بحیث روز بین المللی مبارزه برای تحدید تبعیض نژادی اعلام کرد. از آن تاریخ تا کنون زنان در کنار همه بشریت مترقی هر سال این روز همبستگی را با کسانیکه علیه تبعیض و آپارتاید مبارزه می نمایند تجلیل می کنند. بعداً ملل متحد در عین سال پروگرام دهه اقدام علیه تبعیض نژادی و در چوکات آن سال بین المللی مبارزه علیه تبعیض نژادی را اعلام کرد.

تبعیضی به اشغال غیر قانونی نامیبیا ادامه داده و حق خودارادیت دولت های همسایه را تهدید می کند. اوضاع آفریقایی جنوبی علی الرغم مقاومت رو به تزاید آفریقایی هایی که برای احقاق حقوق شان مبارزه می نمایند روز تا روز وخیم تر گردیده می رود. رژیم پرتوریا از انجام هیچگونه ظلمی خودداری نمی کند. حمله بر اعتصاب کنندگان مسالمت آمیز، بیرحمی، توقیف و زندانی ساختن هزاران مرد، زن و طفل بدون محاکمه و قضاوت از جمله وقایع روزانه در آفریقایی جنوبی است. اما با وجود اینهمه اختناق امواج آزادی خواهی در حال طفیان است.

یگانگی علت با قیاماندن رژیم تبعیض طلب آفریقایی جنوبی بر اریکه قدرت حمایت یکعده کشور های غربی و از همه اولتر ایالات

ترجمه: زکیه

از مجله ومن

تشدید مبارزه آزادیخواهی

در آفریقایی جنوبی

رنجی را که چار بر پنج حصه نفوس آفریقایی جنوبی و آنها بیکه در نامیبیا متحمل می شوند قابل تعریف نیست. تبعیض نژادی اکثریت مردم را به بدبختی، گرسنگی، امراض و زندگی بدون حقوق محکوم ساخته است. اجرت کارگران آفریقایی صرف به اندازه برخ کوچکی از اجرت کارگران سفید پوست می باشد که حتی تکافوی مصارف ضروری شانرا کرده نمی تواند.

بیکاری در حال تزاید است. مخصوصاً وضع زندگی ساکنین باتیستان ما یوس کننده است. رقم تلفات اطفال از هر یک هزار ولادت سه صد حساب شده است. تقریباً هشتاد فیصد زنانیکه در باتیستان بود و باش دارند کاری سراغ کرده نمی توانند. هدف سیاست تبعیض نژادی محو قسمی و یا کامل

صفحه ۲۰

در نیمه اول این دهه فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان دوهیات زنان را به آفریقایی جنوبی اعزام نمود. حقایق و مدارکی که هیاتهای اعزامی بدست آوردند اساس راپوری را تشکیل میدهد که به کمسیون حقوق بشر ملل متحد ارائه گردید. فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان همچنان آنها را برای تخطی از حقوق بشر به کنفرانس جهانی علیه تبعیض نژادی که به ابتکار ملل متحد در آگست ۱۹۷۷ در لاگوس دایر گردیده بود عرضه داشت.

ارائه حقایق به دادگاه جهانی بدون شک گواهی است که رژیم تبعیض طلب آفریقایی جنوبی پاترور و اعمال انتقام جریانه ستون فقرات تبعیض و استثمار را در آفریقایی جنوبی تشکیل میدهد. این رژیم

متحد، امریکا می باشد. شعبات شرکت های بزرگ بین المللی، هفتصد شرکت بر تانوی، پنجصد شرکت ایالات متحده و چار صد و پنجاه شرکت جمهوریت اتحادی آلمان در آفریقایی جنوبی متمرکز گردیده اند. آنها را مفاد سرشاری که از استثمار بیرحمانه کارگران و از جمله صد ها هزار زن و طفل بدست می آید، مجذوب ساخته است.

شرکت های چندین ملیتی در تهیه اسلحه به آفریقایی جنوبی ادامه داده و در تخلف از تصامیم شورای امنیت ملل متحد و فیصله های مجمع عمومی ملل متحد سبقت می جویند. سلاحی را که شرکت های مذکور به رژیم تبعیض طلب آفریقایی جنوبی می سپارند شامل تانکها، بم افکن ها، تحت البحری ها و سایر انواع

اسلحه است. آفریقایی جنوبی همواره و ساپل ضروری را برای تهیه سلاح ذروی در یافت نموده که این خود حقیقت خطرناک برای تهدید صلح جهان می باشد.

در ماه می ۱۹۸۱ ایالات متحده و متحدین غربی آن یکبار دیگر تقاضای شورای امنیت ملل متحد را برای تعزیرات علیه آفریقایی جنوبی ویتو نمودند. پیشنهاد تغزیرات را کشورهای آفریقایی با حمایت همه نیروی های مترقی ارائه کردند. آنها به تجرید کامل رژیم تبعیض طلب معتقد هستند و این اقدام را یگانگی را می دانند که رژیم مذکور را مجبور به قبولی فیصله های ملل متحد در مورد اعطای استقلال به سرزمین اشغال شده نامیبیا و براه انداختن انتخابات آزاد در آفریقایی جنوبی می سازد. قدرتهای غربی علاوه بر آن مقاطعه فروش اسلحه را نیز به آفریقایی

جنوبی رد می کنند. در مقابل کشور های عضو سازمان اتحاد آفریقا، کشور های سوسیالیستی، کشورهای غیر منسلک و همه قدرتهای پیشرو فیصله شانرا مبنی بر ادامه حمایت از مبارزه قانونی آزادیخواهی مردم نامیبیا در تحت رهبری سازمان مردم آفریقایی غربی یگانگی نمایند. قانونی مردم نامیبیا مجدداً تأیید می کنند.

در کنفرانس اپریل ۱۹۸۱ لواندا سران شش کشور موسوم به جنبه مقدم آفریقایی جنوبی با انزجار خواسته ایالات متحده را مبنی بر تقویه روابط شان با رژیم تبعیضی در حالیکه عساکر آفریقایی جنوبی مکرراً بر انکولا و موزمبیق حمله می کرد و فیصله های ملل متحد را در مورد آزادی نامیبیا نادیده می انگاشت، رد نمودند.

زنان مترقی که در صف مقدم فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان قرار دارد جدا مخالف رژیم جنایت کار تبعیض طلب می باشند ما با افتخار گفته می توانیم که تعداد زیاد زنان با نهضت آزادی خواهی آفریقایی جنوبی متحد گردیده اند. باوجود آزمون های دشوار زنان شجاعانه مصمم اند تا زمان حصول پیروزی بجنگند سهم گیری زنان در مبارزه و اتحاد مردم این امید

ژوندون

شوی... مرا در اتاق کو چکی که هفتاد طفل دیگر نیز موجود بود زندانی ساختند. کو چکترین این اطفال بیشتر از هفت سال نداشتند اکثریت آنها نسبت نداشتن مادر و خوابیدن در جاده ها زندانی شده بودند. مرا بامبله های آهنی در زندان می زدند. تعداد زیاد اطفال زندانی به چیچک مبتلا گردیده بودند.

وقتی از اندریو سوال گردید که معنی اپار تاید را میداند و یا نه در

موانعی که قدرت های مرتجع وامبر- یالیستی در سر راه شان قرار داده فعالیت دارند. مبارزه علیه تبعیض نژادی و کمک برای زنان و اطفال در جنوب آفریقا یکبار دیگر تو چه زیاد رادر کانگره بین المللی زنان منعقدہ پراک به خود معطوف کرد. کانگره مذکور در اکتوبر ۱۹۸۱ از طرف فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان و سازمانهای ملی مربوط به آن همراه با همه نیرو های مترقی برای خاتمه بخشیدن به زندگی مصیبت

فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان و سازمانهای ملی مربوط به آن همراه با همه نیرو های مترقی برای خاتمه بخشیدن به زندگی مصیبت

جهانی را تشکیل بدهد. در کنفرانس جهانی که وضع زنان و اطفال در تحت شرایط تبعیض نژادی جای خاصی را احراز نموده بود به نما یندگی از نظریات عامه جهان گفته شد. رژیم های تبعیضی یگا نه علت دو چند ساختن تبعیض به مقابل زنان در زمینہ جنس و نژاد می باشد. تبعیض نژادی صدمات شدیدی را به زنان و اطفال شان که در بدبختی، بیسوادی، بیکاری و فقدان کمک های طبی حیات به سر می برند، می رساند. کنفرانس جهانی ملل متحد یکبار دیگر همه رژیم های تبعیض طلب و

واری و اعتماد را به میان آورده است که مردم آفریقای جنوبی صاحب اختیار سر نو شنت خود خواهند شد و مبارزه عادلانه مردم نامیبیا برای آزادی، تاج موفقیت را همچنانکه هم اکنون زعبا بوی این پیروزی را حصول نموده است همراه خواهد داشت. این امید واری در کنفرانس اپر یل ۱۹۷۸ منعقدہ لوآندا نیز انعکاس یافت. کنفرانس مذکور از طرف سازمان زنان آفریقای و سازمان زنان انگولا دایر گردیده بود. هدف از تدویر کنفرانس، تقویه تسانده با اطفال، زنان و مردم آفریقای جنوبی، زعبابوی و نامیبیا در مبارزه آنها برای آزادی ملی و تحکیم استقلال ملی، دموکراسی و انکشافات مترقی و صلح آمیز در آفریقا بود.

زنان سر تا سر جهان تسانده را با زنان و اطفال آفریقای جنوبی گسترش داده اند. فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان با همکاری نزدیک ملل متحد به فعالیت های خود در دفاع از حقوق زنان و اطفال آفریقای جنوبی و نامیبیا ادامه داده و رژیم فاشیست را که بارو شهای خیانت آمیز سعی دارد نظیر عامه را با ریفورم های نام نهاد و انتخابات گمراه سازد افشا می نماید.

انتخابات اپریل ۱۹۸۱ برای پارلمان تبعیضی که همراه با اعمال انتقام جویانه و کشتار بود، حزبی را به قدرت رسانید که با نی دکترین تبعیض نژادی بود. در جریان آمادگی کنفرانس جهانی ملل متحد برای دهه زن در کو پنسا گن سمینار «زنان و تبعیض نژادی» مشترکا از طرف ملل متحد و فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان در هلستکی دایر گردید. اسناد نهایی این سمینار اساس کنفرانس جهانی ملل متحد را در باره مسا له «تائیرات تبعیض نژادی روی وضع زنان در آفریقای جنوبی و اقدامات رسانیدن کمک به زنان نیکه در آن مناطقی بود و با ش دارند، تشکیل داد. فدرا سیون بین المللی زنان پیشنهاد نمود که نفوذ زیان آور تبعیض نژادی بر وضع زنان، اطفال و فامیل ها باید یک ماده خاص اجندای کنفرانس



مخالفت مردم با رژیم تبعیض طلب آفریقای جنوبی در سوتو

جواب گفت: «همه اطفال آفریقای می دانند که اپار تاید چیست، مشقت و بی عافگی». اما اندریو اعتقاد واضح دارد که روزی همه این مظالم پایان خواهد یافت و کشورش آزاد خواهد شد. این پسر دلاور، پسری از مردم، که شجاعش خند شه ناپذیر است می خواهد در آینده بیلوت شود وی و برادرانش و خواهرانش از ما تقاضا دارند تا همکاری خود را توسعه بدهیم.

بار زنان و اطفال آفریقای جنوبی از انجام هیچگونه مسا می خود داری نخواهد کرد. اندریو تیلی یک پسر چارده ساله آفریقای درسی و هفتمین جلسه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد منعقدہ در اسلامدر اگست ۱۹۸۰ گفت:

«من هیچگاه پدرم را ندیده ام نمی دانم که در کجا ست. هر روز صبح برای فرو ختن کشمش و کمک به فامیل به مدخل فابریکه می روم روزی یک مرد پولیس آمده گفت تو مانع ورود کارگران به فابریکه می

کشور های که با چنین رژیم ها در ساحت اقتصادی، نظامی و اسلحه ذروی همکاری می نمایند تقبیح نموده و از تمام کشور های که تاکنون با رژیم های تبعیضی همکاری نموده اند تقاضا دارد تا فوراً کنوا نسیون معومه اشکال تبعیض نژادی را تصویب کنند.

فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان همراه با همه زنان مترقی سر تا سر جهان با فشاری برای عملی ساختن تصامیم کنفرانس جهانی ملل متحد بدون توجه به

مبارزه زنان در کشورهای

روبه انکشاف

در وضع کنونی پروسه انقلابی در کشورهای به اصطلاح جهان سوم رشد و دامنه بی سابقه‌ای یافته است و یکی از مشخصات عمده آنرا پیوستن وسیع نیروهای تازه‌ای از مبارزان راه ترقی اجتماعی، دموکراسی و استقلال ملی این کشورها تشکیل میدهد. ما در لحظات کنونی شاهد متنوع‌ترین شعارهای زنان در «جهان سوم» هستیم. جهانی که مناسبات گوناگون اقتصادی و تولیدی پهلوی هم قرار گرفته جهانی که استعمار و امپریالیسم در طی تسلط طولانی خویش چهره اصلی آنرا بکلی دگرگون نموده در حیات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی آن منجمده در حیات زنان اثرات نوم از خود به جا گذاشته است. بخاطر همین بقایای وحشت ناک استعمار است که زنان در اغلب کشورهای آسیایی - آفریقایی و آمریکای لاتین به دشواریهای بزرگی رو به رو اند که این دشواریها نتیجه مستقیم تسلط طولانی استعمار، امپریالیسم و میراث نوم آن موجودیت و بقای مناسبات کهنه و نظامهای فرتوت اقتصادی و اجتماعی است. با تاسف باید اضافه نمود که چنایات استعمارگران و امپریالیستها به همدستی مر تعجب داخلی در زندگی آسیاییها، آفریقاییها مردمان آمریکای لاتین بخصوص در ترکیب اجتماعی جا همه اثرات بسیار نامووار داشته است. استعمارگران زنان را به حیات یک و سیله ببری کشی در دست جنس با اصطلاح قویتر مرد قرار داده و در برخی دیگر از این کشورها زنان و مردان را به بردگان سفید - پوستان تبدیل نموده اند.

زنان در این جوامع به پرابلمهای جدید و ناشناخته بر علاوه پرابلمهای که زنان در جهان سرمایه داری از آن رنج می برند مواجه اند. اکثریت عظیم نیروی کار زنان بیش از نود فیصد آن هنوز در کشاورزی متمرکز است. وقتی در آفریقا گفته میشود که زن مسوولیت حفاظت خانواده را به عهده دارد نباید آنرا سرسری گرفت. زیرا منظور از این سخن تنها خانه داری، آشپزی و مراقبت از کودکان نیست. بلکه تولیدی تهیه همه آن چیزهای است که در زندگی کانون خانواده به آن ضرورت و نیاز دارد. این وضع هم در زمانی که کشور عسای آفریقایی تحت تسلط استعمار بودند و هم

پس از آن که این کشورها به استقلال نایل آمدند تاکنون وجود داشته است. چون مردان در جستجوی کار و سواکسب دانش پیوسته در حرکت بسوی شهرها اند و کار در شهرها و معادن آنان را از کانون خانوادگی شان می دزدند. زنانی که پیش از همه از دوری شوهران شان صدمه می بینند خواهران روستایی آفریقایی ما هستند که شوهران شان سالهاست از آنان را ترک گفته اند و در جستجوی کار به شهرها رفته اند همین زن روستایی به کارهای پر زحمت و توان فرسا کشانیده میشود و در عین حال باید آ را مش خود را حفظ کند. شاید ما از فاصله بسیار نزدیک به چهره اونمی نگرییم تا اضطراب نگاه و آثار بیری زود رس را در آن مشاهده کنیم.

به کمک استعمار بوده که خرافات و رسوم کهنه به حیات خویش در زندگی زنان این کشورها ادامه داده است. در باره‌ای از این کشور عااحتی قانون تصریح می کند که زن باید به خواست و اجازه شوهر از حقوق مدنی قضائی و خانوادگی خویش استفاده نماید. خیلی مضحک است که اگر تصور شود که قانون گذاران که همه در این جوامع مردان هستند در امتیازات جنسی خویش را خود دو دسته به زنان تقسیم نمایند.

در چنین جوامع با مجموعه‌ای گزرا رتسها که با امتیاز دادن به مرد تبعیض جنسی را مجاز و حکم میکند وضع زنان ناچار متزلزل و نا پایدار باقی می ماند. در همه زمینه‌ها در آموزش - کار - امنیت اجتماعی - حقوق مدنی و غیره این تبعیضات خورد کننده کاملاً آشکار است. به اساس مطالعه ای که چندی قبل صورت گرفت اکنون هیچگونه مانع قانونی برای دسترسی زنان به آموزش - کار و یک زندگی اجتماعی آزاد در اکثر این کشورها وجود ندارد. ولی باید با تاسف اضافه کرد که نسبت به زنانی که کار می کنند به جای اینکه روز به روز افزایش یابد کاهش می پذیرد. این پدیده که در آمریکای لاتین عمومیت دارد نتیجه رشد ناگامی نیروهای تولیدی و رکود اجتماعی ناشی از وابستگی اقتصادی این کشورها به امپریالیسم است. داشتن یک کار خارج از خانه اکثراً در این کشورها حتما معنی این را نمی دهد که زن آزادی اجتماعی به دست آورده است.

و یائیکه از برابر امکانات با مرد برخوردار است. در واقع زن هنوز مطیع و فرمانبردار شوهرش باقی می ماند. از جانب دیگر عرضه کار برای زن و مرد یکسان نیست. در مورد دسترسی به آموزش و رهنمائی سفلی هم نا برابریهای مشابهی وجود دارد. در مورد حرفه و شغل هم ثابت شده است که بین زن و مرد نابرابری به قوت خود باقی است. پس وابستگی اقتصادی زن در این جوامع بطور کلی پستی و کوچکی زن در برابر مردنه با حقیقت زن بودن وی ارتباط دارد بلکه با فعالیتها و سازمانهای اقتصادی کشور و با تسلط مستقیم و غیر مستقیم استعمار طی سالیان متعادی رابطه مستقیم دارد. به همین جهت است که عصیان زنان این کشورها واکنشی است علیه این وضع تاریخی که کشور عسای استعماری بر جهان تکمیل نموده اند.

از همین لحاظ است که زنان کشور کم رتسها در جریان مبارزات خویش به درستی دریافته اند که کسب حقوق اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای زنان باحل پرابلمهای اساسی تمام جا همه شان بستگی دارد. با استقلال سیاسی، با حاکمیت اقتصادی و با دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و حقوق زنان چیز مجزا از حقوق و آزادیهای همه خلقهای این کشورها نیست. در این جریان آنان ارزش نیروی تشکل زنان را برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی کشورها می دانند. در پهلوی مردان با صراحت درک نمودند و با این مطلب معتقد گردیدند که زنان در تحت تسلط اشکال گوناگون استعمار از هر گونه حیثیت و شرافت انسانی به حیات ما دران بی بهره ساخته شده اند. موقف شایسته

زنان و یتنام قبرمان را در شالیزارها - در چینه‌های جنگ و در مبارزات خونین علیه آمریکای متجاوز به خاطر بیاورید. زنان چیلی - لاس - کموجیا - آفریقای جنوبی، نامیبیا، انگولا - فلسطین، نیکاراگوا، السلوادور و افغانستان نمونه‌های شایسته از این مبارزات رابخاطر استقلال، دموکراسی و ترقی اجتماعی ارائه نموده اند.

زنان را در دها کشور بزرگ و کوچک نو به آزادی رسیده تصور نماید که در صد د احیای نوامیس و ارزشهای ملی خویش هستند و در راه نو سازی جامعه خویش مجدانه به پیش می روند. آنها چهره‌های فراوان دارند. آنها نه تنها آتشین ترین مبارزان راه آزادی کشورها هستند بلکه بر شور ترین سازندگان جوامع خویش بر مبنای دموکراسی و برابری نیز میباشند.

در بخش وسیع این کشورها که نیروهای ملی و دموکراتیک قدرت سیاسی را در دست دارند کاملاً آگاهانه در برابر اثرات نامووار استعمار و بقایای نظامات فرتوت فئودالی و ماقبل آن و باز مسانده خرافات و رسوم و رواجهای برای حیات شخصیت زن مبارزه میشود.

اکثر این دو تشهای جوان از موقف سازمانهای ملی زنان و پروگرامهای کار آنان مجدانه دفاع می نمایند. ولی با تاسف باید خاطر نشان ساخت که دریک تعداد از این مستعمرات سابق رژیمهای دست نشاننده قدرت را بدست دارند. که نه تنها تهدید جدی متوجه حقوق و آزادیهای زنان محسوب می گردند بلکه در تحت حکومت آنها به فجایع جبران ناپذیر بر ضد خلقهای این کشور علیه آزادی، دموکراسی و کرامت انسانی عمل می شود.

در وضع کنونی ما شاهد آنیم که در همه مجامع بین المللی زنان این کشورها به عملات بی رحمانه علیه امپریالیسم، ملی - تاریزم، تبعیض نژادی، فاشیزم و همه انواع سیاستهای تجاوز کارانه استعمار دست زدند. سیستمهای استعماری را بخاطر مصائب بیگران که برای جهان به ار مغفان آورده اند محکوم نمودند.

در انواع شعارهای زنان «جهان سوم» بطور غیر قابل انکاری شعارهای ضد انواع تبعیضات، ضد مناسبات کهنه و فرسوده قرون وسطائی، ضد رسوم و عادات نادرستی که زنان را در بند تکمیل دارند و حتی ضد آن عده عقاید کهنه و خرافی مذهبی که راه برای پیشرفت و سهمگیری فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و کلتوری می بندد - دیده میشود.

مبارزات زنان آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مانند مبارزات خلقهای قبرمان این کشورها در مسیر بر گشت ناپذیر تحولات بنیادی اجتماعی قرار دارد. و این مبارزات با قوت سیل آسا به پیش می تازد و چهره‌های سیاه و سالوس و نر مش پذیر آن گروه‌ها و معافان از زنان و یا دو تشها را که می - کوشند با پروگرامهای میان تپی شان جنبش رزمنده زنان را در حالت رکود و معطله گیری بکشاند در خود فرو می برد و معو میسازد و صدای آنان را به ناله‌های شبیه می - سازد که تاریخ به آن اعتنائی ندارد.

زنان در کشورهای سرمایه‌داری

زنان در جهان سرمایه‌داری در سالی که گذشت شعار های تازه‌ای ارائه داشتند و این خود نشانه رشد روز افزون جنبش‌ها و کیرنده زنان علیه تبعیض، نابرابری و مظلوم‌سرمایه است که مرحله جدیدی را در مبارزه زنان نمایندگی می نماید.

بحران عمیق اقتصادی و مالی که جهان سرمایه‌داری و بخشهای وابسته به آن را در جهان در بر گرفته برای زنان از معانی جزئی کاری و بی حقوقی چیز دیگری نداشته است. زنان در تحت حکومت سرمایه به تهدیدات وحشتناک مواجه هستند. ارقام و حقایق نشان دهنده این واقعیت است که در سبیل بیکاران که از فابریکه‌ها، کارخانه‌ها و موسسات خصوصی و دولتی بیرون ریخته می شوند فیصدی بیشتر را زنان تشکیل می دهند.

موجودیت مادران در صفوف طویل‌بیکاران و منتظرین کار لکه‌نگ است بر جبین نظام سرمایه‌داری که در طول بیشتر دو صد سال از حکومت خویش حاصلی جز رنج، بی‌خانمانی، بی‌حقوقی و استثمار و حسیانه برای زنان و اطفال آنان چیز دیگری به بار نیاورده است.

تجربه نشان داده است که به مشکل می‌توان در وضعی که کم‌کاری مزن و بیکاری روز افزون بر آن حکمفرماست حق کار زنان را در برابری با مردان تضمین نمود. در اغلب موارد کارگران زن به عنوان خطری برای مردان و به منزله متجاوزانی که به قلمرو خاص مردان رخنه کرده اند در این جوامع تلقی می‌شوند. در همه این کشورها حق کار زنان وابسته به شکوفایی اقتصادی است در دوره‌های رکود اقتصادی به آسانی می‌توان دید که حق زنان در برابر امکانات و حقوق با مردان تا چه حد ناپایدار و زود شکن است.

در جوامع سرمایه‌داری در همه جا تقریباً نوعی تقسیم کار برحسب جنس یا برجا مانده است. میراثی را که سیر جوامع طبقاتی در عدم توان جسمی برای زنان به ارمان آورده است نظام سرمایه‌داری با خوشی و شغف تمام از آن پاسداری و حفاظت می‌نماید.

در این کشورها پاره‌ها از مشاغل نشان مردان دارند و پاره‌های دیگر نشان زنان، جامعه آماده نگه داشته شده است تا در مورد استعداد های مردان و عدم استعداد زنان برای کار افسانه‌های واهی و بی‌ارزش را همچنان باور کند. صاحبان قدرت، انحصارگران و اربابان سرمایه بر سر راه ترقی و پیشرفت زنان بر ناحق و به طور صریح

موانعی می‌آفرینند. وضعی به وجود آورده اند که در آن کاری که بطور سنتی به عهد مردان گذاشته شده از دستمزد بالاتر و اعتبار بیشتر بر خوردار میشود و حال آنکه کاری را که بطور سنتی زنان انجام می‌دهند در دست کم ارزش و قابل تحقیر تلقی می‌گردد و دستمزد پائین تر و اعتبار کمتر برای آن قابل میشوند.

گویا این سنت منحوس زبینه سرمایه‌داری است که زنان را به کارهای غیر حرفه‌ای و غیر تخصصی بگمارد تا بتواند در زمان و فور از آنها به حیث کارگران ارزان به شدیدترین

مسئولیت‌گاری می‌کنند. نظامات سرمایه‌داری که فقدان توان به کارگماردن همه قوای مستعد به کار از خصوصیات بارز آن است اکثریت زنان را هنوز به منابع بردگان خانگی نگهداری می‌نماید. بدین وسیله کار اکثریت زنان در این جوامع شامل سبک و دوران تبادل تکشته و در نتیجه ارزش آن تثبیت نمی‌گردد. و برای تولید کنندگان آن هم حقوقی به بار نمی‌آورد به اساس احصائیه های دقیق که از طرف سازمان بین‌المللی کار به نشر رسیده است در حدود هفتاد فیصد زنان در این جوامع به کارهای خانگی از قبیل آشپزی، دوخت و دوڑ، تربیت کودکان و تنظیم امور منزل که از شاقه ترین امور است مصروف هستند. و در نتیجه حاصل کار بیشتر از سی فیصد



نیروی مستعد به کار در این جوامع فاقد هر گونه ارزش اجتماعی است.

سرم‌آور و محکوم کننده است در ایالات متحده جامعه ایده‌آل سرمایه‌داری فیصدی زنان کارگر از سی فیصد در مجموع نیروی کار در ۱۹۵۰ به چهل و یک فیصد در سال ۱۹۸۰ رسید. در سی سال شکوفایی سرمایه‌داری فقط افزایش چهارده فیصد اینست که ارمغان سرمایه‌داری برای زحمت‌گشان که زنان جزو آنان اند ولی قابل‌بازآوری است

در سرلوحه شعارهای زنان در سال‌های اخیر در جوامع سرمایه‌داری شعار (به زنان خانه دار در برابر کارشان در منازل مزد پرداخته شود) و شعار (در برابر کار مساوی با مردان مزد مساوی باید پرداخته شود) دیده می‌شود. در تحت این شعارها

اکثریت سازمانهای زنان در جهان سرمایه‌داری به مبارزات وسیع و دامنه‌داری علیه انحصارات و خاصاً علیه دولتهای سرمایه‌داری حافظ منافع انحصارات غارتگر است دست زدند. باید یاد آور گردید که زنان کارگر در این جوامع بیش از پنجاه الی شصت فیصد مزد مردان کارگر را حصول نمی‌دارند.

یکی از مشخصات عمده مبارزات دموکراتیک زنان را در کشورهای سرمایه‌داری در لحظات کنونی سمت‌گیری هر چه بیشتر سیاسی آن تشکیل می‌دهد. جنبش زنان علیه دولت‌ها و انحصارات روز تاروز وسیعتر میگردد و اوج بیشتری می‌گیرد. مادرسال‌های اخیر شاهد سپه‌گیری فعال زنان خانه‌دار که توده‌های وسیعتر را در میان زنان این جوامع تشکیل می‌دهند هستیم.

مطالبات زنان بیش از پیش جهت سیاسی کسب می‌کند و با خواسته‌های سیاسی دیگر اشرار و طبقات زحمتکش جامعه نسوا می‌گردد. زنان انحصارات غارتگر را برای فقر، بیکاری و فر دای نامطمئن فرزندانشان و خانواده‌هایشان به پای میز معاکمه می‌کنانند. و لی سرمایه‌داری میکوشد با همه وسایل تبلیغاتی که در دست دارد مانع از مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما و زنان را متقاعد سازد تا به خانه‌هایشان برگردند و می‌گویند از همان آنها را تخدیر نمود و از خواسته‌های اصولی و دموکراتیک‌شان آنها را منحرف سازند. و لی در تحت تاثیر قوی نهضت‌های کارگری و مترقی جنبش‌های زنان قوت بیشتر کسب می‌نماید و سازمان‌های دموکراتیک و کارگری از مطالبات آنها بیشتر از پیش دفاع می‌نمایند.

زنان امروز با صراحت بیشتر در مجموع و بطور کلی شعارهای خویش را علیه امپریالیسم که به جز مجموعه کارمندان بی‌حقوقی‌ها و تبعیضات برای آنان است مطرح می‌نمایند.

مادران که و حشمت جنگ‌های امپریالیستی آنها را در آینه‌های گودگان‌شان کاملاً نامطمئن گردانیده علیه انحصارات و دولتهای جنگ طلب شعار میدهند و به مبارزه بر می‌خیزند و آتش غضب و فریاد‌های آنها پایه‌های کاخ استبداد سرمایه‌داری را لرزه می‌آنگذند.

مبارزه علیه جنگ و بغاظر صلح‌جویی بس عظیمی را در مبارزات زنان در سراسر جهان و هم در این کشورها احراز نموده است. توده‌های وسیعتر از زنان به صفوف مبارزان راه صلح می‌پیوندند و جسورانه و قاطعانه شعارهای خود را علیه جنگ مطرح می‌نمایند.

حل مسأله زن

در کشورهای

سوسیالیستی

تجربه تاریخی ساختمان سوسیا لیزم در بعضی از کشورهای جهان قاطعانه ثابت ساخت که فقط در چنین جامعه ای تساوی واقعی حقوق زن و مرد میتواند بدست آید جامعه ای که مواظبت از زنان و کمک با ایشان قسمت جدا ناپذیر طرز العمل جاری اجتماعی و اقتصادی دولت را تشکیل دهد ، سوسیالیزم امکانات عینی آزادی واقعی اجتماعی زنان را تامین نموده و برای رشد آنان بجهت عضو مستقل جامعه و فامیل احترام میگردد .

در جامعه سوسیا لیستی شرایط زندگی زنان چگونه تغییر پذیرفت آنان از چه حقوقی برخوردارند و چگونه از این حقوق استفاده مینمایند ؟ نقش زنان در تولید چگونه است ؟ در فامیل و در زندگی اجتماعی چگونه است ؟ چه توجه به مادر و طفل صورت میگیرد ؟ جواب این سوال هادر بن لکچر گنجائیده شده است .

بر پایه قوانین کشور های سوسیا لیستی حقوق مساوی با مردان برای زنان تضمین میگردد . زنان میتوانند انتخاب شوند و انتخاب نمایند از حق کار و دست مزد مساوی برخوردار هستند . حق تحصیل ، حق استراحت ، حق تضمینات اجتماعی و مادی ، حق تامین در پیری و در صورت عدم قابلیت کار از حقوق حفظ الصحة و تضمین مادی برخوردار هستند . باید متذکر شویم که چهل الی پنجاه فیصد کار متدین را در این کشور ها زنان تشکیل میدهند . در آلمان دمو کراتیک و اتحاد - شوروی این فیصدی بیش از نصف است . در کشورهای هائی مانند بلغاریا و آلمان دمو کراتیک بیشتر هشتاد فیصد و در اتحاد شوروی بیشتر از نود فیصد از زنان مستعد بسکار در ساحات مختلف اقتصاد ملی مشغول کاراند و با تحصیل مینمایند . در کشور های سوسیا لیستی نه فقط مصروفیت زنان در امر تولید ، بلکه نقش شایسته ایشان در تولید تضمین میگردد . درین مورد بطور نمونه میتوان از اشتراک روز افزون زنان در ساحات صنعتی

اقتصاد ملی بخصوص در ساحاتی مانند معاین ساز فلز سازی و ذوب آهن و دیگر ساحات که از نگاه تخنیکی در سطح عالی قرار دارند ، نام برد .

تغییرات بزرگی در شکل مشغولیت و تامین کاربری زنان در هنگری رخ داده است در هنگری قبل از جنگ بیش از نصف زنان مستعد به کار در بخش زراعت و مالنداری مشغول بودند و بیست فیصد زنان زحمتکش به حیث زنان خانه و یا خدمه ایفای وظیفه مینمودند در ساحات صنعتی و تجاری ، زنان فقط نقش فرعی داشته فعلا در بخش های صنعتی هنگری زنان کارگرو کارمند بیش از چهل و پنج فیصد را تشکیل میدهند . نمونه مشابه تغییر شرایط زندگی زنان در کشورهای سوسیالیستی دیگر موجود است ، مثلا در بلغاریا چهل و نه فیصد در منگولیا بیشتر از پنجاه و پنج فیصد زنان در عرصه های صنعتی مشغول کاراند . در بعضی ساحات تولید صنعتی کار زنان از کار مردان بیشتر است .

مثلا در چکوسلواکیا در رشته های نساجی ، بوت دوزی ، پوستین دوزی ، خیاطی و در صنایع مواد ارتزاقی و در مطبوعه ها اکثر زنان کار میکنند . تعداد زنانی که در رشته الکترونی ، الکتروتخنیکی ، تولید صنعتی ماشین سازی مصروف اند هر روز افزون تر میگردد .

همچنان تعداد زنانی که در ساختمان ، ترانسپورت ، ادارات ارتباطی تجارت و نانخوری های اجتماعی کار میکنند روز بروز بیشتر میگردد مثلا از جمله کار متدین خدمات اجتماعی چکوسلواکیا در حدود هفتاد و نه فیصد آنرا زنان تشکیل میدهد .

تغییرات عمیق کیفی در کار زنانیکه در ساحه زراعت مشغول کاراند رخ داده است کار زنان مصروف در امور زراعتی روز بروز با وسایل و آلات تخنیکی مجهز تر میگردد ، هزاران زن در تراکتور ها ، وسایل تخنیک بحیث کار شناس زراعتی و یا مسولین کوبراتیف های

زراعتی ایفای وظیفه مینمایند . در آلمان دمو کراتیک در نتیجه ایجاد کوبراتیف های زراعتی در سالهای ۱۹۶۰ هزار زن زارع امکانات تحصیل را بدست آوردند ، فعلا در حدود هشتاد و دو فیصد زنانیکه در زراعت مشغول کاراند دارای تحصیلات تخصصی مینباشند . در سالهای بعدی تغییراتی در مناسبات زنان با کار تغییر خورد ، کار برای زنان به احتیاج زندگی مبدل گردید که به انکشاف همه جانبه زن مساعدت میکند .

زنان در امر انکشاف علوم ، حفظ الصحة آموزش ملی ، فرهنگ بسیار فعالانه کار مینمایند در کشور های سوسیالیستی از هر پنج کار مند امور اجتماعی و حفظ الصحة چهار نفر آن زن است . در آلمان دمو کراتیک اتحاد شوروی ، پولیند و چکوسلواکیا تعداد زنانیکه در طبابت مشغول کار هستند بیشتر نظریه کشور های دیگر است . در منگولیا هفتاد و چهار فیصد دوکتوران را زنان تشکیل میدهد . امروز هفتاد و هفتاد و پنج فیصد کارمندان آموزش ملی و کلتور را زنان تشکیل میدهند . در بلغاریا و آلمان دمو کراتیک بیش از نصف دانشمندان متشکل از زنان هستند ارقام مذکور روشن میسازد که نقش زنان در حیات اجتماعی کشور های سوسیالیستی روبه افزایش است . موفقیت در امر تضمین حق کار فقط در شرایط جامعه سوسیالیستی با اقتصاد پلان شده و پالیسی اجتماعی و اقتصادی دولت که به نفع مردم و رفع احتیاجات و ضروریات روز افزون مادی و معنوی اعضای جامعه بعمل میاید ممکن شده است .

یکی از علل تغییرات کیفی در موقعیت زنان و افزایش نقش ایشان در حیات اجتماعی کشور های سوسیالیستی این است که امکانات وسیع برای تحصیل در اختیار دارند . درین کشور ها هیچ تبعیض جنسی و ملی برای درس خواندن وجود ندارد در تمام موسسات تحصیلی دختران و پسران طبق یک پروگرام درس میخوانند زنان میتوانند در تمام ساحات تحصیل سهم بگیرند ، به استثنای ساحات مضر .

قانون تحصیلات مجانی از مکتب ابتدایی تا دانشگاه عالی ، تحصیلات عمومی و مناسب را تضمین میکند کار زیاد در امر پرورش زنان متخصصین دارای تحصیلات عالی و متوسط بعمل میاید . بطور مثال قبل از سر کوب خدمت استعمار گران در پولیند ۲۲ فیصد نفوس در بلغاریا ۲۷ و در رومانیای بیش از (۲۵) نفر بیسواد بودند .

اکثریت اشخاص بیسواد را زنان تشکیل میدادند . در کشور ها سوسیالیستی آسیا که در گذشته مستعمرات و نیم مستعمرات بودند سطح سواد بالیتر بود . در ویتنام ۹۵ فیصد و در منگولیا ۹۹ فیصد زنان بیسواد

بودند . قبل از پیروزی انقلاب در کیوبا تحصیل منحصر به یکمده ممتاز بود . در سال ۱۹۵۳ از جمله (دو میلیون و یکصد و دو هزار زن سن بالاتر از ۱۰ ساله ۲۳ فیصد زنان بیسواد بودند ، ۷۱ فیصد نتوانستند مکتب را تمام نمایند ، فقط ۲ فیصد زنان تحصیلات متوسط داشتند . حکومت مردمی مبارزه خستگی ناپذیری را با میراث استعمار و سرمایهداری آغاز و برای حل این مسأله تمام مردم را بسیج کرد و بزودی بیسوادی معو گردید .

فعالیت بمقصد معویسواد ی یکی از برجسته ترین صفحات تاریخ کیوبا را تشکیل میدهد . در نتیجه مبارزه قهرمانه مردم ۷۰۷ هزار نفر بیسواد شدند که ۵۵ فیصد آنها را زنان تشکیل میدادند .

تجربه پولیند نمونه اطمینان بخش ترقی در ساحه تحصیل مردمی بحساب میرود . آنجا بیش از ۴۰ فیصد زنان در سن ۲۱ تا ۲۸ ساله تحصیلات عالی و متوسط دارند . در بین محصلین تعداد زنان مخصوصا در موسسات عالی تدریسی معلمین ۷۳ فیصد اقتصادی ۱۰ ، طبی ۶۴ و در پوهنتونها بیش از ۶۳ فیصد مینباشند . تعداد زیادی از زنان در موسسات دوره مافوق لیانس به تدریس ادامه میدهند . در سال ۱۹۷۸ سهم آنها در تحصیل دوره مافوق لیانس ۳۶ فیصد را تشکیل میدهند . در بین آنها یی که به درجه کاندید رسیدند سهم زنان تقریبا ۳۱ فیصد بود .

تأمین روزهای رخصتی بخاطر تدارک امتحانات تادیه مصارف ترانسپورتی ، بورسها به ارتقای درجه تخصصی مساعدت میکند .

در جامعه سوسیا لیستی زنها مورد احترام زیاد مینباشند . دولت تدابیر موثری را جهت حمایت مادر و طفل بهبود بخشیدن شرایط کار آنها . سهولت خانواده هادر امر پرورش اطفال اتخاذ مینمایند . در قوانین اساسی کشورهای سوسیالیستی حمایت از حقوق مادرو طفل قید گردیده است در قوانین تامین رخصتی برای دوره حاملگی و زایمان سهولت در کار و کمتر شدن ساعات کار با حفظ دستمزد اولی ، رخصتی به خاطر مریضی طفل کمک دولتی برای اطفال و غیره تصریح شده است .

بطور مثال در بلغاریا بخاطر حاملگی و زایمان اطفال اول ، دوم و سوم مادران برای مدت ۶-۸ ماه رخصتی دریافت میدارند . در وقت رخصتی اضافی مادر ۹۰ لیره معاش میگیرد که حداقل دستمزد رسمی در کشور مینباشد . موفقیت بزرگ پالیسی اجتماعی در آن کشور تساوی حقوق بین مادرانی که در عرصه زراعت مصروف اند با کار متدین روشنفکر بحساب میرود که گام مهمی در راه معو تفاوت بین ده و شهر شمرده میشود .

در چکوسلواکیا به سحت مادرو طفل توجه جدي مینول میشود ، زایمان فقط در شفابخانه صورت میگردد برای هر ۳۴۲ زن يك داکتر موجود است . تمام زنان به علت حاملگی و زایمان برای ۳۶۱-۳۰ هفته (رخصتی دارند در هنگام این رخصتی ۹۰ فیصد سوزده متوسط رابه این عنوان بست می آورند . در چکوسلواکیا مادر بدون اعتنا به کار زن قبل ازایمان برای مواظبت از اطفال معاش اضافی میگردد . مادریکه ازیک طفل تادو ساه مواظبت مینماید هره ماه ۵۰۰ کرون دریافت میدارد مادریکه اطفال دوم وسوم دارد مبلغ ۲ هزار کرون بعد از تولد هر طفل بد ست میاورد . امداد پونسی زیاد در خانواده هاییکه اطفال زیاد دارند اتخاذ میشود .

در بعضی کشور ها هفته کار برای زنان که چند طفل دارند کوتاه تر میباشد . بطور مثال در آلمان دمو کراتیک هفته کار برای مادران که دو یا بیش از دو طفل دارند ۴۰ ساعت است ولی معاش کامل کار هفته رادرد یافت میدارند .

رخصتی سالانه آنها تا ۹ روز زیاد شده است . همچنان مادرانی که روز کامل مشغول کار میباشدند و اطفال تا سن ۱۸ دارند ونیز خانمها یی که هنوز اطفال ندارند يك روز در هره ماه برای کارخانه رخصتی دارند . از سال ۱۹۷۷ به اینطرف زنان بیش از ۴۰ ساله که روزانه مشغول کار هستند و شوهر ندارند نیز ازین امتیاز استفاده میکنند .

در جامعه سوسیالیستی حقوق تقاعد برای تمام زنان کلان سال تضمین میشود . بطور مثال در چکوسلواکیا سن تقاعد نظریه تعداد اطفال زنان تعیین میشود . اگر زن پنج یا بیش از پنج طفل تربیه کرده متواند از سن ۵۴ ساله متقاعد میگردد . اگر سه یاچار طفل تربیه کرد از سن ۵۴ هرهگاه دو طفل تربیت کردند سن ۵۵ و يك طفل از سن ۵۶ واگر اطفال ندارند از سن ۵۷ ساله تقاعد دریافت میدارند .

استقلال اقتصادی زن ، امکانات وسیع رشد شخصیت او را در محیط خانواده مساعد میسازد . ازدواج حقوق وظایف همسران طلاق بر مبنای اصل تساوی کامل حقوق زن با مردیه انجام میرسد ، قانون راجع به خانواده هیچ تفاوت بین زن و مرد بر قرار نمیکند . تصریح نقش زنان از طرف جامعه به تقسیم جدید وظایف بین اعضای خانواده استفاده وسیع از سهم آنان در ساحة خدمات اجتماعی مساعدت مینماید .

مؤسسات حمایه از کودک در امر کمک به زنان زحمتکش نقش بزرگی بازی میکند . در کشور های سوسیالیستی دولت مصارف ساختمان مؤسسات حمایه از کودک و قسمت اعظم

مصارف برای پرورش اطفال در این مؤسسات را تادیه مینمایند . در مؤسسات صنعتی در ساحة خدمت و رفاه رهنبر خوارگاه ، کودکانها اتاقهای استراحت مادرو طفل وجود دارد . بطور مثال در هنگری ۸۵ فیصد اطفال از ۲ تا ۶ ساله در کود کستانها تربیه میشوند که ضرورت مواظبت خانواده را کمتر میسازد . تعداد شبکه مؤسسات حمایه اطفال ، کود کستانها و مکاتب در کشور های سوسیالیستی نیز روبه افزایش است . در چکوسلواکیا فعلا بیش از ۲۲۰۰ شیر خوار گاه و بیش از ۱۰ هزار کود کستان وجود دارد ، ۷۳ فیصد اطفال سن قبل از مدرسه در مؤسسات تربیوی

زنانی که اطفال شان در این مؤسسات پرورش میابند میتوانند در فعالیت تولیدی اشتراک نمایند . در کشور های سوسیالیستی توجه خاصی به حفظ الصحه نسل جوان مینول میگردد . شفابخانه ها ، پولی کلینیک های عصری ساخته میشود . اطفال مریض امکانات معالجه در اسپتالها هارا دانسته ودر مکاتب جداگانه مناطق مساعد اقلمی معالجه میشوند آنها را رژیم جدا گانه داشته و داکتر ها و معلمین توجه خاصی به آنها مینول میدارند . بطور مثال در مدت ۱۰ سال آخر تعداد شفابخانه ها برای اطفال بیش ازدو مرتبه و



والنتینا ترشکوا زن مبارزیکه توانست با تصمیم فاطم وعزم خلل ناپذیر فساد را تسخیر کند.

اطفال تربیه میشوند و مصارف قابل ملاحظه نیست . در ویتنام شبکه شیر خوار گاه هاو کود کستانها بطور دایمی توسعه مینماید . در آنجا بیش از ۴۰ هزار شیر خوار گاه تاسیس شده که ۴۵ فیصد اطفال زنان کارگر و کارمند مؤسسات دولتی پرورش میشوند و بیش از ۲۵۰ هزار کود کستانها که در آن ۲۲ فیصد اطفال تربیه میشوند البته تعداد مؤسسات تربیوی اطفال ونجیبز آنها کافی نیست . ولی

تعداد پولی کلینیکهای اطفال ۱۰ مرتبه ازدیاد یافته است - ۹۷۷۷ فیصد اطفال الی سنین یکساله تحت نظارت خصوصی داکترها میباشدند وتمام اطفال تا سن ۱۶ ساله میتوانند در پولی کلینیک های اطفال معالجه شوند . در راه مبارزه به مرض های عفونی اطفال نیز به موفقیت های بزرگ رسیده اند . در چکوسلواکیا مانند دیگر کشور های سوسیالیستی برای هر طفل قبل از مدرسه و سن مکتبی وقایه اجباری در مقابل (سل ابله ، سرخک وغیره)

به انجام میرسانند . اولین واکسین برای نوزادان بعد از چند روز زایمان صورت میگردد که در نتیجه آن چکوسلواکیا اولین کشور در سراسر جهان بود که در نیمه دوم سالهای شصت یسک حادثه بومی ملیت هم موجود نبود .

مواظبت از نوزادان فاکتور مهم در راه تنزیل وفيات بین اطفال بحساب میرود . در تمام کشور های سوسیالیستی به منظور کمک به تقویة بدنی اطفال غذای مفلانه طبق نورم های علمی معاصر پخته میشود . غذا بسرای نوزادان در اسپتالها های مخصوص اطفال پخته میشود . شور اه ای مردمی تمام مصارف را برای تاسیس و نجیبز این اسپتالها ها تادیه میکند آنجا غذای اطفال با اضافه میوه جات و سبزیجات و غذای خصوصی به عوض شیرمادری پخته میشود .

در کشور های سوسیالیستی توجه بزرگ به رخصتی زنان زحمتکش مینول میگردد شبکه اسپتالها ها که تحت کنترل اتحادیه های کارگری و مؤسسات دولتی میباشد توسعه یافته است که تعداد زیاد والدین با اطفال شان رخصتی رادر آنجا میگذرانند . همچنان اطفال میتوانند تعطیلات خود را در اردوگاه پیشاهنگان ویا استراحت گاه های اطراف شهر بگذرانند بطور مثال در آلمان دمو کراتیک هر سال ۶۵۰ هزار طفل در اردوگاه های پیش آهنگان و صد هزار طفل در اردوگاه های مرکزی پیشاهنگان تعطیلات را میگذرانند نه تنها دولت از زن مادر مواظبت مینماید بلکه مجامع وسیع توده در این راه نیز فعالانه اشتراک میرزوند . بطور مثال در مکاتب کمیته های والدین تاسیس میگردد . والدین فعال در امر پرورش اطفال در محل سکونت ودر کلوبهای محلی سبسم میگیرند .

در نتیجه اشتراک فعالانه در کار تولیدی سطح بلند تحصیلات عمومی ، مسلکی وفرهنگی تدابیر دولتی که به زنان اجازه داده اند کار تولیدی را با امور خانه توام کنند که در نتیجه زنان میتوانند به طور امر بخش در امور دولتی سیاسی و اجتماعی سبمگیری نمایند .

زنان حقوق سیاسی مساوی با مردان دارند وفعالانه در انتخابات شرکت مینمایند ودر اورگانهای عالی و محلی قدرت ، شاهد این واقعیت میباشد . بطور مثال در اتحاد شوروی يك ثلث نمایندگان شورای عالی را زنان تشکیل میدهند ودر شوراهای محلی ۲۹۵ فیصد زنان هستند . در بلغاریا ۳۱۷ فیصد نمایندگان اورگانهای محلی را قدرت زنان تشکیل میدهند .

لطفا ورق بزنید

نوشته دکتور ابهر شاعر بزرگ غزلسرای شوروی سرگی یسه نین

بدینا گشود و در سال ۱۹۲۵ به خاک خود رو سیه چینیان میلادی در شهر لیتین گراد در گذشت .
سرگی یسه نین در کودکی به سرودن اشعار شروع کرد از دهکده به شهر مسکو آمد و از آنجا به پایتخت امپراطوری روسیه تزاری شهر پتر گراد وارد گردید و به زودترین وقت شهرت زیاد پیدا کرد و در تمام روسیه شوروی اشعارش غلغله را بر پا نموده و بهترین شاعر وقت شناخته شد .
نویسنده بزرگ و ریالیست مکسیم گورکی یسه نین را بزرگترین شاعر بعد از الکساندر پوشکین خواند .
سرگی یسه نین در تاریخ ادبیات جهان بنام محبوبترین شاعر شوروی شناخته شده است .
شاعر عشق بی پایان به میهن خود داشت و محبت خود را

شکانه

شکانه من الا جان من شکانه من
شنو حکایت من عشق من ترا نه من
من از شما لم و با تو حکا یتی دارم
ز موج جو درو از ما هتاب خا نه من
حکا یتی کم از دشت های نا هموار
شکانه من الا جان من شکانه من
من از شما ل و آنجا ست سجده گاه دلم
در آن زمین که بود عشق جاویدانه من
من از شما لم و دارم محبتی به شما ل
محبتی که نهفته است در ترا نه من
مرا که هشت چو در دو زلف جو در یسی
بکسک خویش به پیچان تو ناز دانه من
من هیچگاه نه نالم نوای دل نکشم
نمیرسد بکسی ناله شبا نه من
من از شما لم و با تو محبتی دارم
فتاده شعله عشقت به آشیانه من
کنم حکایت آن موج های جو در و ماه
ز لای طره من بی ببر شکانه من
بزیر شعله مه بین لطف جو در
که دلرباست چو زلفان شاعرانه من
عزیز من تو تبسم نماو شو خیک
بخاطر تو بماند اگر ترا نه من
بیا دمن تو میا و ر شعاع جو در و ماه
شکانه من الا جان من شکانه من
بسر زمین شمال است دختر زیبا
فرشته بتو مانند ای فتا نه من
بیا دمن بود و یاد من کنندا یسم
شکانه من الا جان من شکانه من

آنها بیکه با ادبیات کشور دوست و برادر ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آشنا می دانند و نام شاعر بزرگ غزل سرای روسی سرگی الکسندر ویچ یسه نین را شنیده و اشعار دلنشین او را خوانده خواهند بود .
شاعر در سال ۱۸۹۵ میلادی در دهکده زیبایی به نام (کنستانتینوو) در نزد یک شهر ریزان یکی از شهرهای قدیم روسی نزدیک شهر مسکو چشم دردمی جمهوری دموکراتیک آلمان گردیده است .
سازمان زنان چکوسلوواکیا وظایف متعددی را انجام میدهد که در آن سازمان بیش از یک میلیون زن عضویت دارد . سازمان بصورت خستگی ناپذیر وظایف خویش را انجام میدهد و در امور تحکیم و توسعه اعمار جامعه سوسیالیستی همه جانبه کمک مینمایند . هر قانون دولتی هر مصوبه ، هر تصمیم مهم که به نفع زنان مربوط اند در سازمان زنان چکوسلوواکیا بررسی میشود .
کمیته های زنان کشور های سوسیالیستی عضو فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان مینمایند و از طریق موسسه ملل متحد آنها از مبارزه عادلانه خلفا به هدف آزادی استقلال ملی ، دموکراسی و صلح پشتیبانی مینمایند و بکنار اقدامات متنوع در عرصه بین المللی در دفاع از تساوی حقوق زنان سراسر جهان میشوند .
چنین فهمیده میشود که سوسیالیسم مالکیت خصوصی را برو سابق تولید در طبقات اتمکال نیست ازین بر داشته در مدت کوتاه تاریخ پرولمهای عمده تساوی حقوق زنان را حل واصل کرد که طی قرون متحدی در جامعه استعماری حل نشده بود .
دست آورد های کشور های سوسیالیستی در راه حل مسأله زن اهمیت بین المللی دارد . نمونه آن به زنان کشور های سرعایداری در راه مبارزه بخاطر حقوق خود صلح و ترقی اجتماعی الهام میدهد . . .
در پیام شادباش رفیق لیونید برژنف منشی عوامی حزب کمونسنت اتحاد شوروی مینمایندگان کنگره سراسری جهان به مناسبت سال بین المللی زنان گفته میشود که در شرایط کنونی مقام زن در جامعه سوسیالیستی نمونه برجسته ای برای صدها میلیون زن در سراسر جهان به حساب میرود .

در متکو لیا معاون رئیس شورای کبیر اورال و معاون وزیران زن مینمایند . در شرایط کنونی ۳۳۲۲ فیصد نمایندگان اورگانهای عالی دولتی و تقریبا یک نلک نمایندگان اورگانهای محلی را زنان تشکیل میدهند . ۳۲ فیصد کارمندان دادگاه ملی متکو لیا زن هستند . در پارلمان آلمان دموکراتیک از پنسیج صد نماینده ۶۸ یا ۳۳۷۷ فیصد رازنان تشکیل میدهند . سپه زنان در بین نمایندگان نواحی شهری و روستایی تا ۴۱۷۷ فیصد از دیاد یافته است . یکی از چار سازمان زن مینایند . ۲۱ فیصد نمایندگان اورگان های عالی ، ۲۶ کارکنان شورا های مردمی و ۲۸ فیصد شوراهای مردمی محلی پولیند را زنان تشکیل میدهند . در ویتنام زنان نیز فعالانه در امور دولت اشتراک مینمایند .

در مجلس ملی ۲۹۹۹ فیصد و در شوراهای مردمی ولایتی و نواحی تقریبا ۳۰ فیصد کارمندان و اعضای را تشکیل میدهد . ۲۱ زن بحیث وزیر معین و دیگر مقامات صلاحیت دار ایفای وظیفه مینمایند .
زنان کشور های سوسیالیستی فعالانه در سازمانهای اجتماعی توده ای یعنی جیبسه پدر وطن بلغاریا ، جیبسه های ملی چکوسلوواکیا و آلمان دموکراتیک جیبسه های پدر وطن ویتنام هنگری و غیره شرکت مینمایند . در چوکات این اورگانهای ملی سازمانهای زنان فعالیت مینمایند و نقش بزرگی را در دوره ارتقاء نقش زنان در جامعه بازی مینمایند .
سازمان های زنان یکجا با اتحادیه های کارگری ، سازمانهای جوانان ، کورپراتیفا و دیگر سازمانهای اجتماعی تحت رهبری احزاب کمونسنت یا حزب کارگری آموزش سیاسی و فرهنگی بین زنان و دیگر ائشار جامعه را پیش میبرند و ازین طریق به حل پروبله های زنان مساعدت مینمایند .

تاریخ ۲۳ اگست سال ۱۹۶۰ فدراسیون زنان کیوبا تاسیس شده است .
فعلا ۲ میلیون زن از همه نقاط کشور در آن عضویت دارند و به کمیته زنان بلغاریا تشان بیری سرخ زحمتکش اعطاء گردیده و در سال ۱۹۷۴ ، پنجاهمین سالگرد خود را برگزار مینمایند .
کمیته زنان منگولیا فعالیتهای همه جانبه در راه تبلیغ و ترویج زنان جمهوری مردمی منگولیا در مورد زنان برانداخته و از عملی این کمیته مجله خود را به نام منگولیا که تیراژ آن بیش از ۴۰۰ هزار نسخه مینباشد انتشار میدهد .
سازمان دموکراتیک زنان جمهوری دموکراتیک آلمان تقریبا یک و نیم میلیون عضو داشته و نمونه عالی فعالیت سازمان در آنست که موفق به فرستادن ۳۵ نماینده در پارلمان



نکاتی چند پیرامون

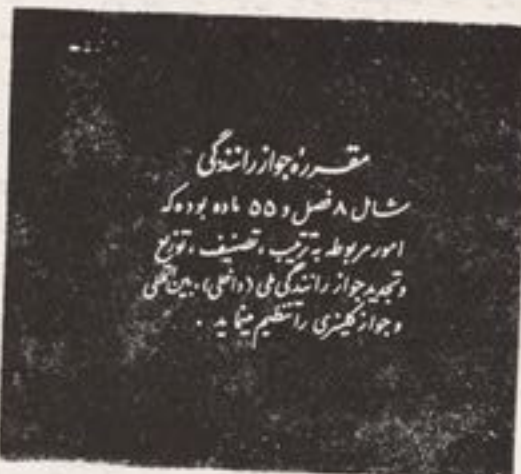
ترافیک در کشور

کرده و برای نیل به این مرام عالی مواد تبلیغاتی مانند پسر و شور ها علایم ترافیکی بشکل کتابچه، کمپکیت های علایم ترافیکی، جنتری های دیواری و جیبی به نشر رسانیده و به معرض استفاده هموطنان عزیز ما قرار داده است.

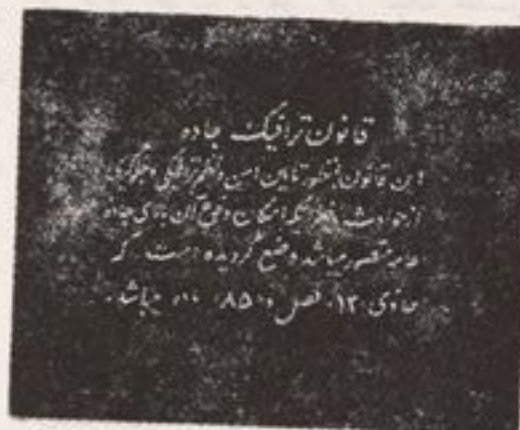
توقع می رود هموطنان عزیز ما با استفاده از نشریه ها و مواد تبلیغاتی بافرا گرفتن قواعد و مقررات ترافیکی آشنایی با علایم ترافیکی هنگام اشتراك شان بالای جاده چه بحیث اشخاص پیاده، راکب يك واسطه نقلیه و یا راننده آن هدایات قانون و مقررات، اشارات و علایم ترافیکی را رعایت نموده حیات و دارایی های خویش و دیگران را از خطرات و خسارات ترافیکی مصون نگهدارند و با خارتندی ترافیک در راه بوجود آمدن نظم سالم ترافیک همکاری نمایند.

به تعقیب این مضمون در نشریه های آینده البته حق و مکلفیت های عامه در برابر ترافیک و سهولت اجرا مسایل ترافیکی در ادارات ترافیک موضوعات قانونی و ترافیکی به نشر خواهد رسید.

تولیب کننده مضمون، سیخارمن حبیب الله آمر تعلیم و تربیه و تبلیغات مدیریت ترافیک شهر کابل



محترم شورای وزیران و شورای انقلابی بتاريخ ۱۳۳۱ ر ۱۳۶۰ بعد از منظوری محترم بېرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو - کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی بانشر آن در جریده رسمی نافذ و از طریق رادیو، تلویزیون و جراید به اطلاع هموطنان رسانیده شده که درین قانون و مقررات مربوط به آن شرایط خاص افغانستان، مشکلات و پرابلم های اقتصادی و اجتماعی کشور در نظر گرفته شده و سعی بعمل آمده تا حتی الوسع از بیرو کراسی جلو گیری و تسهیلات لازم درین ساحه برای هموطنان عزیز فراهم گردد.



هموطنان عزیز پس از پیروزی انقلاب نور خاصتا مرحله نوین و تکاملی آن قسمیکه در اجراءات دیوار دار گانه های دولتی تغییر و تحول بوجود آمد و از بیرو کراسی ها خود سری ها جلو گیری بعمل آمد همین طور در امور ترافیک کشور نیز تحولات بمیان آمد البته جای شك نیست که قبل از پیروزی انقلاب نور قانون و مقرره های جامع در ساحه ترافیک وجود نداشت اما خوشبختانه با پیروزی انقلاب نور خصوصاً با آمدن مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور قانون جدید ترافیک و سه مقرره مربوط به آن (مقرره جواز سیر، مقرره جواز رانندگی، مقرره سیر و حرکت و وسایط نقلیه) که حاوی ۲۸۲ صفحه میباشد در سال ۱۳۵۹ توسط ریاست ترافیک تنظیم گردید.

علاوه باید کرد که درین قانون تکلیف اشخاص، ادارات و خارتندی ترافیک تصریح گردید.

سعی بعمل آمد تا بر نسیب قانون نیت جرم و جزا بر مبنای ارزشهای اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در فصل جزایی آن طور دقیق رعایت گردد.

ترافیک کابل به منظور آگاه و اطلاع هموطنان عزیز از قوا عدی و مقررات ترافیکی در جهت تنظیم بهتر ترافیک بالای جاده های عامه، جلوگیری از حادثات ترافیکی و غیره تبلیغات و تربیه ترافیکی را از طریق رادیو، تلویزیون و سینما ها آغاز

قانون ترافیک در پرتو لایحه های اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق به اساسات کنوانسیون بین المللی ۱۹۶۸ و یانا که افغانستان نیز در آن شرکت داشت همچنان با در نظر داشت نیاز مندی های مبرمیکه در ساحه ترافیک جاده وجود داشت تسوید و تنظیم گردید. و بعد از تدقیق ریاست انستیتوت امور قانون گذاری و تحقیقات علمی حقوق وزارت عدلیه و گذارش از مقامات

آب و زمین

هبله

برای دهقانان

کابل این مرکز پر شکوه کشور
 پر شکوه و مرد آفرین ما یکبار
 دیگر شاهد گردیم آنی مسئو-
 لین وزارت خانه ها و دوا یسر
 ج، د، ا، حزب وارانگان های محلی
 دولتی و نمایندگان طبقه زحمت-
 کش و مولد جامعه ما یعنی دهقان-
 نان و دیگر زحمتکشانی بود که
 شرکت بزرگ کارمل منشی عمومی
 کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان و رئیس شورای
 انقلابی جمهوری دموکراتیک
 افغانستان بر شکوه این گردیم
 آنی بیش از پیش افزوده بود.
 هم در مراغه نجات بخش
 حزب دموکراتیک خلق افغانستان
 وهم آوا نیکه انقلاب ملی و دمو-
 کراتیک شور بر صبری حزب دمو-
 کراتیک خلق افغانستان به
 پیروزی رسید اصلاحات دمو-
 کراتیک و عادلانه و مترقی ارضی
 را یکی از اهداف مهم و اساسی
 خویش دانسته و درین راه تا حال
 قدم های فراخ و مثبتی برداشته
 است. با پیروزی انقلاب ملی
 و دموکراتیک شور و بخصوص
 مرحله نوین و تکاملی آن که
 زمینه عملی ساختن همه جانبه
 اصلاحات دموکراتیک ارضی
 دیگر دهقانان ما از آینده بسی
 بهر نیستند یعنی در آینده توأم
 با همه زحمتکشانی از زنده گی بهروز
 بهره مند خواهند بود. علاوه
 بر حزب و دولت تصمیم قاطع گرفته
 تا توأم با برادراننداختن مرحله
 فعلی اصلاحات ارضی راه های
 حل عملی مهم ترین پرابله-
 دهقانان یعنی موضوع آب را
 نیز حل نمایند. حل مسئله زمین
 و حل مسئله آب که بخش مهم
 سیاست حزب دموکراتیک

خلق افغانستان (پیش آهنگ-
 طبقه کارگر و کلیه زحمتکشانی
 کشور) را تشکیل می دهد عامل
 مهم تأمین عدالت اجتماعی و به
 سر رساننده آرمان های
 دیرین زحمتکشانی کشور بخصوص
 طبقه زحمتکش دهقانان می باشد.
 حزب دموکراتیک خلق افغان-
 ستان هم از نظر یکه ابتکار و راه
 انداختن مبارزه طبقه ای را در کشور
 ما برای اولین بار بعهده دارد،
 ابتکار طرح و عملی ساختن
 اصلاحات دموکراتیک ارضی
 و حل مسئله مبرم دیگر یعنی
 حل مسئله آب را با افتخار به عهده
 دارد.

این یک حقیقت واضح است
 که نظام فئودالی و سلطنت-
 فئودالی نه تنها نمی خواستند
 بلکه نمی توانستند منحصراً
 صیحت ارتجاعی خویش به این
 اقدام انقلابی دست بزنند. انجام
 اصلاحات دموکراتیک ارضی
 و حل مسئله آب علاوه از آنکه
 ضامن منافع اکثریت مردم
 زحمتکش بود، اسباب رشد
 اجتماعی و سیاسی توده ها را
 نیز بزمیان می آورد، لذا این
 موضوع عمر حکمرانان طبقه
 مفت خوار را کوتاه می ساخت
 از همین سبب دولت های ارتجاعی
 سابقه با وجود خواست جدی
 توده ها از انجام این اقدام
 عادلانه جلوگیری می نمود و با
 این موضوع گیری ارتجاعی
 خود عمر تنگ دستی و حیات پسر
 فلاکت توده ها را طولانی می
 ساختند.

حالا که حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان و دولت جمهوری
 دموکراتیک افغانستان به
 اراده مردم افغانستان دست
 به اقدامات انقلابی به نفع توده
 های ملیونی زحمتکشانی میهن
 زده است، آن ارتجاع های
 خبیث به عناوین مختلف ظاهراً به
 نام دروغین دفاع از دین اسلام
 و وعده های عوام فریبانه و
 دروغ می خواهند بازهم زحمتکشانی
 کشور ما را بدام فسون شیطان
 خویش با ندامت و لیباید به
 این مرتجعین و دشمنان اصلی
 اسلام و مسلمانی زحمتکش
 بصراحت گفته شود که حال دیگر
 دیر شده است، مردم آزاد ما
 دیگر در عمل و تجربه به ماهیت
 اصلی آنان فهمیده اند و می
 دانند که این گفتار و کردار دروغ-
 غینان دام و دانه ایست
 که می خواهد یکبار دیگر
 مردم شریف و زحمتکش را به
 زندان استثمار و استعمار باز
 نداد و لی این خواب و خیال
 است و این آرزو را مرتجعین با
 خود به گور خواهند برد. چنانچه
 بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته
 مرکزی حزب دموکراتیک خلق
 افغانستان و رئیس شورای
 انقلابی جمهوری دموکراتیک
 افغانستان در بیانیه پرمحتوی
 و انقلابی شان در محفل پر شکوه
 هیکه روز سه شنبه چارم حوت
 در تالار دلکشانه تشکیل شده بود
 چنین فرمودند:

((اکنون نیز امیر یا لیزم وار-
 تجاع فئودالی زیر پرده به
 اصطلاح دفاع از دین اسلام
 و اطمینان های دروغین
 تلاش می ورزند که دهقانان
 زحمتکش ما را فریب دهند و
 کماکان بپر حمانه استثمار
 نمایند، ولی ضربات کمر
 شکنی بر مناسبات عقب مانده
 اجتماعی و اقتصادی در دهات
 کشور وارد آورده است و دهقانان
 زحمتکش دیگر نمی توانند
 با رمشقت زندگی را که از

جانب با ندهای جنایتکار
 دهشت افکن ضد انقلابی بر آنان
 تحمیل می گردد، تحمل نمایند...))
 محفل شکوه مندی که برای دوام
 اصلاحات ارضی و حل مسئله
 آب در تالار قصر دلکشای شورای
 انقلابی به تجویز بیرونی سیاسی
 کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان و شورای وزیران
 جمهوری دموکراتیک افغانستان
 با شرکت مسئولین و زارتخانه
 ها، مسئولین حزبی و دولتی
 ارگان های محلی اداره دولتی
 دایر شده بود پس از بیانیه
 پرمحتوی بزرگ کارمل، بیانیه
 اساسی توسط سطرانعلی کشمند
 عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی
 حزب دموکراتیک خلق افغانستان
 و رئیس شورای وزیران جمهوری
 دموکراتیک افغانستان ارائه
 گردید که طی آن علاوه از بررسی
 موافقت های چشم گیر حزب و
 دولت در ساحت زراعت و اقتصاد
 ملی، انتقادات سازنده و انقلابی
 ای نیز بر ادارات مربوط صورت
 گرفت.

حزب دموکراتیک خلق افغان-
 ستان بنا بر ماهیت انقلابی
 و طبقه ای خویش از بدو تا سپس
 خویش و بخصوص پس از پیروزی
 انقلاب شور برای بر آورده شدن
 خواست های مبرم و تاریخی که
 طی قرون و اعصار آنرا زحمت-
 کشانی کشور ما بدلمی پرور-
 نیدند عمل نمایند و فعلاً پس از
 پیروزی مرحله نوین انقلاب با
 طرح پلان عمل برای دوام اصلاحات
 دموکراتیک ارضی و حل مسئله آب
 آنها نیکه و افکار لای زمین کار
 میکنند یعنی دهقانان بی زمین
 و کم زمین، حقیقت فوق را در عمل
 ثابت ساخته و می سازد. قول
 معروف است که استحکام و
 پایائی هر انقلاب مر بو طاست
 به اندازه تا نید و پشتیبانی
 مردم می که این انقلاب به اراده و
 نفع آنان صورت گرفته است

تاشب چراغ دریا

تاشب چراغ دریا ...

روی دریای گران را چشمه دید
جویبار جان به دریا هارسید
ای گل غافل درین سبزینه دشت
اشک و خون است ونه آب این-
سر گذشت

حال ما در لرزش شبم بین
یاد ما را پاک دارای نازنین!
بانگ دریا تا بر آمد از گلو
ریختند از هر کناری سوی او
چشمه سار و جویبار و شط و ورود
هر کجا هر جان جوشانی که بود
نیز من یکتا زره پویان شدم

کردم آن کاری که می بایست-
کرد

جستجوی جمع را جویان شدم
از تبار کو هسارم ابرزاد

هر که را اندیشه این راه بود
پیش بردم پیش بردم باسرود

سر بلند و پاکدل آزادوشاد
قطره ای بودم زباران آمدم

سال ها بگذشت سنگین روز و شب
تا چو مشتاقان رسیدم بر مصب

تابه جشن جویباران آمدم
بس دویدم از میان تل و تنگ

اینک چو آن دریای دیگر گونه مساز
پای تا سر شور با اغوش باز

بارها پاورسم آمد نه سنگ
سخره های سخت باله کوفتند

کوه های موج و بانگ و شورها
با زنی آینه ها و نورها

باد های سهم یا لم روختند
دشت تشنه می کشا نیدم به خاک

پیچ و تاب وزیر و بالا های آب
در میان بازوان آفتاب

تندی هر تنده متی کردم هلاک
هم رهاندم جان زپیچ و تابها

واله و مشتاق در هم تا ختمیم
نغمه ها در نغمه ها انداختیم

گاه زیر شاخه ها پنهان شدم
گاه همچون نقره ای عریان شدم

تا گرفتند ما من گردابها
سر بر آوردم به بام آبها

در علف های مشوش ریختم
با زمین و آسمان آمیختم

خورد گشتم در درشتی های موج
تا ز پشت موجها رفتم به اوج

سر زنشها خوردم از گل خارها
بیکرم بر خون شد از پیکارها

تا ز دریا تا مرا در بر گرفت
دایه دریا مراد بر گرفت

پای اما پس نبردم از نبرد
سر نهادم همچو طفلی بر فغان

بر سر سرآیند درخود طیان
بر سر آن سینه بی پای می شدم

قطره قطره موج و دریا می شدم
خوانده می شد شعری از هر کنار

با لبان و با دهان بی شمار
جای آن باریکه جوی بی نمود

در تنم بحری به اوامی سرود
اینک آن بی تاب بی پایان منم

همچنان در کافر دا می تنم
تا برارم گوهری چون شب چراغ

از تومی گیرم به هر سا حل-
سراغ

سراغ

سراغ

سراغ

سراغ

سراغ

سراغ

سراغ

سراغ

انقلاب ملی و دموکراتیک ثور که
به ازاده و پامردی مردم دلیر
افغانستان به پیروزی رسیده در
عمل از تا نید و پشتیبانی اکثر -
یت قاطع مردم زحمتکش افغان -
نستان بر خوردا راست لذا جا -
و دانی بودن و به سر منزل
مقصود رسیدن انقلاب ثور را تا نید و
پشتیبانی توده های ملیونسی
زحمتکشان منجمله کارگران و
دعقانی نوید می دهد . کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان ، شورای انقلاب بسی
وشورای وزیران جمهوری دمو -
کراتیک افغانستان برای عملی
ساختن مرام و خط مشی حزب (چه
قبل از انقلاب و چه پس از به
پیروزی رسیدن انقلاب ثور) ، با
تصویب و نشر یک سلسله قوانین ،
فرامین و رهنمودها پیرامون
اصلاحات دموکراتیک از ضعی
و حل مسئله آب بشکل دموکرا -
تیک و به نفع دهقانان زمینهای
عملی رفورمهای انقلاب بسی
را در تمام ساحات مهیا ساخته
است .

قبل از جلسه تاریخی چارم حوت
آخرین اقدام موثر در راه تطبیق
و دوام اصلاحات از ضعی همانا
مصوبه کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و
شورای وزیران جمهوری دمو -
کراتیک افغانستان مهیا شد
که در آن چگونگی و طرز العمل
دوام اصلاحات از ضعی فور مو -
لبندی شده و وظایف اساسی
حزب و حکومت و مردم را در مورد
تثبیت شده است و بعد برای فراهم
شدن زمینه همه جانبه جهت
تطبیق مصوبه فوق ، ضمیمه
نمبر دوم فرمان شماره هشتم
از طرف شورای انقلابی و شورای
وزیران ، قانون آب و مقرره
استفاده از آب در زراعت به
تصویب رسید . هکذا کمیسیون
موظف شده از طرف کمیته مرکزی
ح ، د ، خ ، ا و شورای وزیران ،
پس از تصویب و تنفیذ قانون
مذکور جلسات متعددی در
نموده و تدابیر لازم را در زمینه
اخذ و سلسله این جلسات ادا
خواهد داشت . لذا طوریکه دیده
می شود همه مقدمات کار برای
عملی شدن مرام و همه جانبه
اصلاحات دموکراتیک از ضعی
و حل مسئله آب در زراعت

است .
و غیره نیز پامردی که عمل
خواهند نمود و با مسوولین حزبی
و دولتی که مسوول انجام کارهای
مهم فوق هستند ما نند همیشه
پامردی که همکاران و مساعدا
خواهند نمود . هکذا کلیه سا
زمانهای حزبی و دولتی چه در مراکز
ولایات و چه در رولسوالیها ،
علاقه داریها و قرا با یسد
با جدیت بیشتر از پیشتر کمر
عمل بپندند و این مامول را به
وجه احسن انجام دهند . سا
زمانهای اجتماعی اعم از جوانان ،
زنان و دیگر اتحادیه های صنفی
نیز مسئولیت فراوان در اجرای
این امر مهم به عهده دارند . وسایل
ارتباط جمعی دو راه تبلیغ و ترویج
و تفهیم مردم با ید سهم ارزنده
شانرا به نیکوئی ادا نمایند .

حزب و دولت مترقی و دمو -
کراتیک ما به اتکا به نیروی شکست
ناپذیر خلق افغانستان با تطبیق
همه جانبه اصلاحات از ضعی و حل
مسئله آب فو دا لیزم و منا سبات
عقب مانده آنرا بر این همیشه به
گور نیستی می سپارد . به پیش در راه
اعمار افغانستان نوین و مسعود .

کمند زلف

زخجلت آب میسازد دها نت غنچه گل را
 ز شو خرمیکنند باطل دو چشمت سحر بابل را
 مده از شاه بر باد اینقدر ایشوخ کاکل را
 مبادا بشکنانی رو نق بازاو سنبیل را
 واگر نه چشم شوخت قصد قتل عاشقان دارد
 چرا هر دم زمرگان میزند تیر تغا فل را
 به بزم وصل، عاشق کی تواند کرد خود داری
 که بلبل میشود دیوا نه چون بیند رخ گل را
 نخستین دوس مکتب خانه عشق است جانبازی
 بیا پروانه سر مشقی بده امشب تو بلبل را
 به تدبیر از کمند زلف او کی می توان رستن
 که راهی نیست در ظلمت ترا فکر و تا مل را
 چو قمری از مقالت در معنی می بلبل را
 بیا درس سخن در گلستان آموز چکد «نزهت»



ستا حسن

یاره خه شود استا حسن او بشره
 چی خجل ورته آسمان کی وه قمره
 خدا یه خه شو له د حسن هغه شمه
 چی به زه په سوزید مه تر سحره
 هم به ستورو په آسمان کی خوشحالی کړه
 نن می نه راخی تره نستوری تر نظره
 په هر وخت په هر زمان تراوتازه و
 چا خزان کړ خما د مینسی صنتو بره
 واپس لار و د یو خو شیبو میلمه و
 څنگه تیر شو ستا د حسن مازدیگره
 که گلو نه په کی گل شو نه غوتی شوی
 څنگه تیر شو دا بهار می نا خبره
 چی همیشه په کی د مینسی نشانی وی
 چا تا لا کړ لو د ستر گو تره گوهره
 دا مید هغه غوتی شوه پانی پانی
 چی په طعمه ورته نا ستوم دلمره
 که خبر وی چه خما بر خی به داوی
 کاهکی نه می دی دلیلی ای دتبره دلبره
 بی دیدنه را نه بشکلی یار رخصت شو
 اوس خما پسی خوږ پیری د زړه ستره
 یو ځل بیا د اسپینی وړانگی راخپری کړه
 تری د حسن نورانی لو یدلی لمره
 بی وفا نه یم چی ته بهرانه هیر شی
 ته یی و هرڅه نه گران او معتبره
 با برزیه د یار مینه رشتیا وه
 څکه ستر گو کبی می کپری لرو بره

شفیع الله بابرزی

د وصل خاطرې

ولولی می په زړگی کی ستاد میننی ترانی شی
 را بشکاره چی ستا په سترگو کی د اوبنکو د ردا نی شی
 او ته به هم ساقی ته خواست کوو د سرو شرا بو
 که یو خلی چیری خلاصی داتر لی میخا نی شی
 تصور می چی په خیال کی ستا خوږی غیبری ته بوخی
 ستا د زلفو هر یو تار می دخیا لوتو زولنی شی
 چی را یاد می تلوسو ته ستاد سرو شونډه و مینا شی
 په محفل کی د رندانو را نه هیری پیما نی شی
 ترمی او بنکی چی می توی شوی ستا د هجر په تور تم کی
 ترینه جوړی به جهان د محبت کی افسا نی شی
 دژوند ون په کز لیچو نو کی بیداراته ستی تیا شی
 چی را یادی د خوانی می هغه تیری زما نی شی
 چی خوږی ، خماری سترگی ته راپور ته په مکیر کړی
 وسو سو د خوریدو ته زما جوړی بهانی شی
 زه (زړه سواند) به ورته پوخ کړه که کباب دزړه له غو بنو
 که لیمو کی خاطرې می ستاد وصل میلمنی شی

۱۵۳۶ ر ۲۶



منشی علیرضا «رضا»

آب حیات

گر دیده به لوح دل من نقش تو منقوس
 مشکل که شود یا د تو از سینه فرا موش
 دلدادۀ لطف تو محال ست زغیرت
 غیر از تو کشند یار دیگر یار در آغوش
 از اطلس و دیبا شوی قابل دیدار
 آینه که بیند رخ او گشته نمد پوش
 بر مردم نا اهل نصیحت نکنند سود
 دریست سخن نیست و لی لایق هر گوش
 بی منت ا حسان زلیمان گرمی نیست
 گر آب حیات است به منت نکنی نوش
 مخصوص کرم دا دن دنیا و درم نیست
 خیر در می نیست به خیر قد می کوش
 جز عشق «رضا» کس نشود قابل گفتار
 آتش که بود آب بهر ظرفی کند جوش

چشمه حیوان

مراوی گلان

زپه کی پتی می دمینی خزان دی
 د غموبنار ته جوپی بها نی دی
 سا قی بیر ته ترینه راغی وچی شونوی
 چاترلی در وازی د میخانی دی
 ستا یا دو چی بیخودی به ماراوستی
 زمالاسنه خپه شوی پیمانسی دی
 خه چی دوا په ور ته یو شو دزپه سره
 داغیارو سر نوی زو لسی دی
 بس له مرگه به دریا دشمه خوخلی
 تا ته پاتی زما دیری افسانی دی
 د باغونو گلان مراوی بنکاره کیری
 خکه ورکی د بلبلو ترا نی دی
 دا چی ستا یی په شعرو کی واپه بنکلی
 مینی کپی په «زپه سواند دغه کانی دی

باز امشب زلبت بوسه فراوان گیرم
 دل بشکسته خود را ز تو تاوان گیرم
 من نه خضرم که لب چشمه حیوان گیرم
 چون ببو سم لب میگون ترا جان گیرم
 دا غهای دلم از دیدن آن تازه شود
 کاش خال لب ایشوخ بدندان گیرم
 از پریشانی خود شکوه نما یم تاروز
 یک شبی دامن آن زلف پریشان گیرم
 حقه لعل نیاید بخدا در نظر
 پی افشردن اگر حقه پستان گیرم
 دامن چسب اگر چه طرب انگیز بود
 نتوانم نظر از چاک گر پستان گیرم
 خنده یی کرد چو بشنید که می گفت «سنا»
 باز امشب ز لب بوسه فراوان گیرم

محمد اکبر «سنا» غز نوی



حیدری وجو دی

سفر در وطن - خلوت در انجمن

بخیال برو دوش ، چمنی ساخته ام
 چمن تازه ، زیر گ سمنی ساخته ام
 از حریر غزل ناب که عشق و هنر است
 به تن نازک تو ، پیرهنی ساخته ام
 در ره عشق امید است که منصور شوم
 از قدو زلف تو دارو رسنی ساخته ام
 عشق ر نسلانه ام از کعبه و بتخانه کشید
 بدل خویش بت و برهنی ساخته ام
 به امید گه شو دکام و زبانی شیرین
 سخنی از لب شکر دهنی ساخته ام
 تو چه دانی که در آتشکده عشق و وفا
 چقدر سوخته ام ، تا سخنی ساخته ام
 با وجود سفر از خویش نرفتم برو
 روزگاریست که در خود وطنی ساخته ام
 از گل داغ چراغی بسدل افروخته ام
 بی تودر خلوت جان ، انجمنی ساخته ام

مینی ناز

نر گمش و امکنند طومارا ستغنائی ناز -
 یعنی از مژگان او قد میکشد بالای ناز
 سرو او مشکل که گردد ما یل آغوش من
 خم شدنیا برده اند از گردن مینای ناز
 از غبارم میکشد دا من تماشا کرد نیست
 عا جز ی های نیاز و بی نیازی های ناز
 جیب و دامن خیال ما چمن می پرورد
 بسکه چید یم از بهار جلوه اش گلپای ناز
 عا لمی آینه دارد در کمی سن انتظار
 تا کجا بی پرده گردد حسن بی پروای ناز
 چشم مستش عین ناز ابروی مشکین ناز محض
 اینچه طوفا نیست یارب ناز بر بالای ناز
 «بیدل» امشب یاد شمع محفل آرای دل است
 دود آهم شعله دارد به گرمی های ناز

«بیدل»

ریزش موجب شیوع امراض مختلف اطفال

ریزش يك مرض انتقالی و ساری می باشد و باید اطفال از شخصیکه ریزش داشته باشد دور نگه داشته شوند شاید در مورد يك شخص کلان ریزش جزئی تلقی شود امادر اطفال ممکن است مرض و خیم ذات الریه یا سینه بغل را بوجود آورد طفل مبتلای ریزش باید از اطفال دیگر دور نگهداشته شود اتاق پدر چه حرارت ۶۵ تا ۷۰ بستر آرام فضای خاموش يك بخش ضروری از معا لجه ریزش می باشد ریزش شیکه به سر - سر ایت کرده باشد تنفس را مشکل می سازد وقتیکه طفل سرفه می کند مفید خواهد بود .

اگر با هوا یکجا بخار آب تنفس کند این کار را با نهادن طفل در يك اتاق کوچک با گذاشتن يك ظرف آب جوش اجرا می توان نمود تنفس هوای بخار دار روزانه سه تا چهار مرتبه برای مدت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه قاعد تا او را مستریح تر خواهد ساخت هر گاه این کار قبل از صرف غذای طفل صورت بگیرد شاید وضع طفل را به مراتب بهتر سازد تاغذای خود را به آسانی میل نماید .

هرگز بدون مشورت داکتر بعضی دواهاو چکانه نی های چرب را در بینی طفل نه باید انداخت اگر راه بینی باز باشد کوشش شود تا بینی طفل با تکه نرم و تازه پاک نگه داشته شود البته بعضی اوقات چرب کردن بینی طفل توسط مسکه یا قیماق مفید است چون بدین قسم پوست از تاثیر سو زنده آب بینی محفوظ می ماند عموما ازدوام نمودن زیاد ریزش امراض گوناگون به طفل متوجه می شود از قبیل سیاه سرفه سرخکان گلو دردی گوش دردی که همه این ها مرا قبت دقیق و مراجعه بدکتر و متخصص اطفال را ایجاب می نماید . مخصوصا سیاه سرفه يك مرض وخیم بوده از ریزش نشئت می نماید سیاه سرفه در دوره استیلایی آن يك مرض ساری و انتقالی می باشد هر گاه در همسایه گی شما کسی به سیاه سرفه مبتلا باشد بائیسست مرا قبت دقیق طفل خود باشید هر گاه کدام علایم سیاه سرفه را از طفل دیدید فوراً بد کتر معالج مراجعه نمایید .

رسالت خانواده ها در قبال فرزندان

برای رسیدن به چنین هدف والدین و مسوولان اجتماع توجه خود را در باره معطوف داشته مانع تکامل شان نگردند بر خورد های نادرست نهایت نتیجه منفی داشته و تربیت سالم فرزندان را لطمه می زند .

اکنون که در شرایط انقلابی قرار داریم وطن و جامعه با ابعاد گسترده بسوی ترقی و تعالی پیش می رود والدین بخصوص زنان منور و خاتمه دار می خهمنند که شرایط امروزی با شرایط دیروزی فر توت فرق می کند و نباید خانواده ها در مقابل خواست جا مع و فرزندان خود عقب گرا باشند . جوانان و جوانان امروزی که خواه پسر و دختر که مردان کارساز آینده کشور اند به یقین کامل بسا داشتن تربیت سالم و روح وطنپرستی اراده و متانت شایستگی و کفایت به کشور و وطن مفید باشند و فرزندان چنان تربیت شوند که خدمت به توده های وسیع مردم خدمت به انسان زحمت کش خدمت در راه شگوفائی علم و فرهنگ خدمت به صلح خدمت به عدالت خدمت به همبستگی نیرو های پیشرو و خدمت به کار سازنده و ثمر بخش خدمت به آگاهی طبقات زحمت کشی مهم ترین خصلت اجتماعی شان باشد .

گردد و به تدریج رشد می کند و گسترش می یابد هر گاه والدین در مورد تربیت سالم فرزندان علاقه دارند آموزش و پرورش در هر مرحله با میل و رغبت اطفال و فرزندان صورت بگیرد، خانواده ها و اجتماع مکلف اند که با در نظر داشت نبض واقعی خواسته عصر و زمان رسالت خویشرا ایفاء کنند. در این باره بگویند تا فردای زندگی فرزندان میهن عالی و شگوفان باشد .

کانون پر محبت فامیل و خانواده اولین مدرسه ایست که فرزندان وظایف آینده خویشرا از آنجا آغاز می کنند از محیط کوچک خانواده ها اجتماع امروزی تشکیل می گردد تربیت سالم و پرورش نیکوی مادران و پدران در خط مشی زندگی بعدی اهل فامیل نهایت ارزنده است .

تربیت و آموزش کودک از همان ماه های نخستین آغاز می



آغوش مادر آرام ترین و گرمترین بستر برای اطفال است .

هدف نیک در زندگی

حقیقت زندگی توام با هدف است و طبیعا لازم زندگی می باشد و آنکه میگوید فلان کس بدون هدف به مسیر زندگی یاد امانه داده سخن نیست خالی از معقولیت. در چو کسات زندگی انسانی، واز همین جا میتوان برای هدف فرع به میان آمد و خوب و بد را در تعیین آن گنجانید.

و از آن به بعد زندگی را میتوان با اهداف در نظر گرفت. نه هدف واحد که در قدم اول تعیین و ارزش اهداف تماس مستقیم به شخصیت فردی دارد، و وقتی که عده از علما یروا - نشناسی را عقیده بر آنست که تهداب گناری شخصیت از طرف والدین در اطفال تزییق می گردد. و بعدا تطبیق و بروز آن در فرد مورد قضاوت اجتماع قرار میگیرد، زیرا تاثیر آن همانا تاثیر فرد در اجتماع است پس گفته می توانیم که تعیین و فراهم آوری اهداف نیک اولاد در شخصیت فردی اخلاق را بپایان می آورد. که مرحله عمل و تطبیق آن خود اخلاق اجتماعیت است.

که در این صورت عکس تعیین اهداف نیک که هدف بد است در شخص فساد را بار آورده که باعث فساد اجتماع می گردد. پس می توان گفت که همه در زندگی خود ما روی اهداف نیک و بد در حرکتند زیرا حالت درونی هر کس را و ادار به عملی می سازد که از چشم اجتماع پوشیده نیست و آن کسی که همه چیز زندگی را پشت سر می گذارد و به قول بعضی ها بدون هدف زندگی می کند در حقیقت او با آخرین رمق زنده بودن را می خواهد. و بالاخره آنکه حتی از زندگی سیر نمیشود و جرئت زندگی کردن را ندارد و دست به انتحار میزند با زهم آخرین هدف او همانا خود کشی است. که در این صورت آنکه نباید هدفی داشته باشد جز مردگان باید باشد.

پس چه بهتر از اینکه با این لازم و ملزوم بودن زندگی و هدف مادر صدد فراهم آوردن مسائلی گردد.

که از ترکیب آن با زهم یک هدف واحد که عبارت از زندگی شرا - فتمندانه است به میان آید: زیرا

نگاهی به وضع کودکان

در افریقای جنوبی

خوا بگا می عظیمی مخصوص سیسیا هیوستان و جودا رد که سفیدها حق و رود به آن دارند. در این شهرهای متروک نه میدانی و جودا رد و نه موتری که گاه از آن عبور کند.

سفید پوستان افریقای جنوبی این وضع را تحسین می کنند فعلا میگویند.

((در یک چهارم از خانه های این شهرها آب و جودا رد و ۱۸ درصد از آنها هم از برق استفاده میکنند و حتی در بعضی از محله ها که سیاه پوستان بودند زندگی میکنند تلو یز یونهم وجود دارد)) و این البته در نظر سفید پوستان برای سیاه پوستان زیاد است.

در هر یک از این خانه های کوچک ناحیه بسوو تو ((که دو یا چهار اتاق دارد بطور متوسط ۱۵ تا ۳۰ نفر زندگی میکنند و تازه زندگی کردن در همین شهرهای هولناک نیز برای سیاه پوستان امتیاز بزرگی است. زنی از ساکنان این شهرها می گفت:

اکنون پنج سال است که من تقاضای یک خانه کرده ام و تا امروز به من گفته اند. صبر کن درست خواهد شد.

خودتان نگاه کنید و ببینید من با بچه ام در کجا زندگی میکنیم بلی خانه این زن لانهای بود از قوطی های مقوائی ساخته شده بود تازه سیاه پوستان برای کسب اجاره اقامت در همین شهرها نیز باید واجد شرایط ویژه ای باشند - از جمله اینکه باید از منطقه بد نیس آمده باشند و بدون غیبت در آنجا زندگی کرده باشند.

تا سال ۱۹۶۴ همسر مردی که از این شرایط برخوردار نبوده میتوانست با شوهر خود در آن منطقه زندگی کند ولی از این سال به بعد زن هم میتوانست حتماً دارای شرایط ویژه باشد و البته این نیز برابری حقوق زن و مرد - به شیوه نژاد پرستان افریقای جنوبی است!

بقیه در صفحه ۳۶

افریقای جنوبی کشور زنان ((ویلان))

در افریقای جنوبی در ناحیه بنام ((سو تو)) شهرهای

اطفال را راستگوی تربیه کنید

فامیل، محیط و دوستان صبازی گریبا نکیر ایشان گردیده است زیرا تبعیض، حمایت های بیمورد، مجازات جسمی، داد و فریادها، بدخویی ها عصبانیت ها و صدور فرمان های متناقص از طرف والدین در ردیف عواملی است که زمینه یک سلسله بیماری های روانی - طفل را مساعد میسازد. از همین جاست که طفل دروغگو را نمیتوان از یک حالت روانی سالم بهره مند دانست.

دروغگوئی خصلتی است کسبی که کودک در جریان زندگی اجتماعی در اثر تماس با محیط به آن عادت میکند. ضرب المثل عا میانسه ((راستی را از اطفال خورد پیرسید)) بخوبی میتوانیم درک کنیم که این گفته بکلی حقیقت دارد. تحقیقات روان شناسی نشان داده است که اکثر بیمازی های روانی اطفال زاده عادات زشت و ناپسندیده ای است که در آوان کودکی در اثر تماس با



در کشور های مترقی حیات طفل و مادر تضمین شده و مطمئن است

ارتقای های رنگارنگ جهان

شهر باستانی با قدمت ۳۰۰۰ ساله

در قسمت های جنوبی قرغیزستان اتحاد شوروی یک شهر خیلی قدیمی پیدا شده است دانشمندان شعبه باستان شناسی لنین گراد در اکادمی علوم اتحاد شوروی درین ساحه یک عده آثار با ارزش باستانی پیدا کرده اند که قدمت آنها دو هزار سال قبل از میلاد تثبیت گردیده است و چنین معلوم گردید که یک هزار سال قبل از تاریخ آثار کشف شده اند کور، این شهر موجود بوده است و به این ترتیب گفته می توانیم که این شهر تاریخ سه هزار ساله دارد.

تحقیقات بالای این شهر تاریخی بود که در اثر آن یکسلسله آثار مهم و با ارزش باستانی را پیدا نموده اند. درین اواخر در قسمت های مرکزی این شهر باستانی که در دامنه های کوه سلیمان موقعیت دارد بناهای مربوط به دوره (برونز) از زیر خاک برآمده است از داخل این بناها یک عده آثار مربوط به باستانگان آنوقت شهر بدست آمده است از جمله یک تعداد چاهها است که از آنها بمقصد ذخیره گندم و گدامها استفاده میشده است همچنانکه سس سنگی و وسایل قدیمی میباید که در غله و دامها قابل یادآوری میباشند.

جراحی مغز

این یک حقیقت انکارناپذیر است که ترکیبات حساس داخلی بدن را مغز تشکیل نموده است بوا سبب این ماده حیاتی که انسان ما حول خود را درک می کند مرکز آخذ بدن تأمین می گردد اگر صدمه جزئی به مغز کسی برسد او را از بین می برد به این قسم جراحی مغز هم کار نهایت دشوار است مگر متخصصین بسیار ماهر و با تجربه می توانند از عهده این کار بیایند.

پتر با در یکی از جراحان مشهور مغز اتحادی آلمان که در پوهنتون تخنیکي موشن مصروف کار است برای نخستین بار موفق گردید است که بوا سبب پیوند نمودن رگ های جمجمه با مغز ضربات و خیم و عواقب خطرناک آن را از بین ببرد.

طوریکه دیده شده است حملات مغزی عده زیادی از انسانها از اثر ضربات و مسدود شدن رگها بمیان می آید و اگر تحت عملیه جراحی قرار نگیرد از بین میرود.

پرنده های عجیب زیلانده جدید

گفته می شود که در زیلانده جدید و در دیگر جاها پیدا نمی شود هنوز هم حیوانات بومی بشکل بدوی زندگی می نمایند و همچنان نیکه نخستین پرنده گان درجهان بشکل امروزی پریده نمی توانستند و بتدریج با تغییر شرایط زمان و مکان پرنده گان توانستند که ابتدا از یک درخت به درخت دیگر پرواز نمایند و آهسته آهسته پروازهای طولانی را آموختند مگر پرنده گان بومی زیلانده جدید هنوز هم قادر به پرواز کردن نشده اند.

بهترین مثال چنین پرنده گان پرنده بومی است بنام ((کیوی)) که مخصوص زیلانده جدید بود.

در دیگر پرنده گان تفاوت ندارد پوست این پرنده مانند چرم سخت است که از آن پوست دستکش و پوش سپر می سازند جنس ماده کیوی فقط دو تخم سفید مگر بسیار کلان می دهد که وزن هر کدام آن از نیم کیلو زیاد می باشد و جنس نر آن بسالی تخم تازه نمی نشیند که چوچه ها از تخم می براینند. این پرنده مانند یک کلنگی کلان بود و به رنگ های گوناگون پیدا می شود.

شگفت ترین موجودات

روی زمین!؟

نهنک آبی بزرگترین حیوان ندر جهان است که دارای صد فوت طول و یکصد و سی و پنج تن وزن می باشد که وزن سی فیل است. به عباره دیگر سی برابر فیل وزن دارد.

بزرگترین درخت جهان در شهر کلیفورنیا امریکا است که این درخت سه هزار سال عمر داشته ارتفاع آن سیصد و شصت و هشت فوت و وزن آن یازده هزار تن تخمین گردیده است.

بزرگترین مرغ روی زمین یک نوع شتر مرغ افریقای است که سه متر ارتفاع دارد اگر چه به نسبت وزن زیادش نمیتواند پرواز کند مگر در قسمت دوش و خیز نسبت به اسپرم تیز تر و چالا کتر است دوبال کوتاه آن هنگام خیز زدن و دوش توازن بدنش را حفظ میکند و در یک ساعت چهل میل رفتار دارد.

وزین ترین خزنده روی زمین یک نوع خاص سنگ پشته است که نهفت طول و پنجاه کیلو گرام وزن دارد. طولترین خزنده جهان مار افعی آبی است که در امریکای جنوبی پیدا می شود. و طول آن به ده متر میرسد.

آیا میدانید؟

* قدیمی ترین متون جهان الواح سو مری است که در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است
 * رایج ترین زبان های جهان زبان انگلیسی است که ۳۸۰ میلیون نفر در جهان بدان تکلم میکنند
 * بزرگترین زبان دان جهان (کار دنیال جیو ژپ کا سپا رهو- زو فانسی) کتابدار کتابخانه و ایتکان بود که به ۶۰ زبان به روانی تکلم می کرد و قادر بود از ۱۱۴ زبان و ۷۲ لهجه مطالب مورد نظر را بدقت ترجمه کند.

* مر تفعترین شهر جهان در تبت موقعیت دارد این شهر که ۳۵۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد اسمش ((تپاری)) است.
 * ساختن کلاه شبو سا بقه بسیار طولانی دارد و شاید قدیمی ترین صنعت جهان باشد زیرا سا می ها ، آسو رپها و پیس از آن مصریها درین صنعت مهارت داشته اند .

* گرانیبها ترین کتاب های جهان کتاب جدید انجیل عهد جدید است که روی پوست نوشته شده و سا لوار و ردالی آنرا مصور ساخته است این کتاب ۱۸۵ کیلو گرام و وزن دارد و روی جلد آن مزین به الماس و زمرد است .

* قدیمی ترین علمی که از ابتدای خلقت بشر تا به امروز وجود داشته است علم نجوم است که همراه با خلقت انسان وجود آمد .

* نوری که ماه بطرف کره زمین می فرستد از یک ششصد میلیون حصه نوری که خودش از خود رشید می گیرد تجا وزن میکند * کوچکترین کتاب چاپی در سال ۱۹۵۸ چاپ شده است این کتاب ۱۱ در ۱۱ میلیمتر قطع دارد .

* قدیمی ترین کتاب چاپی ، طوماری است که ۸۷ متر طول دارد و بر روی آن احکام بودائی ضبط شده و سپس کتاب است که شامل آداب مراقبه بود است که در ۹۴۹ میلادی طبع گردیده است و این هر دو در موزیم بریتانیا مضبوط است .

بزرگترین سیاره نظام شمسی

مشتری یا بزرگترین سیاره دید می شود لیکن حرکت آن نظام شمسی ۱۳۰۰ مرتبه بزرگتر نسبت به حرکت زمین کند تر از زمین بوده که فاصله آن از است .

آفتاب ۴۸۰ میلیون میل میا شد سرعت گردش این سیاره ۲۳۰۰۰ جرم آن نسبت بزمین ۳۳۰ مرتابه میل فی ساعت است و درجه بزرگتر بوده حرکت وضعی خود را در مدت ۹ ساعت و ۵ دقیقه بود روی این منظور زندگی تکمیل مینماید یعنی طول روز و حرکت در آن غیر ممکن است مشتری کمتر از ده ساعت می باشد حرکت انتقالی آن یازده سال و ۳۱۵ روز را در بر می گیرد . اگر چه فاصله میانها و این سیاره فوق العاده زیاد است اما این سیاره از نظر درخشندگی و روشنی خود نسبت به تمام سیارگان به استثنای زهره و مریخ روشنتر بوده و باعث تشکیل آب می

گردد . طبقات کثیف و غلیظ که این نظر به درست نبود و از ابرها مشتری را احاطه نموده دلیل آنرا کم بودن درجه حرارت در بالای این حرارت سطح مشتری که به ابرها به ۳۶ درجه فارنهایت ۲۰۰ درجه فارنهایت در بعضی میرسد و این ابرها متشکل از کرسیتال های منجمد شده امونیاک میباشند و یک فرقی کلی با ابرهای زمین دارد . تا اواخر قرن ۱۹ گمان میرفت که روشنی سیاره مشتری از خودش باشد و از افتاب نوراخذ نمی کند ولی بعد معلوم گردید

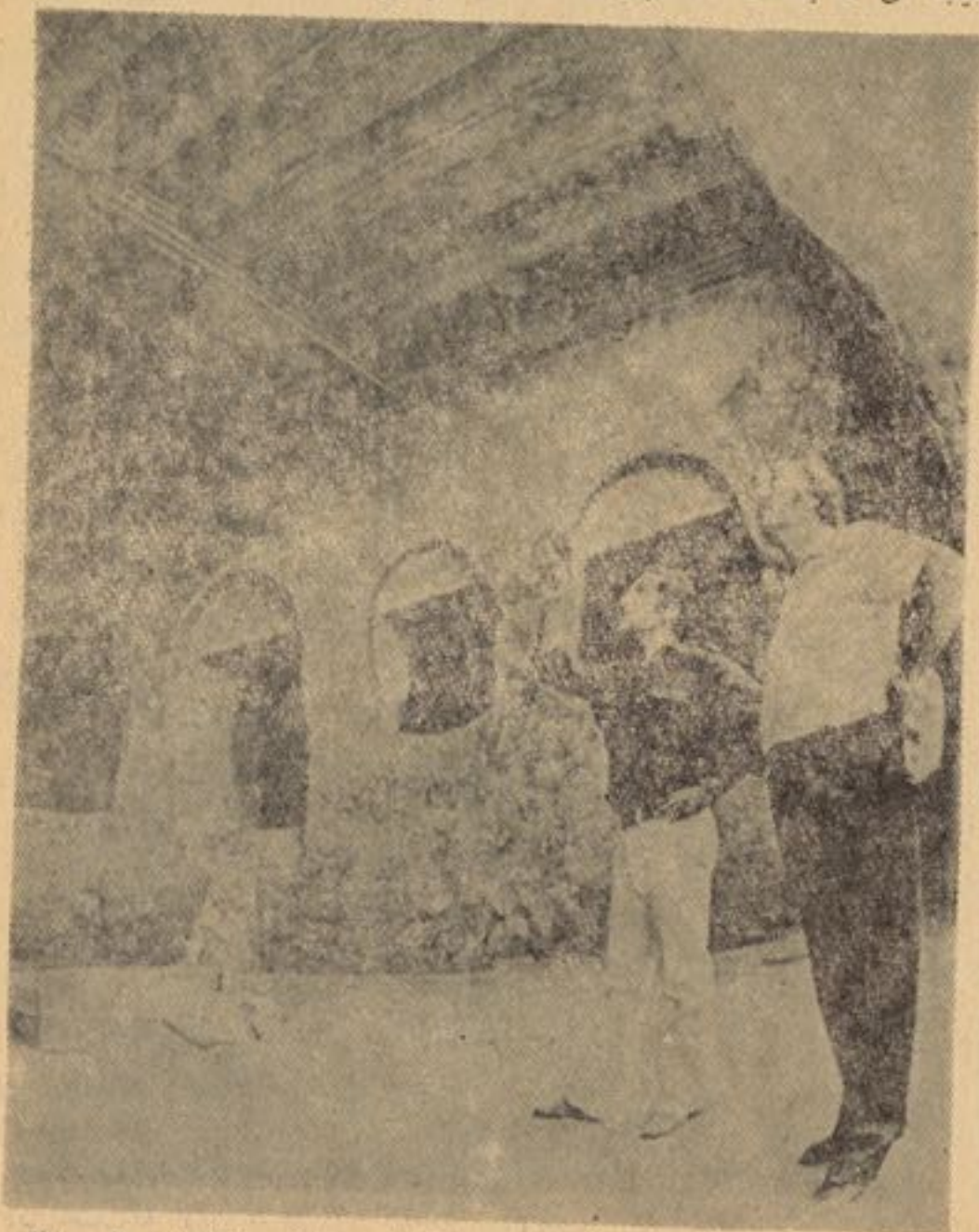
مژده به باستان شناسان

بروفیسور او . کاتیسست تادر و همکارش در مورد پرابلم جلوگیری از فرسایش دیوارهای سنگی و

محافظت آثار مهندسی باستانی معجزه میکنند .

وی و همکارانش برای دریافت وسایل موثر که بتواند سطوح عمارت را با ماده دفع آب مجهز نماید چندین سال تجسس نمودند و کوشش کردند تا از تخریب و فرسایش عمارات جلوگیری کنند . نتیجه ای که بدست آمد عبارت از

ماده های رو فو بیک میباشند که از سلیمان وارگان ترکیب گردیده است . پس از چند سال روشن شد که سطح تعمیر ی که توسط ماده ها- یدرو فو بیک تقویه گردیده ، کمتر در معرض تخریب قرار می گیرد در همین اکنون در این زمینه مطالعات جریان دارد تا اسلوبی بدست آید که به صورت گل ، ساختمان های قدیمی و تاریخی را از فرو ریختن مصون نگه دارد و استفاده آن عام گردد .



پروفیسور او کاتیسست تادرووه کارش پوشش ها یدرو فو بیک دیوارهای یک قصر باستانی را مطالعه می کنند

نگاه مختصری به...

دستخیزد آنان را در جهت حفظ
منافع کار فرمایان سفید پوست -
پائین تر آورد .
زنان افریقای جنوبی همراه
در کنار برادران ششوهرا و
کودکان خود درگیر نبرد بی
امان علیه رژیم نژاد پرست
افریقای جنوبی هستند .

در دوران تظاهرات سال
۱۹۷۶ در ((سو تو)) صد ها زن
جوان دستگیر و زندانی شدند
امار - حالی از آنست که در سال
۱۹۷۷ جمعا ۶۷۴۳ زن در افریقای
جنوبی بازداشت یا زندانی
بوده . اند و هر روز صد ها نفر
از این زندانیان در انتظار اجرای
حکم اعدام هستند . یکی از کسانی
که سبب ارا ده و استقامت
صد ها زنی است که در زندانهای
رژیم فاشیستی افریقای جنوبی
بسر میبرند . ((دو رو کی نیامبه))
نام دارد این زن قد یمتر یسن

کافی است که زنی به منا سبت
حاکمیتی چند ماهی از شهر دور
شود و یا مدتی بیکار بوده و یا
بیمار شده باشد و یا حتی بسا
مردی از دواج کند که در منطقه
دیگر زندگی میکند این زن دیگر نه
در این منطقه و نه در آن منطقه -
هیچ جانی ندارد .
در سال های اخیر صد ها
هزار نفر از سیاه پوستان را
از منطقه سفید پوست نشین بیرون
رانده اند که اکثرا آنها را زنان
تشکیل میدهند .

در نتیجه این عمل ده ها هزار
خانواده از هم پاشیده اند و تنها
دلخوشی آنها این است که شنایید
سالی (۱۵) روز (دوران مر -
خصی) را با هم بگذرانند این
زنان را به کجا می فرستند !
به قول دولت نژاد پرست
افریقای جنوبی ((به زادگاه -
عشان)) و این زادگاه ها ((تنها
۱۳ در صد سراسر خاک افریقای
جنوبی را تشکیل میدهند و عده
بسیاری از سیاه پوستان - رو -
عشان هم از وجود این ((زادگاه
ها)) خبر ندارند .

هر کجا که خشک و بیدرخت است
و فقر و بد بختی بیداد میکند
(زادگاه)) آنها است ۹ میلیون
زن و مرد سیاه پوستان در این
زادگاه ها ((زندگی میکنند .
و از راه گشای و رزی زندگی خود
را می گذرانند . وضع زمین را
ایسن منا طبق به عمل
آمدن این محصولات را نیز به
صفر میرسانند - ۲۵ تا ۳۵ در
صد مرگ و میر ها اطفال در ایسن
مناطق در اثر بدی و کمبود
تغذیه است .

هدف دولت افریقای جنوبی
این است که ازین طریق بتواند

زندانی سیاسی در افریقای جنوبی
است . که پس از گذارندن دوره
زندانی ((کنون برای چهارمین
بار به ۱۵ سال حبس محکوم شده

و در حال حاضر دو ره محکومیت
خود را می گذراند .

زندانیان سیاسی زن نیز -
همانند دیگر زندانیان تحت
وحشیانه ترین شکنجه ها قرار
می گیرند - و وضع آنان چندان
فرقی با مردان زندانی
ندارد .

شرکت این زنان در مبارزاتی
رها نی بخشنی - مستلزم از خود
گذشتگی قابل تحسینی از طرف
آنهاست و گذشته از آن همیشه
همزمان با دستگیر شدن یک
مرد زنی به عنوان مادر - همسر
و دختر وجود دارد که یا به پای
او رنج می کشند .

روز نهم خوت بنام روز زن
افریقای جنوبی نامگذاری شده
است . در این روز در سال ۱۹۵۶
تعداد ۲۵ هزار نفر از زنان افریقای
جنوبی به عنوان اعتراض به
قوانین رژیم نژاد پرست افریقای
جنوبی و محکوم کردن آن گردهم
جمع شدند و این اوج مبارزات
زنان افریقای جنوبی برای
آزادی - دفاع از حقوق حقه
خود و داشتن یک زندگی سعادت
مند برای کودکان خود بود .
روز قد را سیون دموکراتیک
بین المللی زنان)) به منا سبت
نهم خوت روز زنان افریقای
جنوبی بیانیه انتشار کرده است
در این بیانیه ضمن محکوم کردن
اپارتاید دستا یشی از زنان
افریقای جنوبی و پشتیبانی از
مبارزات به حق مردم افریقای
جنوبی گفته میشود .

((ما قدرت های امپریالیستی
امریکا و انگلستان - فرانسو و
جمهوری فدرال آلمان اسرانیل -
جاپان و سایر نیرو های ارتجاعی
را که از رژیم های نژاد پرست
جنوب افریقا حمایت و با آنها
همکاری میکنند قویا محکوم میکنیم
و اعلام میداریم که این همکاران
نقص اشکار قطعنامه های سازمان
ملل متحد و حرکتی کاملاً خصمانه
بر علیه جنبش های آزادی بخشی
ملی و کلیه نیرو های علاقمند
به صلح است)) امروز در افریقای
جنوبی نیروی عظیمی از زن و مرد
و کودکان برای غلبه بر هیولای
تبعیضی نژاد پرست راه افتاده
است . هیولای که در این کشور
ها شخصیت ناقص طبیعی
و آزادی ملیون ها سیاه پوستان
را به سرقت برده است مردم این
کشور ها با تمام توان خود و زنان
در پیشا پیش آنها - با از خود
گذشتگی و فداکاری بی نظیری -
در راه ایجاد کشوری آزاد می
رزمنده و به حق معتقدند که این
بازو های سیاه پوستان بجای
گرداندن چرخ های استعما رباید
در خدمت انسانیت به حرکت در
آیند .

به فصل خشک سالی
جمله میگفتند که : (استسقا نمازی
را گذاردن به کسی باید بیاید که
گیاه هرزه را از باغ هابردود گوید
وزدمش همچون مسیحا مرده گلها
زنده کردند .)
و با هم طرح میکردند .
که باید هم
جراغ آبی باران ، به دشت خشک
روشن کرد
کسی آمد که تفسیر کسانی بود .
و بر سید از همه مردم :
- (کیانیدای سراندازان ؟)
همه گفتند :
- (هجرت !)
ما زبان هجرت گل را ، به وقتی که
نصیب مان خلود خلوت غم بود
دانستیم)

بشیر سخاورد

منظومه در ریغ

دریای مسکو...

شناخته های آن استفاده می کردند. برخی از آنها دارای دستگاه های ابتدایی تصفیه بوده و برخی از آنها فاقد آن بودند.

ضمناً مسکوه به مقایسه با دریا های بزرگ رودخانه کوچکی است. مقدار جریان سالانه آب آن در هر ثانیه ۱۰۹ متر مکعب آب میباشد، در حالیکه دریای تامس دارای ۲۶۰۰۰ رودخانه سن ۵۰۰ و راین ۲۵۰۰ متر مکعب آب فی ثانیه میباشد.

در سالهای ۱۹۵۰ به هیچ کسی دست نداده بود که از سواحل آن ماهی بگیرد. مسکوی ها به خاطر دارند که آن روزها بقایای کثیف تیل، دریا را از شکل انداخته بود. در مرکز شهر با وجود یخبندان شدید، بنا به موجودیت القلی ها و تیزابها رودخانه یخ نمی بست. اما بر خورد کیفی جدیدی به طبیعت صورت گرفت. بر نامه ای رویدست گرفته شد که وضع زابه کلی تغییر داد.

بجای مصرف غیر مسو و لانه منابع طبیعی به منظور نگهداشت و افزایش آن منابع مصرف آگاهانه در نظر گرفته شد.

از سال ۱۹۶۰ حکومت شوروی پروگرام واحد سر تا سر را طرح کرد تا استعمال آب را تنظیم و حفظ و مراقبت ذخایر آبی را تشدید کند. همزمان با آن از همه جمهریه های کشور افرادی جهت تطبیق آن گماشته شدند. در ۱۹۶۸ - انستیتوت تحقیقات گیاهان و جانوران دریایی در چو کات اکادمی علوم اتحاد شوروی گشایش یافت و تمام این کامها تولد تازه دریای مسکوه و دیگر رودخانه های شوروی را میسر ساخت.

در گام نخست آنچه اهمیت داشت عبارت از حل معضله مجرا بود. مبلغ ۱۰۵ بلیون روبل برای احیای رودخانه مسکوه و تصفیه آن در نظر گرفته شد آیا این مبلغ چگونگی به مصرف رسید؟

گنداب سرپوشیده ای به طول ۵۰۰ کیلومتر با کانالها و دستگاه های بمب ساخته شد تا مجرای شهر را از دریا منحرف ساخته به دستگاه های تهویه و تصفیه هدایت کند، بستر دریا از گل ولای پاک گردید. لایه چپا رمتری لجن دار آن عملاً همه عناصر جدول مندلیف را در خود داشت. بزرگترین ماشینخانه تهویه اروپا به نام ((کوریا نوا)) ساخته شد که روزانه سه میلیون متر مکعب آب را تصفیه می کند. دستگاه های تصفیه در شهرها و حومه ها در بالا و زیر دریا نیز بکار انداخته شده اند.

درسی از ایکا لوزی اجتماعی تعیین سرنوشته دریای مسکوه مربوط به تصمیم شهرداری و مقامات بود. ساختن یک مجرا مشا به به دریای مسکوه به مراتب از نصب دستگاه های تصفیه کننده در آن دشوارتر بود. در قدم اول با یستی موانع روانی - عادات قدیمی کار از میان برده می شد.

مثلاً هنگامی که یکی از مفتیشین وزارت آب فد را سیون روسیه یکی از شعبات فابریکه ای را به نسبت آنکه بدون تصفیه کار میکرد، تعطیل نمود، رئیس فابریکه بید رنگ به وزیر مربوطش تبلیغونی شکایت کرد که پلان پیش بینی شده تولید به خطر مواجه گردیده است. طبیعی است که وزارت جانب رئیس را گرفت و تقاضا نمود که ((مسو و لیتسی به مفتش گستاخ متوجه گردد))

ولی خود شکایت کننده گان بخاطر نظرات غیر مسو و لانه شان در استفاده از طبیعت رسماً تو بیخ شدند.

شورای شهر مسکو کاملاً بر قدرت بوده و بر اساس فیصله های حکومت در مورد کاربرد مقررات استفاده از طبیعت کنترل شدیدی اعمال می نماید. این شورا بر روانشناسی رفتاری اجراءات کلیشه ای منسوخ اداری فائق گردیده است.

طبیعی است که رسیدن به چنین نتایجی در سراسر این کشور وسیع اندکی دشوار است. ولی جای خوشی است که

بمرا تب کمتر شده است. اینگونه تخلفات خوشبختانه به حداقل خود رسیده اند. زیرا آگاهی افراد شهری و اجتماع بلندرفته است شاید این امر عامل اصلی باشد که در پشت سر اقدامات جاری بسودا کالوژی انجام می گیرد.

ترجمه از: شماره اول ۱۹۸۲ سپو تینک

بقیه صفحه ۴۳

سیر غزل...

مرحوم محمد نبی واصل دبیرامیر عبدالرحمن خان با پیروی از سبک خواجه شیراز شعر گفته است و دیوانی هم ترتیب داده است گرچه اشعار او تقلیدی بیش نیست با اینهمه از چندین رهگذر در خور اهمیت است اول اینکه یک تقلید بسیار خوب است و دوم ازین لحاظ که در آن زمان که مکتب به اصطلاح هندی در همه جا تسلط داشت به پیروی از غزل حافظ به نوع خود کاری مهم است سوم اینکه مرحوم واصل در زمانی میزیست که فشارهای نا هنجار امیر موصوف نه تنها تضای اندیشه و فکر را تنگ نموده بلکه زندگی عادی مردم را نیز خفقا ن آور ساخته بود. در زمان امیر حبیب الله شهید نیز به پای مردی مرحوم نایب السلطنه نصرالله خان عمده از شعرا ماندند مرحوم ندیم - قاری - آزاد - مستغنی و سر دار محمد عزیز قتیل و مرحوم محمد علی نایب غزنوی بوجود آمدند که از مفاخر معاصر ما به شمار میروند. اکنون وظیفه جنبش ادبی کشور این خواهد بود که در راه هنر و ادبیات من جمله غزل پوششها و تلاشهای بیگیر به عمل آورند و در راه مولانا و سعیدی کامپای مهم و ارزنده بی بردارند و به هیچگونه کارکردی که غنای ادبی ما را از چمنندی و شکوه بیانداز دست نه یازند و این گنجینه ادبی را که میراث گران بهای گذشتگان ما است با نوآوریها و تازه گرایهای خود غنای تازه به بخشند اکنون گفته های خود را بادوبیت از اصغر علی روحی مولف کتاب دبیر عجم که به یاد سبک حافظ فریاد می کشد خاتمه میدهم.

به خاک خصله شیرازی صبا چو رسی بسوی تربت حافظ بزل دو سه گامی بگوز روحی هندی که ای امام غزل یکی به چشم که غزل را نماند جز نا می

نوسفران قلم و شعر و قصه

يك داستان کوتاه

نوشته : وحیداله عنایت حقیقی

در صنف ما

روز های اول شمول در فاکولته بود ، بچه ها با هم آشنایی نداشتند و در دنیای نابلدی و نا آشنایی قیلو قال عجیبی در دهلیز های فاکولته برپا بود ، همگی شاد معلوم می شدند ، زیرا نتیجه زحمات خود را گرفته بودند و شامل پو هنتون شده بودند . در صنف ما که صنف بسیار بزرگ بود تقریباً در حدود دو صد نفر درس می خواندیم ، خاموشی عجیبی بود ، هیچکس يك دیگر خود را خوب نمی شناخت یکی از شهر ، دیگری از روستا بقیه هم از اینطرف و آنطرف جمع شده بودند به هر صورت از این نا آشنایی ها و نابلدی ها خیلی زیاد بود ، حتی شوخ ترین و بزله گوترین بچه های مکتب درین جا خاموشترین شده بودند به هر صورت از این نا آشنایی با توجه خاص سراپا مملو از اشتیاق به دروس استاد گوش میدادند و بعد از ختم درس باز همان قیلو قال در دنیای نا آشنایی بود در میان این قیل و قال بعضی ها در فکر طریق آموختن درس بودند ، و بعضی هم کتابچه ها را ورق میزدند تا درس کتابچه ها را ورق میزدند تا درس را حفظ کنند و خو را هم لایق و زحمتکش نشان دهند ، در میان این همه حالات و احوال روز ها میگذشت و بچه ها آهسته آهسته با همدیگر و مقررات فاکولته آشنایی پیدا می کردند ، خلاصه بعد از چند روزی که بچه ها دیگر با هم آشنایی پیدا کردند ، در صنف هم آن فضای سکوت و خاموشی چند هفته پیش نبود ، پرزه های خورد و ریزه ایس طرف و آنطرف تیرویر میشد . در صنف ما بچه بود باقد متوسط چشم های میشی با مو های زردگونه

تار تار که تقریباً کل معلوم میشدو در وقت راه رفتن هم يك پایش کوتاهی می نمود ، گشت و گذارش را نیز کسی نداشت بسیار کاکه چون استادان و پرو فیسوران بود او از بچه های تپیک روستا بود و نامش حمید بود ، حمید به زودترین فرصت سر و صدایی در صنف پیدا کرد و خود را چون اشخاص معروف به زودترین وقت متجلی ساخت او در هر جای با هر کسی که رو برو میشد ، با همان دید روستایی و قلب بی آلايش از خواندن کتاب هاییکه مطالعه می نمود در میان می گذاشت ، درین کنج صنف و آن صنف خلاصه در هر جایی با هر بچه سخن از دانش میزد تا خود را با فهم معرفی کند این معرفی کردن ها و کتاب خواندن ها بالاخره اورا انگشت نما ساخت همگی او را به چشم احترام مینگرستند و فکر میکردند که همه چیز را میداند ، اما بعضی از بچه های شوخ و بزله گوی صنف ما او را مسخره میکردند و میگفتند حمید جان چند کتاب مطالعه کردی و تو بسیار می فهمی ، از این قبیل گپ های زدن . امتحان رسیده همگی برای سپری نمودن امتحان تیاری می گرفتند تا بتوانند درجه خوب بگیرند و موفق شوند ، حمید که در روز های عادی سرو صدا یش زیاد بود و حتی استادان فکر میکردند که او می فهمد اما امتحان او را چون صدف نمایان ساخت در هر مضمون نمره بسیار ضعیف میگرفت و ناکام می ماند ، او دیگر به همگی معلوم شده بود ، دیگر او مسخره مسخره ها شده بود بچه ها به او عنسوان (سو فیسط) داده بودند و حمید جان سو فیسط می گفتند سر و صدای او بعد از امتحان از امواج پر از طلاطم صنف ما بیرون رفت و فضای دهلیز

ها را مملو ساخت و همگی حمیدجان را درك کردند این هم برای شناخت او کافی نبود و از دهلیز ها نیز نور شتابان معرفت او فرارفت و فضای پوهنتون را در بر گرفت . خلاصه او از دانش خود ساخته خود در عذاب شدو از چشم بچه ها خود را پنهان کرد ، چندی بعد از گوشه نشینی ، آوازه عشق و عاشقی اش به گوش ها طنین انداز شد . اودیگر از این دانش خود ساخته خود سبلی خورد و نتوانست از آن راه درقلب روف دختران جاگیرد و آن رافرشته دانش خود سازد ، دیگر صاف و پوست کنده عاشق شد ، دل داد و دل باخت ، مشعوقه اش یکی از دختران پوهنخی ادبیات بود . دارای قد بلند و مو های قلاج قلاج که در هنگام نسیم چون امواج دریا سرازیر میشد و راه رفتنش چون كوك زرین بود و همگی را مجذوب خود می ساخت يك دختر پر زرق و برق و با آلايش آنچنان که دانید بود .

وی از نظر سطح زندگی هم بسا حمید خیلی زیاد تفاوت داشت ، او از يك خانواده متمول بود ، خلاصه هر چه بود حمید عاشقش شده بود و دل باخته بود و آن دخترك خدای قلبش شده بود و حمید دیگر نمی توانست او را از قلب خود بکشد و از عشق او پا بیرون نماید حمید نمیدانست چه کند ، به کی مراجعه کند و با کی درد قلبش را در میان گذارد ، چون میترسید که بچه ها باز او را مسخره نکنند و بالايش ریشخند زنند . این درد عشق دیگر او را سرا سیمه ساخته و خیلی زیاد از اندازه آزارش میداد و قلبش را چون آتش میسوخت و رنگش چون زعفران زرد شده بود ریشی انبوه اش و مو های ژولیده اش او را چون مجنون ساخته بود ، بالاخره بعد از چرت و فکر زیاد يك راه حل پیدا کرد ، اما آن راه حل هم که ارتباط به یکی از دختران هم صنفی مسا داشت ، آنقدر ساده نبود ، حمید برای حل موضوع چندی به ایسن دخترك هم صنفی ما بسیار خود را نزدیک کرد و احوال پرسى خود را چسب ساخت تا اطمینان آن دخترك هم صنفی ما را حاصل نماید که بتواند موضوع را با او در میان گزارد تا بالايش ریشخند زنند و مسخره اش نکنند بالاخره يکروز که زمینه به زعم خودش مساعد شده بود

مطلب خود رابه آن دخترك هم صنفی ما در حالیکه زیانش بندش پیدا می کرد گفت ، مه ، مه يك چیزی می گویم دخترك گفت بفرماید ، حمید در حالیکه پیشانی اش عرق کرده بود و سرا پایش می لرزید که دختر سر بالايش ریشخند زنند گفت که مه ، مه «زیانش کلاکت پیدا کرد و عرق پیشانی اش روی گونه هایش سرا زیر شد» ، آنگاه دستمال خود را کشید و عرق خود را پاک کرد ، این بار خواست بسیار با جرات بگوید اما هنگامی که آغاز کرد باز زیانش بند بند شد اما این بار کنده کنده مطلب خود را این طور گفت : «قمر جان مه ، مه ، يکدختر را دوست دارم که ، که در پوهنخی ادبیات درس میخواند ، همراى من همکاری کن و برای آن دختر بگو که حمید سرت دل باخته و حمید مجنونت گشته و از غمت و حمید مجنونت گشته و از غمت شب و روز خواب ندارد ، خواهش میکنم که این حرف ها را برایش بگو و گرنه حمید از بین میرود ، حمید خانه خراب میشود ، و بالاخره حمید تپاه میشود .»

دخترك هم صنفی ما گفت : حمید جان این کار مشکل است ، من نمی توانم ، اشك های حمید از چشمش نشس سرا زیر شد و شد و گفت : «قمر من به تو پناه آوردم ، دست من و دامن تو ، که این گپ مرا برایش برسان ، قمر که اشك های او را می بیند ، دلش به حال او می سوزد ، می گوید خوب می گویم ، این خو گفتن نبود بلکه بلاى خدا بوده دیگر هر روز حمید می گفت گفتید یا نه ، بالاخره قمر مجبور شد تا احوال عشق حمید را به آن دختر برساند ، و با هزار مشکل مطلب را با آن دختر در میان گذاشت قمر گفت ، می بخشیدم شمارا کار دارم .

دختر گفت بفرمائید : قمر گفت : (ولامه خو از گفتن آن بعد سکوت کرد دختر گفت ، بفرمائید چرا معطل هستيد.) قمر گفت : (به خاطر يك جوان نزد شما آمديم که او شما را از دل و جان دوست دارد .) دختر گفت : (چه ، جی ، دوست کی است که مرا دوست دارد .)

قمر گفت : شاید نام حمید را شنیده باشید ، بلی بلی شنیده ام همان حمید که چند بار عاشق شده! او چه کرده ، قمر گفت : (او شما را دوست دارد ، او خواستن خواه شماست .

دخترک در حالیکه خنده سر داده بود ، با حرکات عجیب و غریب خود گفت : «عاشق شده ، عاشق - شده بچه عاشق شده ، به مه چی که عاشق شده» و از این قبیل گپ های پخچ و بلند ورد و بد بسیار گفت ، بعد روی خود را طرف قمر کرد و با پوز خند گفت بروید و برایش بگویند که او شما را دوست ندارد ، بگو دیگر این قسم خواب و خیال را در کله خود جای ندهد پای خود را برابر کلیم خود دراز کند ، قمر از شنیدن این حرف ها مات و مبهوت ماند ، و بسیار جگر خون شد ، نمیدانست چه کند و به سکوت فرو رفت .

دخترک گفت : چرت نزنید بروید و برایش بگو بید ، قمر گفت میروم و برایش میگویم .

فردای آنروز که حمید جان بی صبرانه شب را به سحر رسانیده بود رای فاکولته شده و در راه زمزمه - کنان با خود میگفت خدا کند که آن دختر گپ های مرا که به قمر گفته ام بپذیرد و قبول نماید در همین (خیال پلو های) خود غرق بود که یکبار «کراچی وان» صدازد خبردار خبردار این صدازدن کراچی وان طومارچرت های حمید را پاره ساخت و دو باره به حال آوردش و دید که نزدیک فاکولته رسیده دیگر قلبش به ضربان آمده بود و دقیقه شماری میکرد ، یکبار به دهلیز فاکولته میرفت بعد بیرون میآمد اینطرف و آن طرف قدم می زد و متوجه موتر های سرویس بود که یکبار چشمش به قمر افتاد و خوش شد که احوال را برایش می آورد ، اما بیچاره خبر نداشت که او چه احوالی می آورد ، هر قدر قمر نزدیک میشد قلب او زیاد تپش می نمود تا که قمر نزدیک شد گفت سلام قمر جان ، چطور هستی ؟

قمر گفت ، خوب هستم ، شما چطور هستید ! بعد از احوال پرسی . حمید گفت چطور شد ، قمر که نه می خواست آن چنان کلمات رکیک را که آن دختر گفته و بکار برده برای او بگوید ، با کلمات بسیار نرم و کهنه کننده گفت : «ولا آن دختر

قبول نکرد . بسیار رویه اش زشت بود و گفت» بعد سکوت کرد، حمید گفت : «خواهش میکنم زود تر بگو بید چه گفت» قمر که می فهمید گفتن این گپ چقدر برای حمید دشوار تمام میشود اما چاره نداشت ، باید می

گفت حمید در حالیکه سرا پایش می لرزید و زیر تاثیر قرار گرفته بود گفت (لطفا خواهش میکنم بگویند) قمر گفت ، (حمید جان، شف شفانی شفنا لو) که آن دختر شما را دوست ندارد ، و گفته از سرم دست وردار

شوید ، حمید با شنیدن این عبارت رنگ برد و رنگ آورد و تنله تنله گفت (او، اودوست ندارد ، این...) «مه باختم» همین کلمه را اداء کرده و به راهش ادامه داد و سرا انجام پشت نخود سیاه رفت .

نصیر احمد حسینیار

تابش نور

در تاریکی ها

زندگی درد دنیا بی رنج و بی شادی نیست .

در يك قریه فامیل های زندگی می کرد که زیر دست يك عده استثمار گر بود . در این فامیل ها يك دهقان نی درك کرده بود که تا یکی زیر دست استثمار گران باشیم او همیشه به دهاقین می گفت : ما چرا و تا یکی زیر یوغ استثمار رگران باشیم ؟ دهاقین برایش میگفت تو دیوانه شده ای .

این دهقان يك بچه خرد داشت . روزی پسر دهقان مریض شد ، او که از خان بسیار بد می برد زنتش به او پیش نهاد کرد که از خان پول قرضه بگیرد .

او چون دچار مشکلات بود رفت پیش خان و گفت خان صاحب پسر مریض است . پشت پول آمده ام . خان برایش گفت زمینست را گرو می کنی ؟ دهقان گفت من يك زمین دارم و آنرا هم گرو کنم ؟ ... خان جواب داد که از خانه اش برون شود .

دهقان از خانه اش برون شد و پیش زن خود رفت و گفت آنقدر پول است که به شهر برویم و در آنجا کسی پیدا خواهد شد که تداوی پسر ما را کند . زن و شوهر هر دو با پسر به شهر رفتند . او از کسی

معلومات کرده پیش يك داکتر رفت و تمام قصه هارا برای داکتر کرد . داکتر پسر دهقان را تداوی کرد . پسر دهقان خوب شده بود داکتر برای دهقان گفت در آنجا مکتب نیست پسرت را پیش من بمان . چون داکتر احساسی کرده بود سخنش را قبول کردند .

دهقان و زنتش هر دو پس به قریه رفتند . چند سال گذشت دهقان و زنتش مقداری پول جمع کردند . باز به شهر رفتند . در آنجا قدیمی که رفتند ، داکتر فوت کرده بود و خانواده اش از آنجا کوچ کرده بود دهقان و زنتش نو میدانه به قریه برگشتند ده سال گذشت دهقان و زنتش سخت ترین لحظه های زندگی را سپری می کردند .

پسر دهقان در آنجا مکتب و پوهنتون را خلاص کرده بود و کار می کرد . پسر دهقان می فهمید که پدر و مادر اصلی او داکتر و زنتش نیست . او از زن داکتر پرسید . مادر جان من در کدام سال تولد شده بودم و نام مرا کی گذاشت ؟ زن داکتر به این سوال جوابی نداشت . پسر دهقان گفت یادم می آید که پدرم ریش گرد داشت و از پیش خانه ما مو تر نمی گذاشت . آیا مادر این جا کوچ کرده ایم ؟ زن

داکتر تمام قصه را برای پسر دهقان کرد . پسر دهقان از مادر خود اجازه گرفت که پیش ما در اصلی خود برود . زن داکتر برای پسر دهقان اجازه داد . پسر اصلی دهقان به آن قریه آمد که زن داکتر برایش گفته بود . در آنجا مردپیری پیش رویش آمد . برای این مرد ، پیر گفت کسی را در اینجا می شناسی که زن و شوهر تنها باشند ؟ مرد پیر برایش گفت سالها پیش زن و شوهری با پسرشان به شهر رفتند و قتی که پس آمدند پسر همراه شان نبود . پسر دهقان گفت خانه شان را برای من نشان می دهی ؟ پسر دهقان از پیره مرد نشانی خانه شان را گرفت . به خانه خود رفت ((وتك تك)) زدن پدرش دروازه کوچ را برایش باز کرد . پدرش پسر خود را شناخت . در آغوش کشید و فریاد زد . زنتش که در خانه بود وار خطا شد و از خانه برآمد پسر خود را دید ، مردم همه قریه جمع شدند . دهقان به همه مردم می گفت پسر م آمده ، پسر به خانه رفت و به مادر خود گفت مادر جان چرا به این حقارت زندگمی نمایی مادرش تمام قصه را برایش کرد او عهد کرد که خان را بکشد اما بعد بشیمان شد و تصمیم گرفت همه دهقانان را از مظالم خان آگاه کند و به مردم ده آگاهی دهد . روزی که دهقانان مز دو راز کار دست کشیدند . خان خبر شد و آمد گفت چرا امروز کار نمی کنید دهاقین گفتند ما دیگر زیر دست مفت خوران کار نمی کنیم . خان فهمید که تمام کار را همان بچه دهقان کرده که از شهر آمده است خواست بچه دهقان را از بین ببرد . اما به کمک اهالی ده تو طئه او شکست خورد و خانه از ده گریخت ...

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

د نجیب افغان :

مینه، مینه، مینه

مینه هغه اواز دی چی د رگ رگ وینه یی د زړه د ساز سره مل د سندری په خیر بیا نوي . مینه د آه او فریاد درد او غم په خلود و خوا وکی را چا پیر سوی زرغون باغ دی . مینه د زمان هغه الو تلی پسته وږمه ده چی نه تم کیږی نه ستر شاخی . مینه د راز و حرم ته هغه یوازی اوږده لار ده چی په دروازه کی یی شنه تیره اغزی کرل سویدی . مینه د بشر هغه بنکلی تصویر دی چی تر یوی سترگی یی د خندا ملغلری او تر بلی سترگی یی د ژړا ترهی او بنکی خاخی . مینه هغه خوږه تر یوا له ژبه ده چی ټو له زیرو حه خبری پسه کوی . مینه د سپینو سپینو خندا نو ستور و هغه خینه ده چی روح دالفت و فلك الا فلاك ته رسوی . مینه هغه سره کر بنه ده چی د انسا نیت او وحشت تر منخ سرحد ټا کی . مینه هغه پو ست نسیم دی چی د ټولی نړی محفل یی د پوسو ست گراننیت څخه ډک کړیدی . مینه د روح له لطیفی کر کی څخه ده .

مینه د ژوند ون دو همه بنکلی نوم دی . مینه د انسان د بی روحه ساږه تن، تود روح دی . مینه د خو شحالی په نازک بلورین جام کی د خواږه غم سره شراب دی . مینه د هستی د زلالی چینی څخه را بهر سوی زرینه له امیده ډکه فواره ده . مینه ابد یت دی د بی پایان څخه تر بی پایا نه پوری . مینه د عبارت لوړ مقدس معبد دی . مینه د بشری نهاد له احساسه ډک زمزمه لرو نکي بزغ دی . مینه دهر پیدا یښت اصل جوهر دی . مینه د خوانی ، بنکلا، او هوس د سرو گلو نو څخه جوړه بنکلی گلدسته ده . مینه د معسوم نازک زړه پاریدلی تود احساس دی . مینه د زرغو نو هیلو او سرو ارزو گانو څخه ییناد زړه پسر آسمان رنگین ده «قزح قوس» دی . مینه هغه مرموز ظریف خنخیر دی چی سترگی یی نه وینی خوژوونه دتل لپاره تری . مینه هغه ملکو تی لطیف بزغ دی چی روح ته لا فنا نغمه هدیه کوی . مینه د پا کو زړو نو د بنکلی وصال ورینسین پا لنگ دی . مینه هغه نور دی چی د سینی پر آسمان یی د زړه تود خلا نده لمر په هو سی هو سی باشی . مینه یوازی زرغو نه و نه ده چی دانسا نیت په غوړید لی چمن کی یی هیڅکله دمنی باد نه لوټوی . مینه هغه خوږ نه تما میدو نکي داستان دی چی یوازی د سترگو سره د هغه د بیان توان سته . مینه د دردونوهغه اوږده نه ستړی

نواي من

دلَم از بلبل و سنبل، گل و پیمانۀ افتاده ،
 قرارم از نیاز و ناز هر جانانه افتاده ،
 دوانم من هر دم در پی آن قلب پیراسته
 نیازم از در هر درگه و میخانه افتاده ،
 فراقم هست در سر از برای آن موجودی ،
 که از آمیخته اندرطنیش اما بسی دیوا نه افتاده،
 منم چو مطرب غمگین درین حسرتسرای دیر ،
 دلَم از خال و خط ، رخسارو رخ همواره افتاده ،
 در این گیتی دمی غم مخور. ولی شادما نه زی دایم ،
 که برگ و شوکت و جاه و جلال بیگا نه افتاده ،
 روانم از بسی تزویر و اغواسخت خشکیده ست
 منی فرسوده کام اندر کمین بیخامه افتاده ،
 (غریب) زین بعد نمی بویدکناری روزن اندوه
 مدام مایو س و آشفته ولیک شادمانه افتاده

«غریب نواز»

مینو وافق ته پور ته سوی د پو ست زهه د تود کباب تور دود دی.

مینو د مینو په غاړه کی هغه زنار دی چی رسوا می ته شهرت ورکوی.

مینو هغه سر کنبه غاړه ده چی د دنیا هیخ ستم بی نسی کرولای، خو یوازی مینه .

مینو د حق د مری خخه راو تلی هغه له هیبته دک غرغر دی چی پر هخکه زلزله او پر آسمان پیلبو راو لی .

مینو د سو خو نکو هیلو د سر د

شرابو زر غو نه پیمان نه ده چی به پته نه چنسل کیبری .

مینو تل د مین په ستر گو کی د تو فانی بحر د خپو په خیر بیکاره موج وهی .

مینو هغه ما لکین خو نه دی چی د مین په تود و او بنکو کی نغبتسی وی .

مینو هغه بسکلی خوانه بیغله ده چی دوقا په نفس ژوندی ، او هیخ نه زپیری .

مینو خاوره ، خاوره مینه ده

عده بسیاری با این اتهام بهلاکت رسیدند . بنا براین جای تعجب نیست که هر گاه کسی بدون کوشش و چکترین قصد کشف کیمیا خود را برای انجام آزما یشهای شیمیایی آماده می ساخت از ترس آنکه مبادا با اتهام جادوگری گرفتار شود و جان خود را در میان خرمنهای آتش از دست بدهد تجارب خود را در اختفای کامل انجام میداد .

کیمیا گران یعنی شیمی دانان قرون وسطی علایم عجیبی بکار می بردند که اکثر مردم وحتى بعضی از همکارانشان مفهوم آنها را نمی دانستند . این علایم از آثار و نوشته های اختر بینان گرفته میشد به طوری که اغلب هر علامتی یکی از صورت های فلکی را نشان میداد .

کیمیا گری فقط در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم بصورت دانش حقیقی ، بنام شیمی در آمد . در آن عصر نخستین آکادمیها تأسیس شد و دانشمندان می توانستند آزادانه در آنجا گرد هم آیند و نتیجه مطالعات و کشفیات و تجارب خود را با اطلاع یکدیگر برسانند . در سال ۱۶۰۳ آکادمی «دای لاینی» در شهر روم و در سال ۱۶۶۲ آکادمی انجمن پادشاهی لندن و در سال

۱۶۶۶ آکادمی علوم پاریس تأسیس شد . آنگاه صنف های تدریس شیمی دایر گشت و نخستین رساله هایی که بدانش جدید اختصاص داشت در سراسر اروپا طبع و نشر شد . در اثر این ابتکارات عده پیشماری باشور و اشتیاق فراوان به تحصیل شیمی پرداختند . تجارب شیمیایی رفته رفته فزونی گرفت . قوانین جدیدی کشف شد که بسیاری از آنها در عصر ما نیز دارای اهمیت فوق العاده ای است .

با گذشت زمان دانش شیمی پررشته های گوناگون تقسیم شد . در آغاز شیمی دانان تنها به مطالعه مواد معدنی می پرداختند اما از اوایل قرن نوزدهم به ترکیب ارگانیک های جاندار (حیوانات و نباتات) توجه نمودند و بدین ترتیب نطفه شیمی آلی (عضوی) بسته شد . بنیان گذار این رشته جدید و مهم شیمی «وهرل» دانشمند آلمانی بود که در سال ۱۸۲۸ به ساختن یوریا از طریق نستیز در آزمایشگاه خود توفیق یافت . این عمل قهرمانانه افسانه ای را در طبق آن مواد آلی فقط می تواند در داخل بدن موجودات زنده وجود داشته باشد باطل ساخت .

تاریخ مختصر شیمی

تحقیقات و مطالعات پنهانی .

در روزگار قدیم علم شیمی پیشرفت زیادی نداشت . مطالعه و تحقیق در باره پدیده ها و قوانین طبیعت بکلی در انحصار کاهنان و کشیشان سوگند خورده ای بود که نمی توانستند راز کشفیات احتمالی خود را با احدی فاش سازند .

کاهنان برای حفظ این اسرار حتی الفبای خاصی را بوجود آوردند و ظاهرا علت پیدایش خط قدیمی و پیچیده «هیرو گلیف» نیز همین بوده است .

لغت شیمی ظاهرا از زبان عبری مشتق شده است . در زبان عبری کلمه «شامان» به معنی «راز» پنهانی اسرار آمیز است و این علم نیز در آغاز چنین بوده است طی هزاران سال از تاریخ بشریت دانشی که «شیمی» نامیده میشد تنها منحصر به هنر تهیه اکسیرها و عطرها و جوهر پاره ای از فلزات معدنی بود ، قدمتی که به هیچ وجه نمی توانستند حتی ساده ترین آنها را تجزیه کنند .

به همین جهت بود که یونانیان قرن پنجم پیش از میلاد آب را عنصر ساده ای می پنداشتند حال آنکه در حقیقت آب ترکیبی از هیدروژن و اکسیژن می باشد . با اینحال یونانیان قدیم خواص بعضی عناصر را می شناختند و آن دسته از عناصر را که می توانستند بشکلخالص در طبیعت بیابند از یکدیگر تشخیص میدادند . مثلا «هومر» در «اودسیه» برای ما حکایت می کند که چگونه خدمتگاران برای ضد عفونی کردن خانه «اولیس» پس از کشتار دشمنان «پنلوپ» (یکی از خدایان اساطیر است) گوگرد در آتش می سوزاندند این مطلب بدان معنی است که در ایام باستان بشر با خواص گند زدا یی یکی از مواد معدنی که حتی امروز نیز برای ضد عفونی کردن بکار میرود آشنا بوده است .

کیمیا

طی قرون وسطی شیمی بعلمی که کم و بیش بعلمت سابق شباهت داشت پیشرفت زیادی نکرد . کسانی که در آن ایام زندگی خویش را وقف مطالعه و تحقیق در این زمینه می کردند تجارب شیمیایی را به امید واهی کشف «کیمیا» یعنی سنگ سحر آمیزی که بتواند تمام فلزات را بیکدیگر تبدیل کند انجام میدادند . این تحقیقات جز آنکه انجام دهندگان آنرا متهم بجادوگری نماید نتیجه دیگری نداشت .

حقیقتا نیز عجیب به نظر می رسد که کسی بتواند بدون کمک و همکاری اهریمن یا قدرت اسرار آمیز دیگری فلز کم بها یی را بفلز گرانبه تر تبدیل نماید . این اتهام در قرون وسطی عواقب وخیمی داشت . در تمام کشورهای اروپا

آدم صفتم

آدم صفتم کبر و مسلمان نپذیرم
انسانم و جز خصلت انسان نپذیرم
در محکمه باطل و حق حین قضاوت
برخویشتم لعنت وجدان نپذیرم
من از دل در یا ی جبین در بگف آرم
همت بودم منت باران نپذیرم
هنگام اجل گر بدهد آب حیاتم
نیم نفس از خضر هم احسان نپذیرم
در کنج قناعت بدم جان زکف اما
بارگرم خوان کریمان نپذیرم

عبدالقادر امان

محمد اکبر ((سنا)) غزوی

سیر

غزل

در زبان

دری

غزل نوعی از انواع گو ناگون شعر در زبان دری است که در نیمه دوم قرن پنجم در دنیا پر عظمت و شکوهمند ادبیات ما رد پای سی برای خود پیدا کرده است.

این يك حقیقت مسلم و انکارناپذیر است که غزل پدیده است از دستاورد های مردم با استعداد و هنرور ما که در طی تلاشها و پژوهشهای پیگیرانه بیوفراهنگی آنان پایه عرصه هستی گذار پدیده است آری همانگونه که گذشتگان با داندانش مادر بحور و اوزان شعر نو آواربها و تازه گرایهای رابنیاد گذاری کرده اند در زمینه نوعیت و چگونگی آن نیز به چنین ابتکارا تی دست یا زیده اند، مثنوی رباعی - مسمطات و غزل را (البته با شکل و محتوای عرفانی و عشقی و به مفهوم امروزی آن) بوجود آوردند، و با مضمون آفرینیها و اندیشه مندیهایی خود نه تنها ادبیات دری سرا بلکه ادبیات عرب را نیز ارج و شکوفا نی شکر فی بخشیدند.

قصیده که پیش از آن تاریخ برای بیان مفاهم و بازگو کردن انکارها و احساس شاعر به کار برده میشد دیگر نمی توانست همان نقش کهن را در قبال پدیده های نو و نمود های تازه به منصفه اجراء در آورد که این ضرورت اجتناب ناپذیر را می توان با تحلیل مختصری از اوضاع و شرایط هما نروزگار رد یا بی کرد. حکومت غزنویان که توانسته بود نفوذ خود را در هند و ایران و خوارزم با توانایی هر چه بیشتر گسترش دهد، پس از مرگ مسعود اول (۴۳۲) هر دو به ضعف و ناتوانی گذاشت و دولت ترکان سلجوقی که پس از شکست مسعود در دندلقان مرو موجودیت خود را بحیث يك قدرت سیاسی تثبیت کرده و ایران را از پیکر دولت غزنوی جدا نموده بود آنقدرها قدرتمند نبود و این يك حقیقت جا یافته است که دولتهای ضعیف نمیتوانند با يك اقتصاد ضعیف و ناتوان در زمینه خلاقیت هنر نقش برآ زنده یی را عهده دار شوند.

با در نظر گرفتن مطالب با لادرمی یابیم که ند به وزاری ابوحنیفه اسکافی شاعر جوان غزنه در عصر ابراهیم غزنوی در قصیده غرای او که در آن به مدحت مسعود اول که سالهای قبل ازین در مار یکه

شبهید شده بود پرداخته است بدون جهت نیست.

همزمان با این رویداد های سیاسی - رویداد مهمی دیگر نیز به ظهور پیوست و آن عبارت از جهش کیفی تصوف از مرحله زاهدی و ریاضت به مرحله عشق و محبت است که پسانترها به تصوف پر خاشکرا نه انجا مید. تصوف که قبل براین از زندگی عادی مردم جدا بوده و صرف به تزکیه نفس از راه ریاضت و دوری از لذایز می پرداخت ارمان والای خود را عشق به انسان و رها یی انسان از لجن زار پستی و فرومایگی قرار داد. برای بیان همه این مطالب سبب احساس ها به زبان نیایا ز بود که باز تا بگراندیشه ها احساسها و تمایلات درونی شاعر (شاعر) از دربار گریخته و با عرفانی آمیخته شده بتواند و همانا غیر از غزل چیز دیگری نمیتوانست باشد. البته این بدان معنی نیست که قصیده یکی و یکبار از دنیا ی شعر و ادب کناره رفته باشد بلکه قصیده سرا یی تا دیر زمانی دوام می کند و قصیده سرا یان بزرگی مانند خاقانی، ظهیر - انوری و عرفی شیرازی پایه عرصه هستی می گذارند. مگر در قصاید آنان ساده گمی شیرینی و شور و هیجان اشعار مکتب خراسان وجود ندارد. البته قصاید عرفانی حکیم سنایی و امثالش ازین حکم مستثنی است ((استاد ظهیر فاریابی و او حد الدین انوری - ابیوردی که دوا بر مرد شناخته شده ادبیات کشور ما به شمار میروند.

همیشه از داشتن استعداد هنری خود احساس رنجش کرده و از بخت و طالع نا سازگار شکوه سر داده اند چنانچه ظهیر که حتی حاضر است نه کرسی اسما ترا در زیر پای قزل ارسلان بگذارد دریکی از قصاید بسیار خوبش بدینگونه شکوه آغاز یده است.

مرا ز دست هنرهای خو یشتن فریاد

که هر یکی به دیگر گو نه دارم نا شاد

بزرگتر ز هنر در عراق عیبی نیست

زمن مپرس که این نام پر تو چون افتاد

و بعد از جا ر خود شمس را از مدیحه سرا یی و تمایلش را به

غزل اینسان بروز میدهد

ز شعر جنس غزل بهتر است آنهم نیست

بضاعتی که توان ساختن بران بنیاد

گهی لقب دهم آشفته ز نگی را حور

گهی خطاب کنم مشت سقله یی را راد

با کمی دقت درین اشعار به وضاحت میتوان پی برد که استاد ظهیر اینگونه مدیحه سرا یی های عراق آمیز را مفا یر طبع بلند خود میدانسته است و پسان آدمی که مجبور به اجرای این اعمال شده باشد اظهار ندامت و پشیمانی می کند.

انوری هم که به گفته های تقی یکی از پیا میران سه گانه شعر است در مذمت دستاورد های هنری خود که همانا مدیحه سرا یی است اینگونه شکایت راسر میدهد.

یارب این قاعده شعر به گیتی که نهاد

که چو جمع شعرا خیر دو گیتیش مباد

استاد بزرگوار شروان که خاقانی سخن و پرا مسلم است و طبع توانا یش سخن را از چمنندی خاص بخشیده است در دیوان بلند بالای خود از اینگونه شکایتها و گله مندیها زیاد دارد تا حدی که می گوید.

می برم مرغ وار گرد جهان

هیچ جا اشیا ن نمی یا بسم

زاغ حرص و همای همت را

ریزه استخوان نمی یا بسم

خو یشتن خوار گشته ام چون شمع

چون توان کرد نان نمی یا بسم

و در جای دیگر با لهنی بیانگر تاثیر عمیق وی از اوضاع اجتماعی آنروز است اینگونه زمه راسر میدهد.

ادب داشتیم دولت بر نداشت
 بدستم بدی از عصای کلیم
 اینگونه شکوه هاو داد و فریادها را در اشعار استاذان بزرگ
 مکتب خراسان ((که غزنه در آن سیم عمده می دارد)) مانند رودکی
 عنصری - فرخی و منوچهری راهی نیست - زیرا داشتن مناعت و آزاد
 منشی از ویژگی های شعرا بزرگ این دوره است تا حدی که
 استاذ مسلم ادبیات دری فرخی که در سال ۴۲۹ هـ در غزنه چشم
 از جهان پوشیده است در تثبیت یکی از قصاید غراوی نظیر خود
 باغرور مندی خاصی پیدا داشته است .
 آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز
 هم بدان شرط که دیگر نکند با من ناز

شاعر با جاه و منزلتی که دارد با معشوق شرط می بندد که دیگر
 به وی ناز نکند بین تفاوت راه از کجا ست تا به کجا توایی مالی
 و ثروت سرشار حکومت های سامانی و غزنوی تمام ایلات آزمندانه
 شعرا را به نحوی شایسته بی ارضا کرده می توانست و هم شاعر که
 سخنگوی یک دولت قدرتمند ملی و مستقل به شمار میرفت با غرور
 مندی خاصی داد سخن میداد .

این یک حقیقت جا یافته است که غزل این گوهر از زنده و تابناک به
 دست فرزندان گرانقدر این سرزمین بر تارک ادبیات ما گذاریده
 شده است و تا جاییکه از دیوان های دست داشته پیدا ست حکیم
 ابو لجمد مجذوبین آدم سنا می غزنوی یکی از مبتکرین غزل است
 و برای بار اول دیوان غزلیا تی به مفهوم امروزی آن ترتیب داده
 است از این اثر مراد ادبی و عرفانی کشور ما همانگونه که قافله
 سالاری شعرا ی متصوف را بخود اختصاص داده است و کتاب پر
 ارزش و بی نظیرش حدیقه الحقیقه یا الهی نامه در جهان عرفان
 و تصوف شور و غوغایی بر پا کرده است پیشا هنگی غزلسرایان
 عشقی و عرفانی را نیز برای خود کمایی کرده است . سو گمندها نه باید
 اظهار داشت که در باره حکیم بزرگ غزنه و آثار گران بها یش

تا حال خصوصاً در کشور ما کارزار زنده بی صورت نه گرفته و ایسن
 شخصیت بزرگ ادبی و عرفانی که خداوند گار بلخ مولانا جلال الدین
 بزرگترین عارف غزلسرای کشور محبوب ما خود را در برابرش نیم
 خام می پندارد و القاب شیخ کبیر امام الغیب - شیخ العارفین و پیر
 دانا را برایش از زانی میدارد هنوز زناشناخته باقی مانده است و صرف
 عده انگشت شماری مانند مولانا جلال الدین بلخی شیخ بزرگ فرید
 الدین اعطار و ابو المعانی بیسندل توانسته اند که به زرفنا ی اندیشه

اش بی برند و آنرا به حیث چراغ فروزنده بی در راه سیر اندیشه
 والای خود قرار دهند . باید یادآور شد که آنچه در اشعار استاذان
 بزرگ مکتب خراسان بنا م غزل یاد شده و استاد عنصری بلخی که
 در سال ۴۳۱ هـ در غزنه چشم از جهان پوشیده است بران اشاره
 میکنند و می گوید غزل رودکی و ارتکو بود غزل های من رودکی وار
 نیست همانا منظور از آن تغزل است که در تثبیت قصاید غالباً به توصیف
 مناظر زیبای طبیعت و احیاناً بوصف سرا پای معشوق پر داخته شد .

تغزل ر استاذان بزرگ مکتب خراسان چنان شور انگیز و با احساس
 بیان کرده اند که تا زرفنا ی احساس آدم می نفوذ میکند دو انسانا ترا
 هنوز که هزار سال از سرودن برخی از آنها می گذرد به ابراز احساسات
 و هیجان و امیدارد اینک یک پارچه از تغزلهای زیبای استاذ بزرگ
 شعر و ادب دری فرخی را به حیث شما حد ادعا بیکش میکنیم تا کام
 خداوندان ذوق را شیرینتر سازد .

خوشا عاشقی خالصه وقت جوانی
 خوشا بارقیقان یکدل نشستن
 بوقت جوانی بکن عیش زبیرا
 جوانی که پیوسته عاشق نباشد
 درشادمانی بود عشق خوبان
 در شادمانی در شادمانی
 برخی را عقیده بر آنست که بعضی از شعرا ی عرب در عصر عباسیان
 به سرودن غزل مبادرت ورزیده اند که به نظر من آنها نوعی تغزل

است زیرا تخلص که باید در مقطع غزل ذکر شود از ابتکار سخن
 و روان دری است و اعراب با آن آشنایی نداشته و از اسم کنیه استفا ده
 میکرده اند .

غزل که در نیمه دوم قرن پنجم بنیاد گذاریده شد تقریباً صد سال
 پس از سنا می توسط مولانا جلال الدین بلخی و شیخ سعدی شیرازی
 و امیر خسرو بلخی به بلندی قله شهرت و اعتبار خود رسید این سه
 ایر مرد غزل (گرچه در تمام انواع شعر مهارت داشتند) که همزمان
 باهم در سه نقطه دور افتاده جهان زیست داشتند . باشور افرینی ها
 و مضمون بند یهای عارفانه و عاشقانه به غزل جان تازه بی بخشیدند
 و انسان می تواند در گفته های آنان تپش روان زنده آدمی را احساس
 کند . بعد از غزل با اشعار شور انگیز و نوای شیرین حافظ در سیر
 ارتقا بی خویش پیش رفت و مدت های درازی جز و زندگی روزانه
 هنری مردم قرار گرفت و دیوان خواجه شیراز از گهواره تا گور
 مونس مردم دری زبان گردید .

متأسفانه هجوم غارتگران و خانمانسوز چنگیز و تیمور لنگت
 همانگونه که سایر دستاورد های مردم ما را به باد فنا داد با از بین رفتن
 مراکز علمی و فرهنگی و ایجاد فضای ناامن و غیر مطمئن ادبیات ما را
 نیز از اوج شکوه و جلالش بزیر پا انداخت . گرچه پسا نترها برای
 احیای مجدد شعر و ادب تلاشهای و پویشهای صورت گرفت که از
 جمله جنبش هنری و ادبی که در قرن نهم هجری در شهر باستان هرات
 به پایمردی امیر علی شیر نوا بی وزیر دانشمند وقت پراه افتاد قابل
 قدر داننی و یاد آوری است این وزیر دانشمند که خود نیز شاعر و
 نویسنده بوده است در ادبیات دری خدمات فرا موش ناشدنی را انجام
 داده است و اشعار زیادی به پیروی از خواجه شیراز حضرت حافظ
 به حیث میراث ادبی اش در دست هست گرچه این سروده ها تقلید
 بیش نیست با اینهم در راه احیای غزل گامی خوب میتواند به حساب
 آید مولانا عبدالرحمن جامی شاعر و عارف پر آوازه قرن نهم که به
 قول بعضی ها موسس مکتب ادب بی هندی میباشد در همین اوان زندگی
 میکرده است .

واقف لا هوری که مرحوم عبدالغفور کابلی ندیم نیز از آنها
 تقلید میکرد در ادامه غزل برای سعدی و حافظ گام های مهم
 و ارزنده بی برداشتند و سخن را با کمال پختگی و سادگی
 بیان کردند . استاذان مکتب هندی در دو حوزه مختلف هند و اصفهان
 تلاشهای زیادی برای ارتقا ی غزل به خرج دادند و غزلسرایان بزرگی
 مانند میرزا محمد علی صاحب ابولمعانی بیدل - طالب ملی - کلیم
 کاشی - غنی کشمیری - سمیر زاجلال السیر - ناصر علی سر هندی
 نظیر ی نیشاپوری و صد ها تن شاعر و فاضل دیگر به جا معه هنر
 و ادب تقدیم داشتند اما شور انگیز خداوند گار بلخ حضرت مولانا
 جلال الدین بلخی شیرین نوا یی سعدی و مستی های مستی آفرین
 خواجهر از هنوز با دل های خداوندان ذوق سرو کار دارد مستی می
 بخشد و شور می آفریند . که حتی میرزا عبدالقادر بیدل بزرگترین
 عارف ، شاعر و متفکر مکتب هندی که خود در دنیا ی دری زبان
 بالخاصه در افغانستان و تاجکستان صد هاتن پیرو و دنباله رو دارد در
 وصف شیخ سعدی اینگونه زمزمه پر داز می شود .

در گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم
 کاین دو معنی در گلستان بیشتر دارد بهار
 اینگونه تلاشها و تپشها برای نگهداری موقف شعر و ادب
 خصوصاً غزل در خلال تاریخ ادبیات دری ادامه میدهد و
 مراکز هنری و ادبی مختلف در افغانستان ایران و ماورالنهر
 بوجود می آید . که از آن جمله در افغانستان در زمان تیمور شاه که
 عیدی غزنوی و لعل محمد عا جز از آن جمله است و در ایران در زمان
 آزاد خان زند جنبش ادبی بر راه انداخته شد و همچنان در ماورالنهر
 در شهر خوقند بدست یاری عمر خان والی آن سامان مرکز ادبی به
 وجود آمد که حافظ هروی شاعر نازک خیال رامی توان جزع پیشا -
 هنگام آن به حساب آورد .

آشنایی بایک چهره جوان هنری



اختر محمد بلوچ

غلام محمد میمنه کی را یافتم و بنا بر آن در این ساز مان افتخار شمو لیت حاصل نموده فعلا در آن کار می کنم. وی راجع به تعداد آثاریکه تاکنون به تهیه آن موفق گردیده است، چنین میگوید:

هنر نقاشی کی بوده است و چرا بدین هنر رجوع نمودید میگوید: اولین کسیکه مرا به فرا گرفتن هنر نقاشی تشویق و ترغیب نمودیدم بود و نظر به علاقه‌ی سرشاریکه بدین هنر داشتم خواستم تا در زمینه مهارت زیاد حاصل کنم و در این راه بهترین هر جمعیکه بتواند مرا به سر منزل مقصود برساند ساز مان

انقلاب نجات بخش نوزده آزادیهای فراوانی را اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بخلق زحمتکش کشور ما به از مغان آورده. زمینه های زیادی را برای رشد و انکشاف علم و هنر در جا معی ما بیش از پیش مساعد گردانید و به هموطنان عزیز ما بخصوص جوانان و نوجوانان کشور این زمینه را مساعد ساخت تا استعداد های خلاق و نهفته خود را در عرصه های گوناگون هنری، ادبی و فرهنگی تبارز دهند و بر رشد و انکشاف آن آزادانه بپردازند. ساز مان غلام محمد میمنه کی یکی از ساز مان های هنری کشور است که از مدت نه چندان زیادی در خدمت دو ستودار هنر قرار دارد و در این دوران کوتاه حیات خود توانسته است عده بی زیادی از جوانان را بدور خود بکشد و در راه رشد و انکشاف استعداد های نهفته آن ها به برداشت قدم های مؤثری فایز آید.

اختر محمد بلوچ یکی از شاگردان رشته‌ی مینا توری ساز مان غلام محمد میمنه کی است که اخیرا چند تابلوی هنری اثر خویش را غرض نشر بدفتر مجله سپرده است، بنا بر آن ما خواستیم تا با موصوف سر صحبت باز نموده راجع به خودش و راجع به هنر ش از وی چیسری بپرسیم.

وی میگوید: من حالا شاگرد صنف یازدهم لیسه شیر شاه سوری می باشم و از مدت دو سال بدین سو در ساز مان غلام محمد میمنه کی در رشته بی نقاشی کار می کنم و فعلا به صنف دهم آن می باشم. موصوف بجواب این سوال که مشوق اصلی تان در رو آوردن به



تابلوی (زن افغان) یکی از نمونه کار های هنری اختر محمد بلوچ

بسیار اثر هنری ام نزد من موجود است، ولی متاسفانه تا هنوز هیچ یکی از آن بروی کدام مجله و یا روز نامه به چاپ نرسیده است علت آن هم عدم مراجعه ی خودم بوده است زیرا من هر زما نیکه قصد می نمودم آثار خویش بروی روز نامه و یا مجله بی بفرستم تا طبع گردد نزد این مفکوره ایجاد میگردید که شاید این اثر قابلیت نشر را نداشته باشد و اقبال طبع و نشر را در نیابد و از همین سبب است که تا هنوز آثار خویش را که ندیدم جوایز مطبوعاتی نیز نگرفته ام و موفق به اخذ کدام جایزه ای در زمینه نگارگری ام، امیدوارم در آینده قریب به اجرای این مامول موفق گردم.

وی راجع به کار خود و بهترین اثر خود چنین ابراز عقیده می کند: من از کار خود راضی هستم و در هر کاریکه بیش رو گرفته ام موفقیت های زیادی را کسب کرده ام و در مورد بهترین اثرم باید یاد آور شد که از نظر من بهترین اثریکه تا هنوز به تهیه آن دست یافته ام تابلوی (زن افغان) می باشد که اخیرا غرض نشر به مجله تقدیم داشته ام. وی میگوید: از مدت دو ماه بدین طرف عضویت اتحادیه هنر مندان جمهوری دموکراتیک افغانستان را نیز حاصل کرده ام.

حرکات يك کار خیلی ها مفلق و پیچیده میباشد زیرا يك نسخه حسابی دو گام درشش جلد جاداده شده است مگر ، هیچگو نه یادآوری بعدی صورت نگر فته است .

نظروف با مطالعه عقب ماندگی های اسلاف خود به این نتیجه رسیده بود که مطالعه حرکات به کمک قوانین میخا نیکی از نظر عملی يك تمرین بیفا یده است زیرا این کار هدف حرکات انسان را در نظر نمی گیرد . نظروف تحقیقات خود را بدر نظر داشت اصل حالت بدن ورزشکار در فضا و بخصوص اصل وضع دینا میکی و کنترول حرکات آغاز نموده بود . چیزیکه این اصل ها معنی میدهد میتواند در

نتیجه درك چگونگی شروع حرکت يك طفل به راه رفتن فهمیده شود . وی اولای آموزشی که سر خود را محکم بگیرد ، بنشیند و ایستاده شود ، بعد از آن است که وی شروع به آموختن حرکات می نماید که وی را به راه رفتن می اندازد . به عباره دیگر اصطلاح نظروف بدین

معنی است که يك طفل اولای وضع دینا میکی را انکشاف میدهد و سپس به کمک آن کنترول حرکات را اجرا می نماید . در صورت حرکت عادی بدن انسان توسط کشش مدوم قوه جاذبه زمین حرکت می کند و وضع توسط عضلات محافظه می گردد . وقتیکه يك ورزش کار تمرینات را با لای کد ام اسباب اجراء می نماید مجبور است یکتعداد عضلات خود را به طور متوالی به حرکت در آورد . روی این اصل است که آموزش يك تمرین با جداساختن آن به قسمت های مختلف آسانتر از آن است که تمرین مذکور به

شکل کلی آموخته شود چنانچه در گذشته چنین میشد . پس این هویدا میگرد که وی کد ام کنترول حرکات را در هر لحظه به خصوصی اجراء نماید . مهمترین نقطه درین است که آنها رامیتوان محاسبه نمود . نظروف معادلات را در هر نوع حرکات بکار برده و آنرا در کمیوتر برقی گذاشته است ، چنین کار امکان آنرا فراهم ساخت تا عناصر اساسی تمرینات جمنا ستیک را از دیگر سیورت ها مجزا سازد .

بقیه در صفحه ۵۲

در مسابقات بین المللی سال ۱۹۷۷ که در لندن برگزار شد (لود میلانور یشچیوا) حرکات خیلی ها مفلق و پیچیده را در بالای سیم دور اجرا کرده تا پایان نمایش وی همه چیز خوب می گذشت ولی هنگامیکه وی خود را از سیم جدا ساخته بود و نزدیک رسیدن بزمین بود ناگهان سیم دور از جا بیجا و به زمین افتاد و توقع میرفت که این قهرمان با بدبختی تهدید کند که ای مواجه خواهد شد اما وی بعد از اجرای يك سمرسالت در بین میله های افتیده به زمین آمد و نجات یافت . ولادیمیر نظروف که يك دانشمند و مربی آموزش حرکات مفلق به ورزشکاران است اظهار میدارد وقتیکه وی تحقیقات را در مساحه حرکات انسان آغاز نمود چنین فکر میکرد که آموختن حرکات به انسان و آموختن آبیازی برای ما هی یکسان است . البته انسان با حرکات روزمره خو گرفته است مگر چطور یک جمنا ست (ورزشکار) میتواند حرکات مفلق را بیاموزد . نظروف میگوید که جمنا ستیک را از ابتدا شروع نموده و با لخره قهرمان جمهوریت خود گردیده است ، وی از این پیشه خود لذت زیاد برده و از آن رضی میباشد . این کار بوی موقع آنرا داده تا دلایل اساسی برخی از انواع قص و عقب ماندگی را که حتی بهترین ورزشکاران مواجه آن اند باعلاقمندی درك نماید . دلیل همیشگی آن عبارت از عدم موجودیت پروگرام آموزشی بر اساس سیمس ینس حرکات میباشد . گفته نمی توانیم که تا حال هیچ تحقیقاتی درین مساحه صورت نگر فته ، بهر حال این يك کرکتور کلا تیوریتیکی را در برداشت .

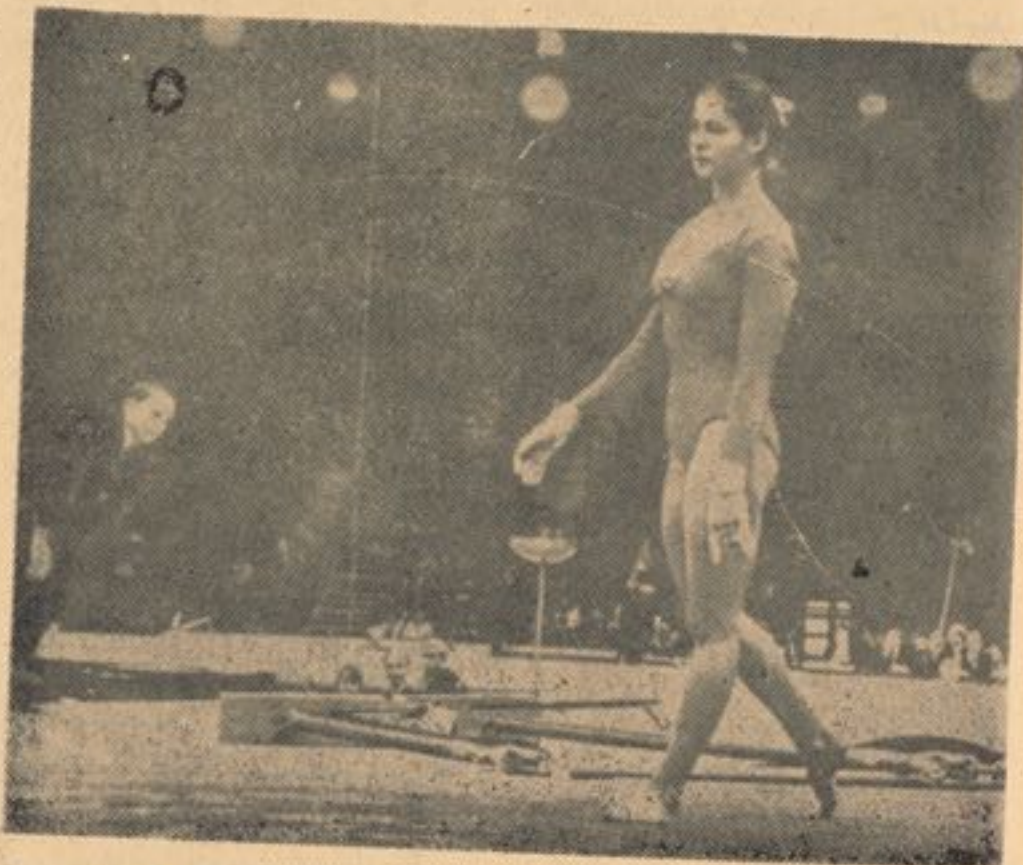
کنترول حرکات و وضع متحرک:

دستگاه ماشینی انسان دارای يك میکانیزم است که عبارت از استخوان ، عضلات و مفصل ها می باشد . ثانیاً این يك میکانیزم کنترول خودی است که سهولت حرکت یا تغییر پذیری آن از روی هدف حرکات در برخی از قسمت های آن محدود و در برخی دیگر خوب میباشد . بدین ترتیب حرکات اجرا میگرد ولی حتی يك شخص نمی تواند دو قدم مشا به را در يك سطح هموار بگیرد در نتیجه محاسبه



ترجمه عبدالحمید (حمید)

طرق جدید و علمی آموزش جمناستیک



لود میلانور یشچیوا در یکی از مسابقات اش در لندن دیده میشود.

بت پندار

شعر گزارش نماد ها، دید و اوادید ها، اثر زشتی و زیبا بی ها، مقطع سرنوشت، انگیزه ای ابرام گونه تقطیع وزن زمان، تاریخ اصالت و رسالت، جهش پشت سنگواره، زبان نوعی رمز واره مثل خواست شاعر، ترکیب معجون یک بت خیال صد ف گنج گونه در دل بحر تفکر نهایت یک خواست بیکر یک مجسمه تصویر یک میکا بیل و در پان اثر شعی و بشر بر مطلع روح شاعر است.

از قدیم وقتی پای صحبت از شعر آمده، تخیل را بر آن عرض کرده اند که شعر نوعی ایقاع تخیل کند. خواه چه نصیر الدین طوسی در اساس الا قتباس می گوید: ((قدم شعر کلام مخیل را گفته اند)) نا آشنا نیست زمانه که ((پل والری)) و «استیون سیندر» یک یاد و سطر اول هر شعر را خلداد میگویند و آن به خاطر یک شاعر در کلام اول زیر سیطره ی تخیل و بت آفرینی ذهن قرار دارد در اینجا معبود نا ترا شنیده را به ترا شنیدن میکشاند و کار اول استادانه است، دامنه ای ایمن تخیل آنقدر وسعت میگیرد که

افلاطون در تعریف خود از شاعر چنین بر گه ی بدست ما میدهد ((شاعر چیزی است سبک و بالدار و مقدس و تازمانی که الهام نیافته است دست به ابداع و کشف نمی تواند زد)) (۲)

همان تصویر چین ما چین، همان خیال جن و پری واره، و همان اندیشه ای که شاعر را از سکوی انسان بالا میکشد، دو بال فرشته برایش عاریت میگیرد، در بی الهام سر به صحرا میزند، کوه قاف را می پیماید، خسته و شوریده باز میاید و با خود راه تو شعی بنام شعر میاورد.

اگر تعریف افلاطون را صد در صد نپذیریم، اندکی خواهم پذیرفت که شاعر در زمان جستجوی بت ذهن، از ما فاصله میگیرد و تا زمانی که مقطع شعر اعلام میشود، ارتباط خود را از زمین بر میچیند هر چند که این بی ارتباطی از زمین برای زمین باشد ولی تا حدی ضروری مینماید که شاعر در رویای خود بتی بپرورد و آنرا با خود آشنا سازد، بتش را بر زبان آورد و حتی با آن هماغوش شود، تا چکیده ای این عمل را بنام شعر

در اختیار ما بگذارد. خود - محکمه

چیزی بنام وجدان که در خارج جسم قرار دارد ابر - انگیزه میشود و حکم میراند، تا در خود طرح تمامیت یک پذیرش را قبول کنیم چونکه ((گواهی)) سهیمناگ تر و متهم کننده ای نیرو مند تر از وجدان وجود ندارد ((۳)) این همان دید فلسفی سو فوکل در داستان ادیب شهریار است، زیرا که گند ادیب در خود اوست و آفتابی نشده زیرا ادیب خود محکوم است، زیرا که ادیب در خود تیر نه نمیشود، زیرا که ادیب به حکم محکمه ای خود ناپیما میگردد و کسب آرامش روحی را جستجو میکنند.

در دنیا ادیب های بی شماری اند که با سرنوشت های جداگانه با داستان های متفاوت کنار هم راه میروند و محکوم وجدان اند. وجدان قصد تعریف از خواست ما میکند که پالایش دارد و ما (یعنی بنده ی وجدان) به انتهای مسیری خبره میشویم که آرامش از آن بر میخیزد، برای اینکه انسان همیشه در تلاش همانست تا برایش راحتی را تأمین کند.

در جاده ی میگذریم، اشیاء دور بر ما حالت همیشه گی خود را دارد، چراغ دو طرف جاده، نخل های سر بر کرده، جریان ترا فیک، حرارت هوا، مغازه های اطراف، و در گوشه ی سرک یک گدا. ما به همه ی این اشیاء مینگریم و بسی تفاوت میگردیم. مزدی میاید که بنام نیکو کار شهرت دارد و بایک افغانی دخل جیب منتظر سرویس است، که ناگه چشمش به گدای افتد، ذوق زده سکه را در دستش لمس میکند و برای اینکه و جیبی نیکوکاری اش را انجام بدهد آنرا به گدا میبرد و خود پیاده جهت رادر پیش میگیرد. شاید اینطور فکر کنیم که مرد نیکو کار لئو باسی را مرتکب شده ولی بالای خود ظلم کرده که راه زاپیاده می پیماید. نه تصور ما اشتباه است، برای اینکه مرد نیکو کار در محکمه ی وجدان تیر نه میشود و با یک افغانی توانسته تا شادی خواری را نصیبش گرداند، ممکن آتشب ما خسوا به راحت نداشته باشیم، ولی او آرام از کاری که کرده، می خواهد و آرامش روحی را فرا چنگ میاورد.

پس به نوعی انسان در تلاش است، تا به وجدانش پیر دازد و آن همه را برای راحت بودن انسان است زیرا که انسان سرنوشت خود است، و خود محکمه ی سرنوشت و خود حاصل محکمه. به یک قلم که انسان در تلاش است، در تلاش گریز از عذاب روحی، در پذیرش وجدان راحت، در پذیرش فرا سوی یا س، ((در قبول حکم یاسای خود «۳» شا همین ترازوی عدالت در دست وجدان است، یکی برای راضی ساختن آن دست به تزکیه نفس میزند و دیگری در جهت ضد آن قدم برمیدارد. از واژه ی وجدان میروسیم به ((خود-محکمه)) یعنی تسلط خود بر خود که کارهای ما را در جریان بررسی میکند. ((خود - محکمه)) آزادی بدو ن خدشه دارد، آزادی تعیین، آزادی یک طرح و آزادی راه.

انسان در ((خود - محکمه)) آزاد است. همان آزادی که سارتر به شاگرد جوانش میدهد ((پدر و مادر این جوان با هم ناسازگار بودند. پدر او به ورطه ی همکاری با آلمانی ها، در زمان جنگ، کشانده میشد.

برادر بزرگ وی در حمله ی سال ۱۹۴۰ آلمان ها کشته شده بود. این جوان، با احساساتی نیم خام ولی بزرگوارانه، میخواست انتقام برادر را بگیرد، ما در تنها یش با او زندگی میکرد. و از وضع خیانت آمیز شوهر و مرگ پسر بزرگ خود، بشدت متأثر بود و در زندگی جز این پسر، تسلا بی نداشت. این جوان، در وضعی که دیدیم از دوراه یکی را میتوانست انتخاب کند: اول عزیمت به انگلستان و پیوستن به نیروی فرانسه ی آزاد - یعنی رها کردن مادر دوم، ماندن نزد مادر و کمک کردن به او در ادامه ی زندگی.

جوان بخوبی میدانست که زندگی مادر، بوجود او بستگی دارد و غیبت او - که بسا ممکن بود به مرگ وی بینجامد - مادرش را به یکباره ناامید میکرد. و نیز بخوبی میدانست که با طنا برداشتن هر گامی در راه مادر، به نتیجه ی محسوس می رسید، بدین معنی که مادر را در ادامه ی زندگی همد می

کرد . در حالی که بر داشتن هر گامی در راه سفر و مبارزه ، اقبال می بود . با نتیجه غیر مسلم و مبهم که ممکن کم شود و به پیچکاری نیاید در نتیجه ، جوان خود را در برابر دونوع اقدام کاملاً متفاوت می دید: اول اقدام محسوس و دارای نتیجه فوری ، اما عملی که آثار آن فقط متوجه نفر بود دوم ، اقدامی که آثار آن متوجه عده ای بسیار زیاد تر بود و شامل یک اجتماع ملی میشد . ولی نتیجه مبهم و نامسلم داشت و ممکن بود بهد ف نارسیده ، رشته اش بریده شود . سایر تر در برابر پرسش او جز یک جواب نداشت گفت: شما آزادید ، راه خود را انتخاب کنید یعنی بیا فرینید . (۴)

افتادن زنی سن در جاده برای یکی خنده آور و برای دیگر درد آلود است خود محکمه از ما میخواست سنتی بیرو را نیم ، برای خود بیوریم و برای آرامش روحی خود ، برای خود کاملی و آن به خاطر یکه انسا ن خود گامه است و نتوانسته که از خویش بدر رود و به دیگران برسد . مرد بزرگ تصوف و عرفان از خود حکایتی دارد که : وقتی به مقام مرشد والا مقامی رسیدم ، دریافتم که با کمال خضوع و خشوع به عبادت خدا مشغول است . بعد از عبادت به کارهای روزمره خود رسید ، با طالبان و مریدان به نیکو رفتار میکرد ، وقتی به من نظر افکند گفتم : (ای مرد خدا اگر تو از خود گذشته هستی و غرق در عبادت خدا ، پس بیا با من بنوش تا از خود بگذری و گرنه من خیال خواهم کرد که این همه عبادت و طاعت جزء جلب توجه دیگران چیزی بیشتر نخواهد بود ، زیرا که میخواهی در قلب مردم جاگیری و این حس خودخواهی است که در تو نمرده . (۵)

(آنچه را که در ابتدا باید بشناسیم وجدان ما است ، روح موقت هستی ناخود آگاه ما است ، باید بدانیم چه چیزی در هستی ما وجود دارد که بما هستی بخشیده است . (کوچکترین موجود تا بزرگترین کاینات از جهت ترتیب و ترکیب و حرکت و سکون منظم است و با یک قانون کلی اداره میشود اما طبیعت خودش هم نه وجدان دارد و نه

اراده ولی بدون وجدان کارهایی را انجام میدهد و فقط انسا ن است که میتواند در مقابل این قوا نین مقاومت کند زیرا او همه چیز را می داند ، وجدان دارد ، اراده دارد و ادراک میکند و نیرو به خرج میدهد و بر طبیعت حکم میراند . (۷)

((خود - محکمه)) انسا ن برتر ما همان محکمه ای جا لینوس که به فاتح مقدونیه ، میگوید . بامن چه برابری کنی تو چون بنده ای بنده ای منی تو وقد می فراتر ، در داستان بینوایان ، در ((خود - محکمه)) مادر کوزت که در مرزی خود گذشتن رسیده ولی در میا بیم که این زخود گذری به خود گذری پیش نیست ، چه اگر مادری دندانهای صدف گونه اش را در یک داستان رمانتیک از دست میدهد ، برای فروکش خواست خود است ، زیرا که از تمام مادران ، ما تنها این چنین مادران را بیاد میاوریم یعنی مادر کوزت و مادرهای همردیف شانرا (۸) پس خود ((محکمه)) مرزی بین خود گذری و خود خواهی نمی شناسد و اینطور قضاوت میکند که انسا ن برای انسا ن و باز هم انسا ن یعنی موجودی که سر نوشت را به نفع خود میگرداند و طبیعت را برای سود خویش رام میکند و نیکی یعنی حکم با صلاحیت قاضی این محکمه .

زیرا اگر انسا ن نتواند خواست خود را فروکش کند گره عقده دامنگیرش میشود و ((ما معلول این عقده هارا در زورگوییها ، تحقیر کردنها ، نامردیها میابیم که همه از اثر پرورش عقده ای درون است (۹)

بشر در طرح
 ((اطلاح بت پندار)) که در ریای عیانت منسوب به ((ابوسعید ابو- الخیر)) آمده است ، اشاره بهمین خودگامگیهای ذهن است . عادت برین جاری است که نقد ذهن ، و بت های آن را در فلسفه ای جدید غرب به ((فرا نیس بیکن)) نسبت دهند . نقد ذهن و ذهنیگری از میراث های آگاه تصوف است ((نقد ذهنیگری)) و واقعیت دخالت ذهن در خلق بت های پندار درین ابیات شاعرا ن بزرگ (۱۰)

در ابیات حافظ ، در جستجوی معبود - وسیله ای که بدان معبود را

در میا بد .
 مادر پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما این خالق ذهن ، این بت خود ساخته .
 بعد از ینم چه غم از تیر کج انداز حسود
 چون به محبوب گمان ابروی خود پیوستم
 بر و راندن این بت ، در خود - واسطوره کردن آن واز یاد بردن
 سوی آن .
 سایه ی طویلی و دلجویی حور و لب حوضی
 بهوای سرکوی تو بر فست از یسادم
 نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست
 چکنم حرف دگر یاد نداد استاد م
 خیال نقش او را در کارگاه دیده کشیدن .
 خیال نقش تو بر کارگاه دیده کشیدم
 به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم
 درین شعر مولوی :
 ای ساکن جان من آخر به کج رفتی ؟
 در خانه نهان گشتی ، با سوی هوا رفتی ؟
 چون عهد دلم دیدی از عهد بگذردیدی
 چون مرغ بپریدی ای دوست کجا رفتی ؟
 در روح نظر کردی چون روح سفر کردی
 از خلق حذر کردی و ز خلق جدا رفتی ؟
 رفتی تو بدین زودی تو باد صبا بودی
 ماننده ی بوی گل ، با باد صبا رفتی ؟
 ای خواهی ای این خانه چون شمع درین خانه
 وز ننگ چنین خانه بر سقف سمارفتی ؟
 نوابغ جهان را میشناسیم که از خود ((بت پندار)) خلق کرده اند
 ((بت پندار)) میکل آنز در مجسمه هایش وجویا شدن او درین قالبها
 چنانچه افسانه ی پیکره ی مسیح راهمه بیاد دارند که بعد از اتمام
 آن ((میکل آنز)) به پهلویش بامشست کوبید و گفت : چرا حرف نمی
 زنی ؟ پس او در ذهن خود چیزی طرح کرده بود که در جستجوی آن
 دست به سنگ برد ، سنگ را موم کرد . همینطور شکل خیالی یک
 طرح تمام یانا تمام در ذهن مجنون در ذهن لیلی ، کامدهی و منهن
 و فرا تر طرح ذهنی یک پارسا ، یک مومن ، یک گبر ، یک بت پرست ،
 یک طرح جداگانه ی هفتاد و دو ملت
 ((هر چند ، طرحها ممکن است باهم متفاوت باشند ، اما هیچ یک از
 آنها برای ما کاملاً بیگانه نیستند زیرا تجلی همه ی این طرحها
 کوشش است یا برای گذشتن از حد های که دیدیم یا بمنظور
 عقب را ندن آنها یا برای انکار آنها یا در راه سازش با آنها . در
 نتیجه ، هر طرحی ، هر قدر فردی و شخص باشد ، باز هم از زش کلی
 و عمو می دارد . (۱۸) در دنیای طراحان تصوف و عرفان سرزمین
 ما ، وجود این مقدس خیال بوده و خیلی هم رویایی و افسانه انگیز .
 جانا جانا ! دل من این کسی پنداشت
 کز وصل توام امید بر با یسد داشت
 فارغ بدم از غصه ، فلک نپسندید
 خوش بود مرا با تو ن زمانه نگذاشت
 و یا :
 ای ماه بر آمدی و تابان گشتی
 چون دانستی برابر جان گشتی
 کرد فلک خویش خرامان گشتی
 ناگاه فرو شدی و پنهان گشتی

در سحرگاه چنین بودم

بیرون نگاه کردم .
غنچه ها در حالت شکفتن بودند
هوای عطر آگین فضا را پر کرده بود
چهره بلبان از دور و نزد یک به
گوش می رسید به زیبا بی گل و



محمد اسمعیل ((نالان))

عاشق بودن پر وانه که دیوانه وار
به گرد گل میچرخید نگاه میکردم .
پروانه سر گرم عشق و علاقه
بی پایان با گل بود .

نسیم صبح آهسته آهسته می
وزید ، پروانه همچنان با گل شوخی
میکرد و از رخسار نفیس بر گهای
آن بوسه های شیرین می ربود .

آسمان ، آبی تیره رنگ بود و
منظره زیبا بی رابه وجود آورده بود .
از لطافت و گوارایی هوا خوشم
آمد دستها یم رابه پنجره فشردم
و آه عمیقی کشیدم .

از نگرستن به این زیبا بی طبیعی
قلبم به تپش آمد از اتاق بر آمدم
به باغچه کوچکی که در صحن حویلی
بود ، رفتم و پیش گلها ی زیبا
نشستم

گلها و پروانه ها قلب انسان را
به تپش میاور دند ، پروانه های
قشنگ با هم مستی میکردند و ترانه
میخواندند ، من آواز آنها را نمی
شنیدم اما خیلی دلم میخواست
که آواز آنها را بشنوم . آنها میرقصیدند
شادی میکردند ، زیبا بودند و منظره
زیبا بی رابه وجود آورده بودند ،
زیر لب با خود گفتم :

((زیبایی)) و ((طبیعت)) چه
کلمه های عمیق پر مفهومی !
آفتاب آهسته آهسته نور خوشی
بخش میکرد و از عقب کوهانمایان
میشد .

صبح بود ، در اتاق تنها نشسته
بودم باری از جابر خاستم ، آهسته
آهسته به طرف پنجره رفتم و به

بروی سینه اش افتاده بود ، کاغذ
را بر داشتم در آن نوشته بودند .
((ما پسر ت را کشتیم و دخترت
را با خود بردیم)) .

در پایان خط ، دست خطی هم
بود و من دست خط را هم به اداره
پولیس بردم .

آنها هر قدر که به تلاش و
جستجو پرداختند ، نتوانستند
حتی کوچکترین اثری از آدمکشان
و آدم دزدان بیابند .

بلی ، فردای آنروز من و خو-
یشا و ندانم بیکر آغشته به خون
احمد را به خاک سپردیم .

مادرش خیلی میگریست و می
گفت : پسر م را کشتند ، دختر م را
بردند .

همیشه این دو جمله را تکرار می
کرد . هر چند او را تسلی میدادم و
میگفتم که گریه فایده بی ندارد . تو
نباید گریه کنی ، ولی او همچنان
میگریست .

چندی بعد زخم از شدت غم و
اندوه جان داد .

آه ! خدایا ! با چه روزگاری تلخ
و تحمل ناپذیری دچار شدم ؟
چند سال دیگر نیز گذشت ،
روزی خبری به گوشم رسید که
گل چهره زنده است .

بلی او زنده بود . من از همان
لحظه تا حال در جستجوی او هستم .
همه جا سراغش را که میگیریم
اما او را نمی یابیم .

آه ! گل چهره عزیز ، کاش ترا
ببینم . بیست و دو سال است که
در جستجوی تو هستم .

دخترم ، نزد من بیا ، بیا دختر
عزیزم . بیا یگانه یادگار هستیم ،
بیا

عجیب لحظه ای بود ، من هنگ و
منگ بپر مرد را می نگر یستم و می
دیدم که چه حالی دارد .

ناگهان در همین اثنا دستا نش
لرزید . چهره اش به زردی گرایید .
توانش را از دست داد . دیگر
توانی نداشت ، تکانه خورد و

نقش زمین گشت ، بلی او مرد و
دخترش را ندید و ایگانش میدید و
بعد می مرد .

تکراره های بهائیان

نمونه نوشته تالی از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان

نوشته : شفیق الله ((امیری))

از خاطره تا واقعیت



شفیق اله امیری

روزی در کنار دریا بی مردی
با قد خمیده ، جسم لرزان ، مری
سفید و تن نحیف قدم میزد . با
خشم و بد بینی تمام بسوی دریا
مینگریست و گاهی هم از قهر و
خشم زیاد سنگی را برداشته به
شدت به بسوی دریا پرتاب می
کرد .

من متوجه این حال او بودم کو
او را مینگریستم . آهسته آهسته به
او نزدیک شدم . خواستم که از
دردش آگاهی یابم ، پیش تر رفتم
و به آهستگی ازش پرسیدم :

کاکاجان ، چرا با این قهر و
غضب سنگها را گرفته دریا را می
زنی ؟

مرد بالحن نا هنجاری در حالی
که چشمش به سنگ بزرگ ته دریا
خیره شده بود ، جواب داد :

این دریا برای من خاطر تلخی
رابه یادگار گذاشته است . از همین
سبب بدم میاید . پسر م ، روزی
در این جا برای میله آمده بودم .
پسر م احمد و دختر م گل چهره و
زخم لیلیا نیز با من بودند .

آه ! اگر پسر م زنده می بود .
احمد پسر م و زخم ، من هیچ غمی
نمیداشتم .

بغض گلویش را فشرد ، چشما
نش از اشک پر شد و با نا امیدنی
به سخنانش چنین ادامه داد :

((بچیم ، زخم لیلیا نام داشت ،
راستی خیلی زیبا هم بود . او را
بسیار دوست داشتم زخم گمی ما
خیلی خوش میگذشت . بلی پسر م
ما به میله آمده بودیم بعد از این که
نان چاشت را صرف کردیم ، دورتر
از ما پسر و دختر م با هم بازی می
کردند و خنده کنان می رقصیدند .

آه . خدایا ! ناگهان صدا ی احمد
بگوشم رسید که میگفت :
پدر ، مادر بیا بید و به ما کمک
کنید و ناگهان صدا کم شد .
من با شتاب به طرف صدا
رفتم و بیکر پسر م را آغشته به خون
دیدم ، نزدیکتر رفتم دیدم ، کاغذی

ابره‌های خیره خرد و بزرگ به استقبالی برآمده بودند.

بعد از چند لحظه پروانه‌ها به پرواز آمدند و رفتند. من آهسته آهسته به طرف گل زیبای سرخ رنگی دست بردم، حس کردم که قطره بی‌آب بر دستم چکید، دستم را بلند کردم و دیدم قطره آب پاک و شفا فیست، به گل نگاه کردم و باخود گفتم:

آیا کسی باتو هم بی‌وفا می‌کرده ترا هم فریب داده؟ یا این که مانند

من قلبت رنجیده است که چنین اشک ریختی؟!

به فکر ((جوانی)) افتادم و با خود گفتم:

چرا بی‌وفایی‌ها رواج پیدا کرده چرا گروهی بی‌وفا هستند؟

بعد به فکر عمیقی فرو رفتم، در حالیکه لبخند میزدم گفتم:

دنیا همیشه فریبنده است، پراز بی‌وفایی‌ها و همتش در گذر. آهی کشیدم و گفتم:

ای جوانی یادت بخیر! از جاپر- خاستم و دوباره داخل اتاقت شدم.

میگفت در فکر واندیشه شما بود و به آینه شما اندیشید.

حالا که عمیقتر فکر میکنم پدرم به بیماری خانمانسو زسل دچار بوده پانزده سال تمام

با این بیماری مهلك جنگیده بوده است، بیاد دارم روزی را که پدر

مسا فرابندی‌م‌از ما جدا میشد روی هر یک ما را برای آخرین بار

که می‌بوسید اشک جدایی و اندوه از چشمانش جاری گردید

و گویا اشکهاش زبان داشتند و به ما می‌فهماند که و داغ ابدی

میباشند.

در آنروزگار من فکر میکردم که پدرم دوباره نزد ما خواهد آمد

ایکاش میدانستم که او بر نمی‌گردد و من با قدرت و صلابت

کودکانه خود از سفر و رفتن جا و دانه‌اش باز میدانستم

یا کم از کم به تعویق می‌افکندم.

ولی در یفا! که پدرم رفت و مرا تنها گذاشت و نقش مهر و محبتش را تا جان و دلم بر دل و جانم

حک نمود.

یادداشت‌های از گذشته



زبیده عثمانی

زمان چه زود میگذرد، روزهای نیک و بد در گذر است. انسان همیشه از گذشته یاد میکند، یاد از گذشته‌ها در هر حال موجب ملال است، اگر روزگار گذشته زمان سعادت هم باشد و هنگام خوب شبختی بعدی به گونه‌ی ملالت را با رمی آورد یعنی امروز از آن سعادت اثری نیست و جز خیالی از آن باقی نمانده است.

از کودکی خود یادداشت‌ها می‌نویسم که یادآوری آنها از چشمانم اشک جاری میکنند.

محبت‌های پدری، نوازشهای مادری چون خواب خوشی در گذشته‌اند. آن دو یاور مهر بان مرا در غرقاب زندگی گامی افکنده و پدرم از این عالم هستی رخت نیستی بریست، چه روزگاری خوشی که غیر از آغوش پدر پناه دیگری نداشتم شماع دیدگان من فقط در محیط خانه به دیوارهای محکم و بلند آن بر میخورد و فکر محدودم از زندگانی دایره کوچکی ترسیم می‌نمود.

روزگار ما نند آسیا میگرد، پس ما نباید به خوشی‌ها بی‌بالیم، واز بدی‌ها بی‌گزاریم. روزی از روزها را که هرگز فراموش نمیکنم. میخواستم در دفتر یادداشت‌های من تا روزگاران دیگر بماند.

ماه جدی سال ۱۳۵۲ که موسم عزای گلزار و هنگام ملالت سرما بود کوه‌ها بان همسوقار و هیبتشان از ترس سرمابه ناتوانی و زبونی رسیده بودند،

احساس کردم قلبم که چون سنگ سنگین بود، آهسته آهسته تبیین گرفت. در آن زمان باد موهای او را به بازی گرفته رخساره‌ها - یش از شدت سردی به سرخی شفق زاران می‌مانست.

به من نگاه می‌کرد، من نیزنگاهی احساس کردم که نگاه‌ها جا - ودا نه گردیدند. لحظه عجیبی بود. لرزه سختی تمام وجودم را فرا گرفته بود.

نمی‌دانستم چرا؟ فکر می‌نمودم که این موجود زیبا را از دیرزمانی می‌شناختم و هر دو مانند دو جسم و یک روان زنده گسی را پندیرا شده‌ایم. لحظه‌ی ننگ‌شته بود که صدای پسرک بر سرخاست: بیا خواهر برویم، من بسیار خنک خوردام، بیا برویم که ناوقت است. او با لبخندی از من دور شده دیگر هرگز او را ندیدم، ولی یاد آن لحظه در من جا و دانی گردید.

و آن مظلوم

در این سکوت و آرامش صدای باد و درخشش ستاره - گان و سردی هوا سرما و وزش باد آندم که باد در و دیوار را شلاقها می‌زد آری!

مرا بیاد آن ((مظلوم)) می‌انداخت و شلاق سیاه

و دستانی سیاه دیوی - استوار بر شلاق

آری، آن دیو، آن عفریت

هنوز هم زنده گمی را در بنده گمی میخواست

خواست بنده گمی آن مرد آن مظلوم



فریده

لحظه‌ی که جاودانی شد



محمد رحیم ((گبیری))

با غنده‌های برف از هوا به سوی زمین رقص کنان فرود می‌آمدند.

سپیدی همچو پیراهن عروسان همه صحن باغ را در بر می‌گرفت. این منظره را تماشا می‌کردم و آواز موسیقی دلنشین به گوشم می‌رسید.

راست است که زنده گمی سفرایست گذر نده. گل‌ها می‌شگفتند، پڑمرد می‌شوند و بعد می‌روند این حالت مرا به یاد آنروز زانداخت روزی که اوراد همچو فضایی دیدم.

درختان که لباس وزینتشان به غارت رفته بود عریان شده از شدت سرما لرزان به نظر می‌رسیدند، حرکت و جنبش به حکم فرمانده سرما موقوف گشته حتی آب روان که جریان داشت، طبیعت اوست از این حکم سرپیچی کرده و چنانکه لازم است در حرکت باشد به فرمان سرما به انجماد و استایی گراییده بود.

در چنین فصلی که یا زده سال از عمر من میگذشت و من در صنف چهارم مکتب مشغول فرا گرفتن درس بودم دنیا را از چشم کودکی متنگریستم، و هنوز خوی کیفیت کودکی از لب‌های من دور نشده بود. کنارم درم‌نشسته بودم او از پدرم که گرفتار نا - جوری در ماننا پذیر شده

و جهت تداوی خویش که به تازه گمی عازم یکی از کشورهای خارج گردیده بود، حکایت مینمودم مادر می‌گفت که پدرت در آخر یسن ساعتی که وطن عزیز را ترک



پسر زردنگ

احمد کو چک با یکی از همسن و سالان خود، در حوالی خانه بازی میکرد... هوا تاریک شده بود و اندو به اتاق بر نمیگشتند...

مادر احمد چند بار پشت سر هم پسرش را صدا زد و چون جوابی نشنید ناچار خودش به حوالی رفت و با او گفت:

چرا و وقتی ترا صدا زدم جواب ندادی؟

احمد کو چک همچنان که مشغول بازی بود جواب داد:

مادر جان... آخر من صدای ترا فقط تا هنگامی که بار سوم مرا صدا زدی نشنیدم بودم!



خواهران هر سه اینها در موقع روشن شدن چراغ تولد شده است

شکارچی دروغ گو

وقتی شوهر از سر کارش بمنزل آمد، زنش رو به او کرد و پرسید!

— دیروز برای رفتن بودی، چند تا کبک زدی؟

مرد جواب داد:

فقط سه تا... آخر حال من خوب نبود نتوانستم بیشتر از آن بزنم:

تو خوب به یاد داری که سه تا کبک بیشتر نزدی؟

بلی عزیزم...

— اشتباه نکرده ای!

نی عزیزم...

مطمئنی که سه تا کبک زدی؟

بلی عزیزم چرا اینقدر جستجو می کنی:

زن نفسی را حتی کشید و گفت:

— بسیار خوب عجیب است... پس معلوم میشود پرند ه فروشی کوچک ما اشتباه کرده که در صورت حساب خود چهار تا کبک را نوشته است.



بدون شرح

در انتظار قطار

مرد ساده که قصد مسافرت داشت به ایستگاه راه آهنی رفت و از یکی از متصدیان قطار پرسید:

— قطار کی حرکت میکند؟

— قطار شما سه ساعت بعد دیگر حرکت میکند، شما کجا میخواهید بروید؟

— من میخواهم به هند بروم.

— خوب... پس اینطور است شما باید قطار ۳۹ را سوار شوید.

... یک هفته بعد متصدی همان قطار مرد ساده را دید که در ایستگاه راه آهن دیده میشد و او پرسید: با زهم به مسافرت میروید!

شوهر حاضر جواب

زن پس از مطالعه مجله رو به شوهرش کرد و گفت:

— عزیزم... میگی از سال دیگر طیایرهای بسیار تیز ساخته می شود که میتوانم آدم را در مدت ده دقیقه از اروپا به امریکا برسانند!

شوهر جواب داد:

— ولی عزیزم، تو اشتباه میکنی، سه ساعت و ده دقیقه طول میکشد؟

— چطور این حرف را میزنی؟

برای اینکه تو حساب لباس پوشیدن و حاضر شدن خودت را نکرده ای!!

صفحه ۵۰



بدون شرح



بدون شرح

نامزد بسیار سخت

ما ك تا ویش در دو ران جوانی برای او لین بار با تا مزد خود به سینما رفته بود تا مزدش تکت خود را خودش خریده بود .. در بین فلم چرا غمهای سالون روشن شد ، ما ك تا ویش يك بسته شیر نی کو چك خرید و شروع به خوردن آن کرد . تا مزدش چند دقیقه یسی بفکر رفت تا چیزی نصیبتش شود ولی چون دید ما ك تا ویش اصلا بروی خود نمی آورد آهسته گفت !

می ، ما ك ، شیر نی خو شمه اس ما ك تا ویش آب دها نشس را فرو داد و گفت :

- بلی بسیا ر خو شمه اش ...

نکردی که يك بسته تو هم برای خودت می خریدی .

پیشنهاد ازدواج

احمد در مقابل زن بقدری خجالت می کشید که وقتی در مقابل خانمی می استاد يك کلمه هم نمیتوانست حرف بزند ...

بنا بر این خیلی تعجب کردند وقتی شنیدند که احمد از دواج کرده است ... یکی از دوستان احمد پرسید :

- راستی احمد جان چطور توانستی به زنت پیشنهاد از دواج کنی !

احمد رنگ از رخس پرید و رنگ رنگ شد و گفت :

حالا میگویم ... من در يك

مجلس جشن عروسی مجبور شدم دو بار با دختری بترسم ... در موقع رقصی هر چی فکر کردم حرفی پیدا نکردم که برایش بگویم تا چارگفتم با من از دواج می کنین ، او هم فوراً قبول کرد !!



بدون شرح



بدون شرح

داکتر خانوادگی

ما ك تا ویش اسکا تلندی میخواست پیشخدمت خود را

اخراج کند ، چون او از پیشخدمت قرصدار بود میخواست خود را را از نزد او خلاص کند و خود را

از نزد او خلاص کند خود را به در دیوانگی زد در این وقت پیشخدمت هم فوراً خود را به بیماری زد ...

ما ك تا ویش نکران شد و دا کتر خانوادگی خود را احضار کرد ... پیشخدمت آهسته در گوشش دا کتر گفت :

دا کتر جان ... حقیقت را باید بگویم من اصلاً مریضی نیستم ...

اما چون شش ماه حقوق من طلب مانده از این سبب خود را به مریضی زده ام و تا طلب خودم ناگزیرم از این خانه بیرون نیروم .

دا کتر بشنیدن این حرف سرتی تکان داد و گفت !

- سپس پهلوی خود برای من نیز جا هم باز کنی .

چرا دا کتر ... تو دیگر چرا ؟

- آخر هم حق و بیزیت یکساله خودم را ازش بگیرم .

اس !!

اشتباه میکنین

مرد انگلیسی سرا سیمه خود را روی پل بزرگ رود تا میز لندن رساند ، نگاه می به اطراف انداخت و با لحنی مضطرب آهسته کشید و گفت .

- او ... چهارشنبه ، چهارشنبه .. او هر روز چهارشنبه بدیدن من می آمد ... اما امروز نیا آمد ...

دیگر زندگمی برایم ارزشی ندارد ... سپس ناگهان خود را از بالای پل بمیان امواج خروشان رودخانه انداخت ... چند بار در آب غوطه خورد ، بالا و پایین رفت و بعد جریان آب جسد را با خود برد ... آنوقت مردی که در کنار پل ایستاده و از اول ناظر این جریان بود ، با خونسردی بیپ خود را از جیب بیرون کشید و در گوشه دها نش گذاشت و بطرف رودخانه خم شد و فریاد کشید .

- آقا ... شما اشتباه کرده اید ... امروز سهشنبه اس !!

دندنې شعر...

زړه می بیا رانه د بشکلو لیدن غواړی
 لکه چوڼی چی سره گل د گلشن غواړی
 به زاریو ننو اتو هیڅ و نه شوه
 به دروز کې رانه سا او بیدن غواړی
 ليو نه زړه می له مینې لاس نه اخنی
 گل غو نچی رانه د یار د چمن غواړی

که څه هم په همدغه قافیه یو غزل هم لری خو بیایې هم پر نکه بی بانگی
 دنه لا سبری له کبله دیدن او گفتن غوندی نا بښتو و یی هم کارولی دی
 (غزل) خو نوری بیلگی یی بیاله آزادی قافیې سره ویلی دی او پدی
 تو که یی مانا له چولی نه دومره خارشوی ته ده که څه هم کیندی او کالب
 یی هماغسی زړه دی ، لکه :

په آسانه باندي دوست مه وایه چاته
 لکه زه دی چی مین کرم بیادی هیر کرم
 چی به کوم جام می شربت دمپنی را کړی
 که دا تولی یارانی به داسی رنگوی
 چی د یار له دره ور تپل شی لاپ شی
 چی یی یو ځل له خپل دره یم را تپلی
 دغمازه سترگی خړی مخ به (بی) تورشی
 چی دی وویل بیایې مه غورخو شاته
 ودی نه کتل زما ډیری و فاتمه
 به هماغه جام دی زهر را کړه ماته
 زړه به تینگ نشی دغسی ناروا ته
 نامیده لیونی درومی صحرا ته
 اوس به کومو سترگو ورشم خپل آشنانه
 که خبره یو ځل ووته رښتیا ته

له کر مه به دی څه کم شی محبوبی
 که نظر وکړی فریاد غریب گدا ته

مادخان به ویرد او پاره سترگی سړی کړی
 مومنانه که به دادمی ورسیر ی
 خاص د مینې تقدس او احترام وه
 دگلو نو به دیدار مخموره مست وم
 نه می خپل شته نه می دوست چی می بکار شی
 رقیبانو څکه توکی مسخری کړی
 مفلسی او بی کسی دی دوازه ورکشی
 که نه یار به به ماکله دانخری کړی
 په (فریاد) عاشق لله سزادی دا ده
 چی بی رحمی بی وفا ته دی اسری کړی

(وطنه ستا په لوړو غرو می قسم) غوندی قسمی هم زموږد خوان هڅنده
 او زورنده شاعر په شعری بیلگو کی کمی نه لری چی که وغواړی ساونه غواړی
 له نورو شاعرانو سره یی هرو مرو تکر راخی او د چا خبره خدا مکره
 دی هم د (قسمخورو) شاعرانو په ډله کی دروی .

رښتیا هم ډیرو قسمیو، ستاینو او ویاړونو یوازی بښتو او دری
 شعر نه، بلکی نورو ډیر ختیځ شعرونه یی هم له سمی سیخی
 ټولنیزې او هنری لاری بسی لاری کړی دی .

د نوی مهال او چا پیر یال شاعر باید له هره پلوه دنوی ټول سوال
 ریالستیک هنر بشکارندوی او ځلندوی اوسی، نوی مانا او نوی اندو ژوند په
 نوی بڼه او کالب او نوی رنگ و خوند کی وړاندی کړی او دغه غوښتنه د
 (فریاد) غوندی له یوه ژمن او هیواد مینې شاعر څخه په کار ده ، نه د گل
 او بلبل له هر شاعر څخه، چه خپلو اسکیرو لواو کړیدلو به وړاندی له هر
 راز تاریخی استازی او رسالت څخه ځان زغوری .

په پای کی د ښاغلی فریاد دغه خوږه ترانه وړاندی کوو چی درادیو
 تلویزیون له لاری ورسره د درنولو ستونکو غوږونه پوره آشنا دی :

دغدارانو خو نه وړانه شول له دخواړ غریب خونه ودانه شول له
 دتورو شپو تورو تیارو په منځ کی دمحبت شمه روښانه شول له
 کارگره کار کوه دزړه په مینه اوس دی دژوند لاره آسانه شوله
 دهقانه ستا له چاودویوند ولو کی رتبه دی لوړه تر آسمانه شول له
 فریاده پریرده دغفلت خو بو نه اوس قافله د ژوند روانه شول له

طرق جدید و علمی...

علاوه بز آن تقسیم حرکات به
 بخش های مختلف، از نقطه نظر
 گرافیکی اجزای مشا به را حتی در
 تمرینات تیکه ظاهر هم مانند نبودند
 آشکار ساخته است .

این کار امکان آنرا بوجود آورد
 تا ترکیبات نامعلوم گذشته را که
 بهراندازه مغلق باشد با مشخصات
 قبلا تعیین شده ترکیب نماید .

امروز جمناست ها (ورزشکاران)
 قادر اند حرکات مغلق و پیچیده
 را اجرا نمایند مگر این بدان معنی

نیست که آنها احساس ترس را
 از دست داده باشند ، در حالیکه
 اکثر ورزشکاران به شمو لورزیده
 ترین آنها بعد از افتیدن از بالای

یک دستگاه سپورتی اعتماد بخود
 را از دست میدهند . نظرو ف علت
 این کار را عدم درک علل اشتباه
 آنها میداند ، وقتیکه یک ورزشکار

از بالای یک دستگاه سپورتی بطور
 مثال (سیم دور) با لاهی برد برای
 یک بایک ونیم ثانیه گرفتار بی وزنی
 میگردد و در جریان این مدت وی

باید چندین مانور ایرو با تیک را
 اجرا نماید . نظرو ف ادعا می کند
 که انسان در هوا به مانند یک پشک

بر خود اعتماد دارد بدین معنی که
 پشک همیشه بعد از بلند پریدن
 بالای پاهایش بزمین می افتد .

یک مکتب جدید حرکات :

درین او آخر یک لابراتوار بیو
 میخانیک سپورت ها تحت نظر و
 رهتعا یی (نظرو ف) درانستیتوت
 پولی تخنیک ریگا تا سیس گردیده

است ، یکی از وظایف آن آموزش
 ورزشکاران بر طبق یک سیستم
 جدید میباشد . قبل از شروع

تمرینات آموزشی یک سلسله هدای
 یات اساسی در مورد تیوری وضع
 دنیا میکی و کنترول حرکات

برای ورزشکاران داده می شود، و آنها
 چگونگی و نتیجه حرکات را به کمک
 کارتون ها مطالعه می نمایند .

محققین لابراتوار یک تعداد طرح
 های متعدد آموزش میخانیک را به
 منظور تکمیل پروسه آموزش ترتیب
 داده اند ، همچنان آنها یک سیستم
 معلومات را که با اهمیت و چگونگی

کنترول حرکات ورزشکاران
 سرو کار دارد طرح نموده اند که
 استفاده از آن ورزشکاران را قادر
 می سازد تا حرکات نامایشی خویش

را به صورت درست وبدون اشتباه
 تمرین نمایند و بر آن مسلط گردند
 اکثر حرکات را ورزشکاران می

توانند با استفاده از فلم های مخصوص
 صی سپورتی در مورد یک حرکت
 خاصی بیا موزند . علاوه بر این طرح

عابه منظور تسریع آموزش ورزش
 کاران از تاثیر تحرک بیومیکس
 نیکی استفاده به عمل میاید . هر

عضله سست از خود اهتراز را به
 عنوان آمادگی برای اجرای عمل
 نشان میدهد .

دریک عضله فعال این اهتراز
 تشدید یافته و اشاره ایکه آن تولید
 می کند از طریق دستگاه های عصبی

وارد سیستم مرکزی عصبی جا
 ییکه حرکت شکل می گیرد ، می
 شود . اگر این عمل چندین بار

تکرار شود در عضله حفظ عمل
 بوجود میاید . بدین ترتیب اصول
 اساسی آموختن تمام حرکات

جدید به طور کل و تمرینات جمنا
 ستیکی به طور خاص بوجود میاید
 که استفاده از آن پروسه آموزش و

ورزشکاران را آسان و دقیقتر سا
 خته است . طوریکه تحقیقات نشان
 داده است پدیده تحرک بیومیکس

نیکی میتواند تقوی نیرو و سهولت
 حرکت مفصل ها و از همه مهمتر
 تداوی زخم ها کمک نموده و احیا

مجدد فعالیت های ماشین بدن را
 تشدید می نماید .

نتیجه اساسی که از طرح های
 لابراتوار نظرو ف بدست آمده نشان
 میدهد که یک دانش در مورد قوانین

ترکیب حرکات و یک تغییر تخنیک
 های آموزش آن با لای نتا یی تخنیک
 تاثیر اساسی را داشته ایسن
 لابراتوار راه را برای ایجاد نخستین
 مکتب علمی حرکات برای جمنا
 ستیک و دیگر سپورت ها باز نموده
 است . با گذشت هر مسابقیه
 بین المللی تخنیک های حرکات
 جدید تر می گردند و حرکات پیچیده
 تر و مغلق تر بوجود میاید که تماشای
 آن احساس هر بیننده رامی انگیزد .

جوانان ما...

سایر دزدان و شرارت پیشه نی که از سالیان در از ی قبلی وارد در جامعه ما برار حیات می ورزیدند و بابه پیروزی رسیدن انقلاب ملی ودمو- گرا تیک تور و بخصوص مر حله رین و تکاملی آن دست بیداد مان از سر مردم ما از بازو قطع دیدیم است می باشند و در سطح بین المللی دشمنان مردم میهن انقلاب ما را همه مرتجعین هر- و نیست ها و امپریالیست های جهان در رأس امپریالیزم شرارت پیشه و غارتگر ایالات متحده و آمریکا تشکیل می دهند که این ها نیز در اثر پیروزی انقلاب تور تا فتح خود را در سر زمین آزاده ما از دست داده اند و اکنون برای باره بدست آوردن آن خاموشی نه تلاش می ورزند و در این راه به هر خس و خاشاک دست می زنند و لی به هیچ مو فقیتی دست یابی حاصل نمی نمایند زیرا انقلاب ملی و دموکراتیک تور این آرمان دیرین مردم فغانستان که به همت والای مردم زحمتکش افغانستان و به کمک اردوی قهرمان افغان فغانستان به پیروزی انجامیده است و به همت والای آن ها حفظ و تکامل می نماید هر گونه موانع را از سر راه خود بر می دارد و افق های روشن و تابناکی را در برابر دیده گان مردم ما قرار می دهد.

چگونه اتحاد شوروی...

مسئله ملی و مبارزه ایدئال ها:
مسئله ملی یکی از ساحات مهم مبارزه بین سوسیالیزم و کپتالیزم است. مبارزه مار- کسیزم - لنینیسم علیه ایدئالوژی بورژوازی و رورژنیستی.
سیستم منحن بورژوازی میکوشد تاندوستی بین ملل اتحاد شوروی را بحیث یک ارزش سیاسی، کلتوری و اخلاقی ونحوه زیست سوسیالیستی نادیده گیرد.
مخالف بورژوازی عمدا ماهیت، شکل و مقاسم روابط جدید ملی را تعریف نموده و با بنویسه میکوشد ثابت نمایند که نحو- حیات ملی غیر عملی بوده، موجودیت برخوردار های ملی علل روانی و حتی بیولوژیکی داشته وابدی اند.
کنابرای سالیان متواتر کمونست ها متهم با رزوی داشتن قصداتغای ملت عابودند. درین میان گفته می شد که پروتاریا از آزادی و استقلال یک ملت دفاع نکرده، طبقه کارگر در مورد مسائل میهن پرستی و دفاع از سرزمین آبابی بی تفاوت اند.
این الزامات کاملا در نتیجه پراتیک اتحاد شوروی دروغ ثابت شد.
جمل کنندگان این الزامات نادرست و مدافعان سبک حیات بورژوازی علل اجتماعی، طبقاتی و سیاسی بر خورد های ملی را در جهان مدرن سرمایه داری و ملل در حال انکشاف نشان نداده و در مورد ماهیت استثمار گرانه طبقات حاکمه و پالیسی های شوونیستی و تبعیض شان از خویشی کار می گیرند.
ولی اکنون این در قدرت دروغ گوینان بورژوازی نیست تا چگونگی امور را که اکنون به نفع نیروهای سوسیالیستی و مترقی جریان دارد تغییر دهد، سیاست دوستی لنینی با همه

ملل طور روز افزون نیرومندی خویش را تبارز داده و میدهد این امر در محلات ساختمانی استیشن های برق شاهراه های مواصلاتی، فابریکه ها و پلان های انکشافی که در آن ها گروه های مختلف ملیت های متعدد این کشور مصروف کار تولیدی و فعالیت اند بخوبی مشهود است.
چنانیکه جامعه اتحاد شوروی بسوی کمونیزم حرکت می کند از لحاظ اجتماعی طور روز افزون بیشتر گردیده و نزدیکی معنوی ملل اتحاد شوروی بحیث عامل نیرو مند در اتحاد برادرانه آن ها عمل میکند.
این اتحاد در یکسانی دید جهانی مردم همه ملیتهای این کشور همتی بر مارکسیزم - لنینیسم، در سایه لوژی سوسیالیستی ملل در تجلی انسان شوروی و محتوی سوسیالیستی کلتور که شکل ملی خود را حفظ می کند انعکاس یافته است.
نقش برجسته و رهبری کننده حزب کمونست که در جمع فعالیت های خود از اصل لنینی سوسیالیستی انتر ناسیو نالیستی پیروی میکند بحیث آله عملی پیروزی های حاصله در انکشاف سوسیالیستی ملل اتحاد شوروی و ملیت ها و اتحاد جدا ناپذیر شان عمل میکنند. از آنجاییکه عنعنات ملی بحیث یک عامل نیرو مند برسیستم اجتماعی این کشور تاثیر میکند در طرح قوانین از آنها بحیث یک منبع قانون درین کشور استفاده می شود.
تحت نظام سوسیالیستی حق داشتن شغل، تعلم و تربیه و خدمات صحی جهانی و سایر تسهیلات برای رشد و شکوفائی زبان و فرهنگ ملیت ها و ملیت های مختلف مذهبی و نژادی به همه افراد این کشور بدون هرگونه تبعیض از طریق قانون تضمین شده که همه افراد عملا از این حقوق برخوردارند.



بت پندار

این طرح چه ابر - انگیزه است که وقتی برابر جان میشود از دیده ناپدید میگردد، مشتاقش را سر به بیابان میکشاند و از خود بیگانه میسازد، و در همه چیز تجلی این طرح را میبیند. (۲۱)
و از سوئی انسان خود یک طرح است، با طرح خود ((یعنی انسان جزء طرح خود هیچ نیست)).
و هم ((بشر بیش از هر چیز طرحی است که در درون گرای خود میزید)) این طرح درون گرای از شخص میآورد و سر نوشت کل را تعیین میکند. یعنی التزام می که هر فرد در عمل خود دچار دلپره است و دلپره ضابطه ی است برای در تسلط نگه داشتن عمل ما تا کار تا ثواب را مرتکب نشویم زیرا بشر همان است که از خود میسازد و برای خود میسازد.
عده ی چنین عقیده مند هستند که آفریدن بت پندار در تصوف قابل پذیرش است اما در عرفان و تا جایی در عرفان جلال الدین محمد جای ندارد زیرا چنین امری به سود خود سالیاری است. ولی در اشتباه خواهیم بود که اگر چنین قضاوت کنیم. زیرا شاعر بدون بت پندار وجود خار جسی نخواهد داشت. یا متن طرح این بت در شمس گوای مدعی ماست و همینطور یا فتن این بت در خود و به سود خود و از خود فراتر به سود همه
و اگر در پایان این مقال درویشنا می بیش کرده، کج بحثی در مورد طرح بت پندار صورت گرفته باشد، معذورم. اما طرح خود یک قید تجری نیست مثلا طرح من یک آینده خواهد بود، یعنی همین بت پندار من، ((زیرا که چیز دیگر در حساب است)) (۲۴)
پایان

اداره: ماخذ و منابع مقاله را، نویسنده مقاله از یاد برده است.

پاسخها، پرداختها و اسلوبها

همکار گرامی‌ها «علیزوی» محصل فاکولته حقوق و علوم سیاسی ، اینک حسب وعده قبلی ، دو مین نوشته شمارا به حیث نخستین نامه این صفحه بر گزیدیم ، امیدواریم از فرستادن نامه های خوب خود دریغ نوزید .

ترا میجویم ،
در بوستان خیال
در گلبن افکار ، از درخت امید
از شعر بهاری
از گلپای وحشی
از دامنه های شاداب واز تپه های سر سبز
در رویا های هیجان انگیز
از کرانه های آشنای محبت آری ،
زمانی که به تو می اندیشم ، تمايلات قلبم از عشق آتشین و شورانگیز تو شراره میگردد و تمام وجودم فریاد میزند که :
ترا میجویم ، تنها ترا ،
زمانی که به میناب می‌نگرم ، نفس بیکره زیبای ترا مجسم می‌بینم ، آنگاه سیر افکارم به سوی تو بر میگردد واز سکر یاد تو لبریز میشود .
وقتی باشنیدن نام دیدن نیمرخ چهرهات سیل هیجان بر وجودم میریزد و من خود را در دنیای بیکران عشق تو چون مغرور می‌بینم . آنگاه قلب خاموشی شمارا درم می‌سکند و فریاد بر میدارد که :
محبوب من ، ترا میجویم ، تنها ترا ، تویی که نفس جاودان هستی منی .
دوست دیرین صفحه پاسخها عبدالرحیم احمد پروانی ،
نظم مناظره گونه شمارا که از رهگذر وزن کمبود هایی داشت ، دریافتیم . در حالی که از نشر آن معذرت میخواهیم ، توجه تانرا به چند نکته زیر خواهانیم :
۱- شاید متوجه شده باشید که دوران شعر سرودن یا نظم بافتن به همین شیوه سیری گردیده است . اگرچه روز و روزگاری بازار اشعار «عجب خان ورجب خان» ، «زیکلو» «جاری و جمبول» ، «میرزا عمود» و نظایر اینها بسیار گرم بود و گند اینگونه اشعار صفحه های بسیاری مجله ها ، روز نامه ها و جراید کشور را آلوده میساخت . اما امروز نه آن

گرمی بازار مانده است و نه آن شیوه ابتذال برکنی . بنابر این ، لازم نیست که جوانان برآزنده بی چون شما عامل احیای ابتذال شناخته شوید .
۲- چنانکه خود بهتر میدانید یکی از خصوصیت های شعر خوب یا حتی نظم خوب در زمانه ، بودن آن است ، یعنی شعر با نظم باید باویژه گپهای زمانی هما هنگی داشته بازتابی از خصوصیت های عصر و زمان باشد و مسایل بسیار جدی زنده می در آن مطرح گردد ، بنابر این ، آنچه که شما فرستاده اید از این امر شریف شعر و شاعری ، فاصله دارد .
۳- اگر مشوره صمیمانه مارا می‌پذیرید ، هیچگاه بدین شیوه مبتذل و مرده نپردازید و وقت گرانبهای خود را در این راه تیره و بی ثمر نگذرانید .
گرامی محمد یعقوب «فراق» ،
مطلب ارسال شمارا با اظهار سیاسی فراوان به شدت رومی بسیاریم ، امید است با فرستادن مطالب بهتری ما را شادمان گردانید .
جنگ شاعرانه
شعر است هیچ و شاعری از هیچ چیزی در حیرتم که بر سر هیچ این جدال چیست در مجلس نظر خان حاکم کشمیر ، میرزا محمد علی صابو و بوطالب کلیم ، اشعار خود را میخواندند . نظر خان گفت : «در وصف لبی که زخم دندان داشته باشد ، چیزی بگوئید .»
کلیم لبی البدیبه گفت :
زخم دندان خویش کرد آن لب بر خندمرا
حجت آری نقش می باشد عقیق کنده را
اهل مجلس زبان به تحسین و آفرین وی کشودند . بعد صایب بیت زیر را سرود :
بر لعل لبش نشان دندان
نقشی که به مدعا نشیند
مجلسیان این را نیز مورد تحسین و تمجید قرار دادند ، کلیم آزرده شده گفت :
بیتش این جوهرانی که درین بازارند
قیمت رفته فروتر بود از گوهر ما
صاحب نیز برآشت و گفت :
تیره روزی بین که میخواهد کلیم بر زبان
بیش شمع طود اظهار زبا ندانی کند
کلیم با خشم زیاد دست به خنجر برد ، صایب نیز برای مقابله آماده گردید . نظر خان گفت : آخر این مجلس شعر است نه عرصه کارزار .

عسکaran خسته کنی ناپذیر ماروشانه «رزین» وحمیده «بهار» ،
باز هم نامه رنگین شمارا همراه با بایست کالونی مقبول دریافتیم . سپاسگزار لطفو محبت های شما هستیم . ما نیز به نوبه خودفرا رسیدن مقدم بهار را شادمانه برایتان تبریک میگوئیم و آرزو میبریم که سال نو برایتان آکنده از مهر ، صفا ، شادگامی و پیروزی باشد و شما بتوانید از «فارغ التحصیلی» به «فارغ البالی» برسید . اینک به گزیده های خود توجه فرمایید :

راز ها و نامه ها
نامسرخ رنگ از محبتی تند و پر شور
عطشناک حکایت می کند ، خطر عایسی نيزرد بی دارد چه بسا که نو یسنده این گونه نامه ، جوانی باشد نو بالغ .
نامه سیز رنگا دلسوزانه ، مشفقانه و مهر آمیز است . نیک اندیشان ، مهر و دزان و خیر خواهان نویسنده گان این گونه نامه ها توانند بود .
نامه های زرد رنگ را اشخاص نگران حسود ، بددل ، کینه توز مردد می نویسنده . نامه آبی رنگ ، نشان دهنده عشق آرام و عاطفه راستین نویسنده است . این نویسنده بیگمان از سی سال بیشتر عمر دارد .
نامه های کوتاه را آدمها بی می نویسنده که میخواهند به گونه بی رفع تکلیف شده باشند . نامه های طولانی را آدمهای گله مند ، شاکی ، تخیل پیشه و شاعر منش می نویسنده . سرانجام کسی که به نامه خود عطر میزند جس نظر دارد ، جز این که دریافت کننده را محو خیال خویش کند ؟
دوست عزیز زمان الدین «المضلی» ،
پس از عرض سلام و طلب صحتندی برای شما یاد آور میشویم که : نوشته تانرا حفظ کردیم ، زیرا به عنوان «داستان» فرستاده بودید . داستان مشخصاتی دارد که باید خواننده واقف بوده شود . به خصوص باید داستانهای فراوانی خواند تا به رموز و دقائق داستان نگاری آشنا گردید .
هرگاه تمایلی راستین به داستان نویسی دارید ، در وهله نخست باید کتابهای «اصول داستان نویسی» تألیف ابراهیم یونس ، «قصه نویسی» نوشته رضا براهنی و برخی نوشته های دیگر را بخوانید . سپس داستانهای

کوتاه معاصران را از گونه داستانهایی که رهنورد زریاب ، دکتر اسدالله حبیب ، اکرم عثمان ، سیوزمی زریاب و بابا گوهری را بخواند امید است نوشته های بهتری برای ما بفرستد و سلامت باشید .
خواهر گرامی صفیه ،
نوشته شما را که با عنوان «بهار» فرستاد بودید ، خواندیم ، اینک آنرا پس از کمی تعدیل و اصلاح به نشر می سپاریم . به امید وانتظار نامه های دیگر شما ، شاد و سلامت باشید .
بهار
بهار سازنده زنده گیت . در بهار نامه آرزو های انسان می شکویند .
آه ! بهار فصلی ، که به تمام طبیعت زیبا می بخشد . این بهار است که صدای آبله و نغمه برند گان به گوش انسان طنین خاصی می افکند .
بلی ، خوشا به حال کسی که از خواب گران بیدار شده به زندگی نوو آرزو های نوین خود میپردازد و در زندگی خود با تلاش خسته می ناپذیر آرامی و شاد گامی را جست میکند .
انسانی که در طول زنده می خود غفلت کند ، همواره در پی کوشیدن و تلاش کردن باشد خواهی نخواهی به آرزو های خود میرسد اما السوس به حال کسی ، که همیشه به خواب غفلت و نا آگاهی فرو رفته از بهار ، زنده نوو زیبایی طبیعت بهره می نمی گیرد و خوشی های زنده می را نادیده می انگارد .
باری بهتر است که هر فردی مخصوصه نو جوانان و جوانان متوجه احوال و اوضاع روز کار خود بوده از کار و کوشش مناد در جهت آگاهی خود و جامعه خود غافل نمائند برادر عزیز بما ،
از خواندن نامه شما شادمان شدیم ، جالب و پرا حساسی بود . اینک با اجازت قلب شما پس از اندک دستکاری به نشر آن می پردازیم . امید است آن طوری که خواست بودید ، از نشر نوشته خود شادمان شوید . با فرستادن نامه های دیگری بر شادمانی بیفزایید .

بزرگترین...

را تشکیل داده است بنا بر این هیچگونه فرقی بین قسمت های وسطی و مرکزی سیاره بجز شدت فشار در مرکز که ها یزد رو چن را در همی فشار رد وجود ندارد.

مشتری منحیت بزرگترین سیاره نظام شمس دارای دم فوق العاده طولی می باشد که تخمین در حدود (۶۹۰) میلیون کیلو متر طول دارد و دم سیاره مشتری مقنا طیسی بوده و یک قسمت ساحه مقنا طیسی مشتری را تشکیل میدهد. بهمین قسم سیاره مشتری یک مقنا طیس فوق العاده عظیم بوده که در فضا می چرخد و این سیاره عظیم ر ایک پوش مقنا طیسی که به مگنتو سفیر مسمی میباشد احاطه نموده است که یک قسمت مگنتو سفیر مشتری بشکل دم به عقب این سیاره امتداد دارد دم مذکور از مجاورت آفتاب عبور نموده و خیلی ها بعیبده

نظر میرسد و شکل دم آن تا اندازه مشابه بد م ساره دمدار یا (گامیت) می باشد. دم سیاره مشتری بنا بر بمباردمان درامدار ذرات بر قمدار سریع الیسیر با د های آفتاب می ختم و تاب پیدا می کند که در فضای بطرف خارج دور را از آفتاب امتداد می یابد.

قرار معلوم سیاره مشتری دارای (۱۳) قمر میباشد و برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶ گالیله با دور بین خود مشاهد نمود و نامشند نجو می (سیمونما رویس) از جمله این اقمار چهار قمر آنرا بنام های (براسما، یوریا، گامیتید و کالیسیو) یاد کرد. قرار گرفته و ی این چهار قمر را حتی به چشم چندین بار دیده است که ۳ تای آن بزرگتر از مهتاب و یکی آن خورد تر است تغییر و موقعیت این اقمار از یک شب تا شب دیگر در صورت حرکت آنها بدور سیاره براری مطالعه خالی از دلچسپی نخواهد بود و این حرکت بر خلاف دیگر اقمار نظام شمس میباشد یعنی حرکت آن مطابق حرکت

انقلاب ادامه دارد

یکی از شبهای ماه حوت ۱۳۵۹ بود و در همه جا تاریکی و خاموشی حکمفرما از کوچه ها صدای های گنگی به گوش میرسید.

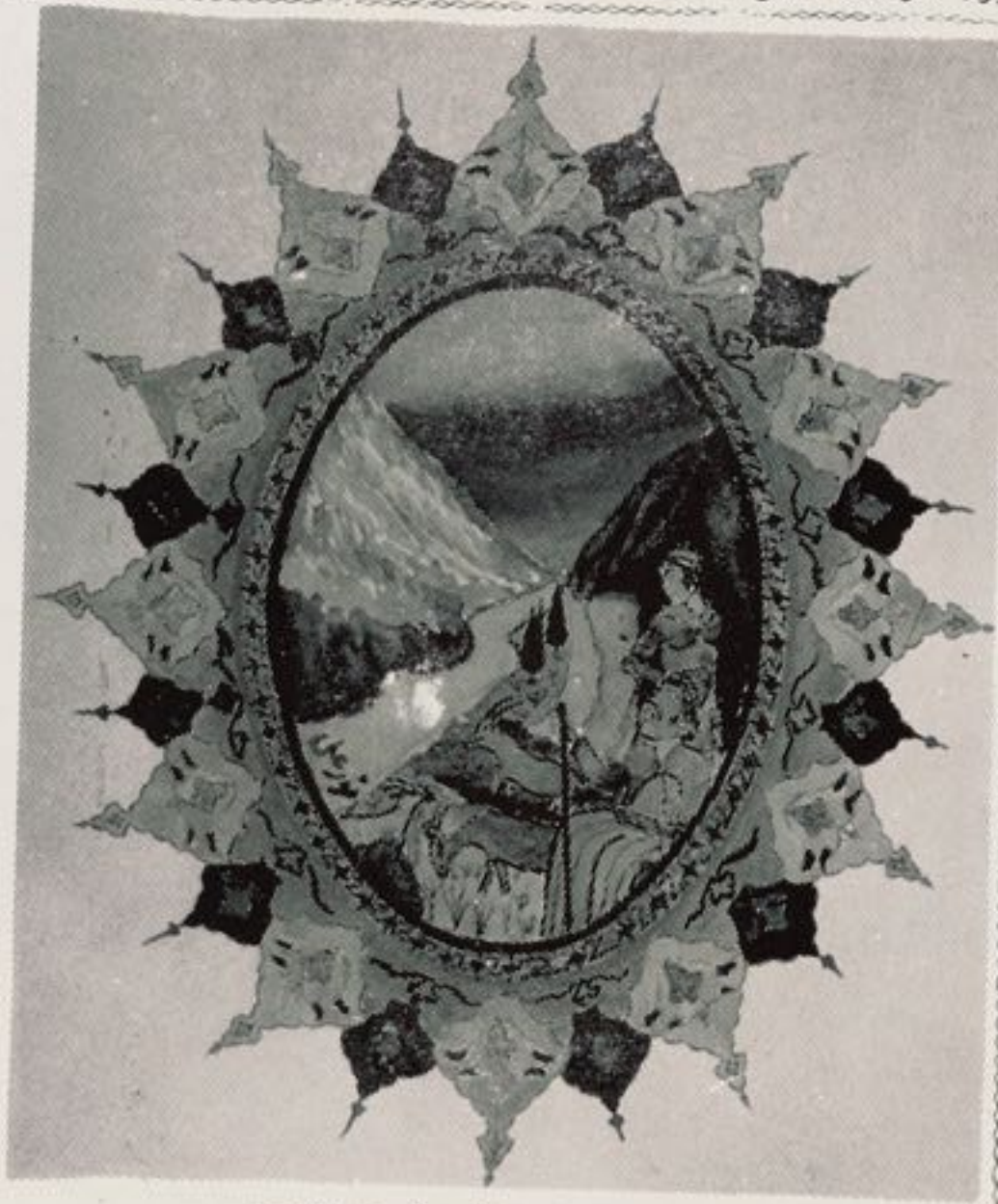
ساعت در حوالی دو ونیم شب بود، ما هات نثار از یک خانه پاسداری میکردیم تا ضد انقلابیون بر آن حمله نکنند. در این شب نزدیک، ابرهای سیاه، ستاره گان و مهتاب را پوشانده بود باد سردی از جنوب می وزید. مردم همه به خواب رفته بودند، ناگهان آواز فرهای امنیتی از فاصله های دور و نزدیک به گوش میرسید.

شب آرام نبود، از گروه هات نفری در شش نفر خوابیده بودیم، یک نفر بیدار بود. ساعت دو و پنجاه دقیقه شب را اعلام میکرد زنگبان آواز خفگی از بیرون دروازه خانه شنیده شد، رفقای که خوابیده بودند، بیدار شدند، آنگاه هر هفت نفر بسیار سریع به صحن حویلی و بالای بامهای منزل پراکنده شدیم، مادر یافتیم که ضد انقلابیون به حمله پرداخته اند آنها با دستوری که از اباداران خود گرفته بودند، میخواستند در خانه مورد تر حمله و خرابکاری کنند.

اما رفقای بیدار و انقلابی ما به موقع خبر شدند امنیت گرفته شد، موضعا معین گردید، هر یک از رفقا بنا بر امر آتش از سوی قوماندان بردشمن آتش نمودیم، صدا و انعکاس فیرها فضا را پر ساخت، از طرف ضد انقلابیون نیز فیر شد. مقابل شدت یافت، در حوالی ساعت سه و چهل دقیقه مقاومت، حمله و سرعت عمل ما شدید تر گردید روحیه دشمن تضعیف شد، لذا مجبور به فرار شدند.

آری، این بار اول نبود که مادر مقابل ضد انقلابیون پیروز میشدیم، بلکه چندین بار دیگر نیز به همین صورت پیروز شده بودیم، از آغاز به این امر ایمان داشتیم که دشمن در مقابل شجاعت و دلیری جوانان قهرمان و وطنپرستان راستین و صاحب ایدیولوژی انقلابی مقاومت کرده نمیتوانند و این هم روشن بود که ضد انقلابیون هیچگاه در مقابل پیروزی های هر چه بیشتر حزب، دولت و مردم سد شده نمیتوانند و سبیل خروشان انقلاب نور سر انجام آن همه خس و خاشاک را از سر راه خود دور می اندازد و در زیر مشت های اردوی قهرمان و دلیر و پاسداران فدا کار انقلاب نور تاب آورده نمیتوانند و چون لاشخواران در سیاهی شب ناپدید و نابود میشوند.

آری، زمین و حفظ وطن نه تنها شمار ماست، بل ایمان ما نیز هست، ما انقلابیون بانار و پیکار خسته نمی ناپذیر خود در راه آبادانی مملکت هم با نظور که با دشمن رزمیدیم، در هر شرایط و با هر گونه دشواری آماده هر نوع کار صلح آمیز به سود مردم و مین خود میباشیم.



نمونه بی از کار های میناتوری نور علی (پیدری)

عقرب ساعت است. مشاهد ۹۰ قمر دیگر مشتری بدون قوی ترین دو ربین ممکن نیست. در راه های دا - نشمنده آن را جمع به خسوف و کسوف که در اقمار سیاره مشتری صورت می گیرد ذکر گردیده که در یک سال چندین بار صورت می گیرد و این عمل طوری و نمود می سازد که در هر فصل یکبار خسوف و کسوف در سیاره مشتری رخ میدهد.

موتور لاری جدید سپور تی

اخیرا شاگردان لابراتوار دیزاین موتور های لاری جدید و شاگردان انستیتوت راه های بزرگ خارکوف می خواهند موتور لاری سپور تی ای را که در یک ساعت ۱۰۲۷ کیلومتر را که در یک سال ۱۰۲۷ کیلومتر سرعت دارند به شکست مواجه سازد.

شاگردان لابراتوار فوق و شاگردان انستیتوت راه های بزرگ اکنون مطابق به ذوق و علاقه خویش هر ده نوع موتور های لاری را دیزاین نموده اند و تصاویر آن هارا که خصوصیات تخنیکی شان را نمایان می سازد تر تیب داده اند.

- یکی ز این شاگردان موتور لاری ای را که چون کشتی ای به چشم می خورد و شکل آن مانند سیکار است و تأثیر هاو اتاق راننده و انجن جت آن بگونه یک طیاره دیزاین گردیده است ساخته است.
- مدیر مسوول: راحله راسخ خرومی
- معاون: محمد زمان نیکرای
- آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
- درس: انصاری واپ جوار ریاست
- مطابع دولتی - کابل
- تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
- تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹
- تلفون ارتباطی ژوندون: ۲۱
- سوجبورده مطابع دولتی: ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه

سال (۳۳)
شماره (۴۷ - ۴۸)
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**